

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مشروح مذاکرات شورای نگهبان

سال ۱۳۹۲

بخش اول

(فروردین تا شهریور)

پژوهشگاه شورای نگهبان

سرشناسه: جمعی از پژوهشگران  
عنوان و نام پدیدآور: مشروح مذاکرات شورای نگهبان، سال ۱۳۹۲، بخش اول (فروردین تا شهریور)  
تحقیق و تنقیح جمعی از پژوهشگران.  
مشخصات ناشر: تهران: شورای نگهبان، پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۵.  
ISBN : 978-600-8378-04-4  
۱۳۴ ص.؛ ۲۲ × ۲۹ س.م.  
وضعیت فهرست نویسی: فیپا  
یادداشت: نمایه.  
موضوع: شورای نگهبان -- صورت مذاکرات  
موضوع: Shoraye negahban -- Publication of proceeding  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۲ م۹ش/۲۵۱۲ KMH  
رده بندی دیویی: ۳۴۹/۵۵۰۵  
شماره کتابشناسی ملی: ۴۴۵۱۴۶۱

## مشروح مذاکرات شورای نگهبان سال ۱۳۹۲ بخش اول ( فروردین تا شهریور )

تحقیق و تنقیح: جمعی از پژوهشگران به ترتیب حروف الفبا:

حسن افراسیابی، عمار امیری آرانی، محمدحسن باقری، محمدبرزگر خسروی، عباس حسن خانی، سعید رحمانیان، علی زمانیان  
جهرمی، حمیدرضا صادقیان، سید محسن طاهری، حسین فاتحی زاده، کاظم کوهی اصفهانی و فهیم مصطفی زاده  
پیاده سازی و تنظیم: سید حامد چاوشی، محمدحسن سامع، علیرضا صحت قول نیکی، یاسر مجاهد، رضا نادى زاده و سعید همّت یار

ناشر: پژوهشکده شورای نگهبان

چاپ اول: پاییز ۱۳۹۵ - تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۳۷۸-۰۴-۴

قیمت: ۸۵۰۰۰ تومان

تهران، خیابان شهید سپهبد قرنی، کوچه شهید دهقانی نیا (خسرو سابق)، پلاک ۱۲

فکس: ۰۲۱- ۸۸۳۲۵۰۸۰

تلفن: ۰۲۱- ۸۸۳۲۵۰۴۵

www.shora-rc.ir

nashr@shora-rc.ir

## مشروح مذاکرات جلسه ۱۳۹۲/۵/۹

مشمتمل بر موضوعات زیر:

(۱) نطق پیش از دستور

(۲) لایحه آیین دادرسی کیفری (اعاده شده از شورای نگهبان)

امیرالمؤمنین علیه السلام، مولای متقیان را تسلیت عرض می‌کنم و امشب از همه‌ی آقایان التماس دعا داریم. مواردی را که حضرت آیت‌الله جنتی فرمودند همه‌اش صحیح است و ما هم قبول داریم. ادامه‌ی بررسی «لایحه آیین دادرسی کیفری»<sup>۳</sup> در دستور است.

۳. لایحه آیین دادرسی کیفری که توسط رئیس قوه‌ی قضائیه به دولت تقدیم شده بود، در جلسه‌ی مورخ ۱۳۸۷/۹/۲۳ هیئت وزیران به تصویب رسیده بود، برای سیر مراحل قانونی و تصویب به مجلس شورای اسلامی ارسال شد. با تصویب نمایندگان مجلس، این لایحه، بر اساس اصل (۸۵) قانون اساسی برای رسیدگی به کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس ارسال شد تا مواد آن، به صورت آزمایشی بررسی و تصویب شود. مواد این لایحه، پس از برگزاری جلسات متعدد در کمیسیون مزبور، سرانجام در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۰/۳/۲ کمیسیون قضایی و حقوقی با اصلاحاتی به تصویب رسید و در جلسه‌ی علنی مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ مجلس با اجرای آزمایشی آن به مدت سه سال موافقت گردید. این مصوبه بر اساس اصل (۹۴) قانون اساسی ابتدا به‌طور غیررسمی طی نامه‌ی شماره ۵۶/۱۸۰۸۳/د مورخ ۱۳۸۹/۱۲/۳ و به‌طور رسمی طی نامه‌ی شماره ۲۷۰/۷۳۶۳۲ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۳ برای اظهار نظر به شورای نگهبان ارسال شد. شورای محترم نگهبان پس از بحث و بررسی (۵۰۰) ماده ابتدایی این مصوبه در جلسات متعدد خود (از ۱۳۹۰/۴/۱ لغایت ۱۳۹۰/۱۲/۱۰)، مفاد برخی از آنها را مغایر با قانون اساسی و موازین شرع تشخیص داد و نظر خود در این خصوص را طی نامه‌ی شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ به مجلس شورای اسلامی اعلام کرد. کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی در راستای رفع ایرادهای شورای نگهبان، مواد واجد ایراد را اصلاح کرد و مصوبه‌ی اصلاحی را طی نامه‌ی شماره ۲۷۰/۱۰۹۸۹ مورخ ۱۳۹۱/۳/۶، مجدداً به شورای نگهبان ارسال کرد. در بررسی مصوبه‌ی اصلاحی در جلسه‌ی ۱۳۹۱/۳/۲۴ شورای نگهبان، این شورا همچنان برخی از مواد آن را واجد ایراد تشخیص داد و نظر خود در این خصوص را طی نامه‌ی شماره ۹۱/۳۰/۴۶۹۹۰ مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۵ به مجلس شورای اسلامی اعلام کرد. همچنین شورای نگهبان در جلسات متعدد خود (از ۱۳۹۱/۳/۳۱ لغایت ۱۳۹۱/۷/۱۲)، مواد (۵۰۰) به بعد این مصوبه را تا پایان، بررسی کرد و نظر خود مبنی بر مغایرت بعضی از مواد این قسمت با موازین شرع و قانون اساسی را طی نامه‌ی شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ به مجلس شورای اسلامی اعلام کرد. پس از دریافت این نظر شورا، مجدداً کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس برای تأمین نظر شورای نگهبان تشکیل جلسه داد و اصلاحات لازم در این لایحه را سرانجام در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۸ کمیسیون به تصویب رساند و مصوبه‌ی اصلاحی را طی نامه‌ی شماره ۹۹/۲۳۶۲۵ مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۲ برای اظهار نظر به شورای نگهبان ارسال کرد. در این مرحله، بحث و بررسی شورای نگهبان راجع به مواد اصلاحی در جلسات ۱۳۹۲/۴/۲۶ و ۱۳۹۲/۵/۹ انجام شده است که هم‌اینک مشروح جلسه‌ی دوم این مذاکرات پیش روی خوانندگان است. نظر شورای نگهبان در این مرحله، طی نامه‌ی شماره ۹۲/۳۰/۵۱۴۴۸ مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۲ به مجلس اعلام شده است. با وصول این نظر شورا به مجلس، کمیسیون قضایی و حقوقی برای رفع مغایرت‌های اعلام‌شده از سوی شورای نگهبان، مجدداً تشکیل جلسه داد و در نهایت در تاریخ ۱۳۹۲/۹/۵ اصلاحات لازم را در مصوبه اعمال کرد. این مصوبه‌ی اصلاحی طی نامه‌ی

تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید

### نطق پیش از دستور

آقای جنتی - بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على خير خلقه و اشرف بريته ابي القاسم محمد صلى الله عليه و آله و سلم و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين و لاسيما الحجة بن الحسن العسكري عجل الله تعالى فرجه الشريف. با عرض تسليت به مناسبت شهادت جانسوز اولين مظلوم عالم حضرت على عليه السلام، مردی که علاوه بر فضائلش در مظلومیتش هم بی‌نظیر است. خدا مرحوم علامه امینی (ره) را رحمت کند. ایشان فرموده بودند اگر من بعد از مرگ دوباره زنده بشوم دلم می‌خواهد بروم در بیابانی بنشینم، یک چادر بزنم و برای مظلومیت حضرت علی علیه السلام شبانه‌روز گریه کنم. این داغ واقعاً برای ما قابل کهنه شدن و فراموشی نیست. بعد هم «و لَمَّا قَضَىٰ نَحْبَهُ وَقَتْلَهُ أَشْقَىٰ الْأَخْرَيْنِ يَتَّبِعُ أَشْقَىٰ الْأَوْلِينَ، لَمْ يُمَثَّلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ وَ الْأُمَّةُ مُصْرَّةٌ عَلَىٰ مَقْتِهِ مُجْمَعَةٌ عَلَىٰ قَطِيعَةِ رَحِمِهِ وَ إِقْصَاءِ وُلْدِهِ إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفَىٰ لِرِعَايَةِ الْحَقِّ فِيهِمْ»<sup>۱</sup> و این شهادت سبب شد که «فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ وَ صُبِيَ مَنْ صُبِيَ وَ أَقْسَىٰ مَنْ أَقْسَىٰ وَ جَرَىٰ الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَىٰ لَهُ حُسْنُ الْمَثُوبَةِ»<sup>۲</sup>. خداوند ان‌شاءالله ما را جزء شیعیان علی علیه السلام بدارد و لیاقت تشییع او را به ما کرم کند و در زیر لوای آن حضرت محشورمان کند. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

### لایحه آیین دادرسی کیفری

(اعاده شده از شورای نگهبان)

آقای عزیزاده - بسم الله الرحمن الرحيم

ان‌شاءالله عبادات همه‌ی آقایان قبول باشد. شهادت حضرت

۱. فرازی از دعای ندبه.

۲. همان.

آن هفته تا کجا رسیدیم؟

**منشی جلسه -** به ترتیب صفحه جلو برویم.

**آقای علیزاده -** یکی از موادی که جلسه‌ی قبل بحث کردیم، نکته‌ای دارد که من درباره‌ی آن اشتباه کردم و باید دوباره آن را بررسی کنیم.

**منشی جلسه -** به آنجا رسیدیم عرض می‌کنم. صفحه (۲) ماده (۱۴) جدول.<sup>۱</sup>

**آقای علیزاده -** خوب بفرمایید بخوانید تا ببینیم اشکال چه بوده است؟

**منشی جلسه -** حاج‌آقا، به ماده (۱۴) در سال ۱۳۹۰ دو سه تا ایراد داشتیم که مجلس شورای اسلامی ایراد آخر را در مراحل بعدی اصلاح نکرد. این دفعه فقط تبصره (۲) را اصلاح کرده است.<sup>۲</sup> اگر اجازه بدهید من همان ایرادات را از ابتدا بخوانم.

→

شماره ۹۹/۶۶۸۶۸ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۱۵ به شورای نگهبان ارسال شد که بررسی آن، در دستور جلسه‌ی ۱۳۹۲/۱۰/۲۵ شورا قرار گرفت. در این مرحله نیز اعضای شورای نگهبان، همچنان ایرادهایی را متوجه این مصوبه دانستند و اصلاح آنها را طی نامه‌ی شماره ۹۲/۳۰/۵۲۸۶۸ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۲ از مجلس خواستار شدند. سرانجام با اصلاحات مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۴ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس نسبت به مواد واجد ایراد، مصوبه‌ی اصلاحی کمیسیون طی نامه‌ی شماره ۹۹/۸۵۰۱۸ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۱ برای بررسی مجدد به شورای نگهبان ارسال شد که این شورا پس از بررسی این مواد در جلسه‌ی ۱۳۹۲/۱۲/۲۱ خود، کلیه‌ی ایرادهای مصوبه را برطرف شده تشخیص داد و نظر خود مبنی بر مغایر نبودن مواد این مصوبه با موازین شرع و قانون اساسی را طی نامه‌ی شماره ۹۲/۳۰/۵۳۴۹۰ مورخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۶ به مجلس شورای اسلامی اعلام کرد.

۱. منظور جدول تطبیقی است که توسط اداره قوانین شورای نگهبان تهیه می‌شود و در آن در ردیف هر ماده‌ی اصلاحی، متن هر ماده مورد ایراد شورای نگهبان در مصوبه‌ی نخست مجلس و اصلاحیه‌های بعدی در خصوص آن ماده و نیز نظر شورای نگهبان نسبت به آن در مراحل مختلف نمایش داده می‌شود تا اعضای شورای نگهبان بهتر بتوانند درباره‌ی ماده‌ی اصلاحی اظهار نظر کنند. برای دسترسی به این جدول و سایر مستندات مربوط به مصوبه‌ی آیین دادرسی کیفری، مراجعه کنید به: <http://yon.ir/v2J7>

۲. سیر تحولات مربوط به ماده (۹) با توجه به ایرادهای شورای نگهبان به شرح زیر است:

مصوبه‌ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹): «ماده ۱۴ - شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند. تبصره ۱ - زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.

تبصره ۲ - هزینه‌های متعارف درمان که مازاد بر میزان دیه باشد، مطابق نظر

←

**آقای علیزاده -** مگر این ماده را بررسی نکردیم؟

**منشی جلسه -** بررسی کردیم ولی چون به جمع‌بندی نرسیدیم، رأی‌گیری نشد.

**آقای مؤمن -** پس اصل مصوبه را نمی‌خوانید؟!

**منشی جلسه -** حاج‌آقا! در جدول تطبیقی، هم متن مصوبه هست و هم نظر شورا.

**آقای علیزاده -** بله، چون الان در جدول همه چیز یک جا هست [هم متن مصوبه و هم نظر شورای نگهبان].

**منشی جلسه -** حاج‌آقا! از خود اصل ماده بخوانیم بهتر است.

**آقای علیزاده -** اصل ماده (۱۴) [مصوبه‌ی مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ مجلس] این بود: «شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.»

**منشی جلسه -** به این ماده، [در بند (۵) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] این ایراد را

داشتیم: «منافع ممکن‌الحصول اختصاص به مواردی دارد که صدق اتلاف کند؛ مانند کسی که از قبل برای کاری اجیر شده باشد، بنابراین در ماده (۱۴) اطلاق آن در غیر موارد مذکور، خلاف موازین شرع است. همچنین در مواردی که از جهت شرعی و قانونی برای آن دیه تعیین شده ولو اینکه منافع ممکن‌الحصول دارد، شمول حکم منافع ممکن‌الحصول

→

کارشناس یا بر اساس سایر ادله، قابل مطالبه است.»

۱ - ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳): «۱- منافع ممکن‌الحصول اختصاص به مواردی دارد که صدق اتلاف کند؛ مانند کسی که از قبل برای کاری اجیر شده باشد، بنابراین در ماده (۱۴) اطلاق آن در غیر موارد مذکور، خلاف موازین شرع است. همچنین در مواردی که از جهت شرعی و قانونی برای آن دیه تعیین شده ولو اینکه منافع ممکن‌الحصول دارد، شمول حکم منافع ممکن‌الحصول به آن، خلاف موازین شرع است.

۲- در تبصره (۱) ماده (۱۴) با قبول اصل جبران خسارت معنوی، حکم به خسارت مالی در مواردی که از نظر شرع یا قانون، تعزیر و دیه تعیین و در دادگاه در مورد آن حکم صادر شده، خلاف موازین شرع است.

۳- در تبصره (۲) ماده (۱۴) پرداخت خسارت‌های مازاد بر دیه، خلاف موازین شرع است.»

۱ - اصلاحیه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۱/۲/۴): «تبصره (۲) ماده (۱۴) به شرح ذیل اصلاح گردید:

تبصره ۲ - منافع ممکن‌الحصول تنها به زمانی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. همچنین مقررات مربوط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل تعزیرات منصوص شرعی و مواردی که دیه پرداخت می‌گردد، نمی‌شود.»

به آن، خلاف موازین شرع است.»

**آقای علیزاده - تبصره (۱) ماده (۱۴)** را هم ایراد گرفته بودیم.

**منشی جلسه - بله**، در خصوص تبصره (۱) هم [در بند (۶) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] فرمودید: «در تبصره (۱) ماده (۱۴) با قبول اصل جبران خسارت معنوی، حکم به خسارت مالی در مواردی که از نظر شرع یا قانون، تعزیر و دیه تعیین و در دادگاه در مورد آن حکم صادر شده، خلاف موازین شرع است.»

**آقای علیزاده - اول متن تبصره را بخوانید.**

**منشی جلسه - تبصره (۱) [مصوبه‌ی مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ مجلس]** گفته بود: «تبصره ۱- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.»

**آقای علیزاده - ایرادی که [در نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] به این تبصره گرفته بودیم این بود:** «در تبصره (۱) ماده (۱۴) با قبول اصل جبران خسارت معنوی، حکم به خسارت مالی در مواردی که از نظر شرع یا قانون، تعزیر و دیه تعیین و در دادگاه در مورد آن حکم صادر شده، خلاف موازین شرع است.» تبصره (۲) ماده (۱۴) [مصوبه‌ی مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ مجلس] را هم بخوانید.

**منشی جلسه - «تبصره ۲- هزینه‌های متعارف درمان که مازاد بر میزان دیه باشد، مطابق نظر کارشناس یا بر اساس سایر ادله، قابل مطالبه است.»**

**آقای علیزاده - در خصوص این تبصره هم در [نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] گفتیم:** «در تبصره (۲) ماده (۱۴) پرداخت خسارت‌های مازاد بر دیه، خلاف موازین شرع است.»

**منشی جلسه - حالا مجلس در مصوبه‌ی اخیر آمده فقط تبصره (۲) این ماده را اصلاح کرده است.**

**آقای علیزاده - نه، مجلس آمده [همه‌ی ایرادات ماده را] این جوری اصلاح کرده است. تبصره (۲) را که اصلاح کرده، ممکن است همه‌ی ایرادات وارد بر ماده، رفع شده باشد. حالا نگاه بفرمایید.**

**منشی جلسه - درست است.**

**آقای علیزاده - مجلس تبصره (۲) را این جوری اصلاح کرده است:** «تبصره ۲- منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. ...»

**آقای مؤمن - این همان [قسمت اول اشکال بند (۵) نظر شماره**

۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳] شورای نگهبان است.

**آقای علیزاده - بله**، مجلس در اینجا همان نظر آقایان فقها را آورده است. در ادامه‌ی این تبصره گفته‌اند: «... همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود.»

**آقای مؤمن - [مجلس با این اصلاحی که در تبصره (۲) انجام داده] هر دو ایراد شورای نگهبان را برطرف کرده است.**

**آقای علیزاده - حالا اگر این اصلاح صورت گرفته، همه‌ی اشکالات شورای نگهبان را رفع می‌کند، فَبها؛ ولی اگر رفع نمی‌کند، آقایان بفرمایند اشکال چیست؟**

**آقای مؤمن - بله**، اشکالات رفع شده است دیگر.

**آقای یزدی - اشکال شرعی این بود که منافع ممکن‌الحصول شامل مواردی که از جهت شرعی و قانونی برای آن دیه تعیین شده، نمی‌شود.** حالا در این مصوبه‌ی اصلاحی نوشته‌اند که این موارد مشمول حکم منافع ممکن‌الحصول نمی‌شود. «همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرایم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود.»

**آقای مؤمن - یعنی مجلس اشکال اصلی وارد بر منافع ممکن‌الحصول را با جمله‌ی اول برطرف کرده است.**

**آقای یزدی - بله**، همان اشکالی را که شما فرمودید عیناً آورده‌اند.

**آقای مؤمن - ذیل آن هم می‌گوید این مقررات شامل جرایم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نیست [که این قسمت هم اشکال دیگر شورا را برطرف کرده است].**

**آقای علیزاده - این ماده (۱۴)، دو هفته پیش هم [در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۶ شورای نگهبان] بحث شد.**

**آقای مؤمن - اشکال ذیل بند (۵) و همین طور بند (۶) [نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] را رفع کرده‌اند.**

**آقای یزدی - بله**، اشکال رفع شده است.

**آقای علیزاده - حضرات آقایان فقها، فرمایشی در خصوص اصلاحیه‌ی تبصره (۲) ندارید؟**

**آقای شب‌زنده‌دار - عرض من این است که فتوای حضرت امام خمینی (ره) در مورد منافع ممکن‌الحصول، خلاف این است.<sup>۱</sup> تا**

۱. «مسئله ۵- لو استولی علی حرّ فحبسه لم يتحقق الغصب لا بالنسبة إلى عينه و لا بالنسبة إلى منفعتة، و إن أثم بذلك و ظلمه سواء كان كبيراً أو صغيراً، فليس عليه ضمان الید الذی هو من أحكام الغصب، فلو أصابه حرق أو غرق أو مات تحت استیلائه من غیر تسبیب منه لم یضمن، و کذا لا یضمن منافعہ، کما إذا

آنجا که من اطلاع دارم، فتوای جواز اخذ منافع ممکن‌الحصول، فتوای نادری است.

**آقای مدرسی یزدی -** در صورت صدق اتلاف.

**آقای شب‌زنده‌دار -** حتی در صورت صدق اتلاف هم همین طور است. برخی از فقها مثل وحید بهبهانی<sup>۱</sup> و صاحب ریاض<sup>۲</sup> قائل به ضمان در این خصوص شده‌اند، و الا نظر مشهور این نیست و من جایی ندیده‌ام که حضرت امام (ره) یا مقام معظم رهبری این‌طور فرموده باشند. یعنی قول به ضمان در منافع ممکن‌الحصول، یک فتوای غیر معروفی است.<sup>۳</sup>

→

كان صانعا و لم يشتغل بصنعته في تلك المدة فلا يضمن أجرته، نعم لو استوفى منه منفعة كما إذا استخدمه لزمه أجرته و كذا لو تلف بتسبب منه مثل ما إذا حبسه في دار فيها حيّة فلدغته أو في محل السباع فافتسته ضمنه من جهة سببته للتلف لا لأجل الغصب و اليد. موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، قم، دارالعلم، بی تا، ج ۲، صص ۱۷۳-۱۷۴.

ترجمه: «مسئله ۵- اگر بر شخص حرّی استیلا پیدا کند و او را حبس نماید، غصب تحقق پیدا نمی‌کند - نه نسبت به عین او و نه نسبت به منفعتش - اگر چه با این کار، گناه کرده و به او ظلم نموده است - بزرگ باشد یا کوچک - پس بر او ضمان ید - که از احکام غصب است - نیست. پس اگر آن شخص محبوس بسوزد یا غرق شود یا در تحت استیلائی او بدون تسبیب او، بمیرد، ضامن نمی‌باشد. و همچنین ضامن منافع او نمی‌باشد، کما اینکه اگر صنعتکار باشد و در آن مدت به صنعتش اشتغال نداشته باشد پس ضامن اجرت او نمی‌باشد. البته اگر از او استیفای منفعتی کند کما اینکه او را استخدام به کاری نماید لازم است که اجرت او را بپردازد. و همچنین است اگر تلف او به سبب او باشد مثل اینکه او را در خانه‌ای که دارای مار است حبس نماید و مار او را نیش بزند یا در محل درنده‌ها حبس کند و آنها او را با گاز پاره پاره کنند، ضامن می‌باشد از جهت اینکه سبب تلف او شده، نه از جهت غصب و ید.» موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ هـ.ق، ج ۳، ص ۳۰۵.

۱. بهبهانی، محمدباقر بن محمد، حاشیه مجمع الفائده و البرهان، قم، مؤسسه العلامه المجدد الوحید البههانی، ۱۴۱۷ هـ.ق، صص ۶۱۴-۶۱۵.

۲. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، ریاض المسائل، قم، مؤسسه آل‌البتین علیهم‌السلام، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۲، صص ۳۰۲-۳۰۳.

۳. «سؤال الف) چنانچه فردی به اشکال مختلف شخص دیگری را از منافع اموال یا اعمالش محروم کند، آیا محروم کردن دیگران از منافع مورد انتظار اموالشان شرعاً ضمان دارد؟ (ب) در مورد سؤال فوق آیا بین منافع محقق‌الحصول و منافع ممکن‌الحصول (محتمل‌الحصول) تفاوتی وجود دارد؟ (ج) آیا محروم کردن دیگران از منافع (به وسیله حبس یا توقیف و مانند آن) ضمان دارد؟ (د) در مورد سؤال (ج) آیا بین منافع اشخاص کسوب (و شاغل) و افراد بیکار تفاوتی وجود دارد؟»

پاسخ آیت‌الله سید علی خامنه‌ای: «اگر اتلاف مال به فردی مستند باشد ضامن است و اگر شخصی را حبس کند، ضامن منافع او نیست، مگر اینکه اجیر کسی بوده و در اثر حبس اجرت او فوت شود.» نرم‌افزار گنجینه آرای

←

**آقای یزدی -** حالا در هر صورت اشکال رفع شده است.

**آقای علیزاده -** حالا شما [= فقهای شورای نگهبان] که فرمودید اگر بر منافع ممکن‌الحصول صدق اتلاف کند، این مصوبه اشکالی ندارد.

**آقای شب‌زنده‌دار -** نه، دلیلی نداریم که بتوان از هر اتلافی، خسارت منافع ممکن‌الحصول را دریافت کرد.

**آقای علیزاده -** نه، مجلس مطابق با ایرادی که آقایان فقها قبلاً به این ماده گرفتند، این مصوبه را اصلاح کرده‌اند.

**آقای مؤمن -** ظاهراً اینها [= نمایندگان مجلس] نمی‌خواسته‌اند که یک موضوع شرعی را در ماده (۱۴) بیان کنند، بلکه اگر اصل

ماده (۱۴) [مصوبه‌ی مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹] را ملاحظه کنید، می‌گوید: «شاکي می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و

معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.» چون در ماده‌ی مزبور عبارت «منافع ممکن‌الحصول» آمده بود، آقایان

فقها ایراد گرفتند که این‌طور نیست که شخص بتواند عوض مطلق منافع ممکن‌الحصول را بگیرد، بلکه فقط در جایی که

منفعتی باشد که بر آن اتلاف صدق کند، شخص می‌تواند آن منفعت مُتلفه [= تلف‌شده] را بگیرد. حالا در این اصلاحیه،

مجلس منافع ممکن‌الحصول را درست کرده است؛ البته نه آن منافع ممکن‌الحصولی که در فقه هست و مثلاً مرحوم حاج‌آقا

رضا [همدانی] و مرحوم صاحب ریاض و صاحب جواهر گفته‌اند. این [چیزی که در این ماده آورده‌اند]، عبارت خودشان

است. مجلس در ماده (۱۴) گفته است که شاکي می‌تواند منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند. آقایان فقهای شورا

هم گفتند که این حرف در صورتی درست است که اتلاف باشد. حالا نمایندگان مجلس در اصلاحیه‌ی اخیرشان این ایراد را

درست کرده‌اند و در تبصره (۲) گفته‌اند این منافع ممکن‌الحصولی که شاکي می‌تواند مطالبه کند، تنها به مواردی

اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید.

**آقای شب‌زنده‌دار -** با این اصلاحیه‌ی مجلس، این اشکالی که اینجا [در نظر شورای نگهبان] مطرح شده بود، رفع شده است؛

اما عرض من این است که از نظر فتوایی چه دلیلی داریم که بگوییم شاکي می‌تواند خسارت منافع ممکن‌الحصول را بگیرد؟

**آقای مؤمن -** منافع مُتلفه را می‌تواند بگیرد.

**آقای شب‌زنده‌دار -** در همه جا نمی‌تواند منافع مُتلفه را بگیرد.

→

فقهی - قضایی، مرکز تحقیقات فقهی فقه قضائیه، سؤال ۱۲۹.

ماده داشتیم؛ یکی اینکه منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف بکند [و دیگری هم در مورد خسارت معنوی].

**آقای علیزاده** - سه تا ایراد بود که هر سه تا رفع شده است.

**آقای یزدی** - خسارت معنوی و منافع ممکن‌الحصول یک مفهوم دارند؛ چون وقتی اتلاف نیست معنا ندارد که بگوییم خسارت بدهد و یکی هم همان اشکال شرعی [درباره‌ی پرداخت خسارت مازاد بر دیه] بود. هر دو تا اشکالشان را اصلاح کرده‌اند.

**آقای علیزاده** - توجه داشته باشید که این مصوبه را تا دوازدهم [مردادماه] باید جواب بدهیم. حضرات آقایانی که با توجه به اصلاح به عمل آمده، اشکال را باقی می‌دانند یا اگر اشکال جدیدی دارند، بفرمایند.

**آقای مؤمن** - بر این ماده سه تا اشکال داشتیم. یکی نسبت به منافع ممکن‌الحصول، یکی در مورد خسارت معنوی و یکی هم نسبت به پرداخت خسارت مازاد بر دیه.

**آقای علیزاده** - بله.

**آقای مؤمن** - مجلس برای رفع این ایرادها گفته که منظور از منافع ممکن‌الحصول آنجایی است که صدق اتلاف بشود. یک ایراد هم در مورد خسارت معنوی و جایی که تعزیر و دیه است بود که در این مورد هم گفته‌اند نباید اضافه [بر تعزیرات منصوص شرعی و دیه] خسارت گرفته شود. یعنی ایراد ذیل بند (۵) و بند (۶) [نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] هر دو برطرف شده است.

**آقای علیزاده** - البته به نظر من آن متن تبصره (۲) را به کلی برداشته‌اند.

**آقای مؤمن** - تبصره (۲) را درست کرده‌اند.

**آقای علیزاده** - بله، تبصره (۲) را به کلی برداشته‌اند و به جای آن این متن را آورده‌اند. حل است دیگر. پس حضرات آقایان فقها، دیگر فرمایشی ندارند.

**آقای مؤمن** - ایرادی به نظر من نمی‌رسد، ولی ظاهراً جناب آقای شب‌زنده‌دار اشکال دارند.

**آقای شب‌زنده‌دار** - اینجا اشکال ما برطرف شده است، ولی من می‌خواهم اصل موضوع منافع ممکن‌الحصول مطرح بشود.

**آقای مؤمن** - بله، خیلی خوب.

**آقای مدرس‌یزدی** - خوب، چون اصل مطلب شرعی است، بنابراین اگر اشکال شرعی داشته باشد می‌توان مجدداً نسبت به آن اشکال وارد کرد.

**آقای مؤمن** - «مَنْ أَتْلَفَ مَالَ الْغَيْرِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ».

**آقای شب‌زنده‌دار** - [منافع تلف‌شده را صرفاً در برخی موارد می‌توان مطالبه کرد] مثلاً اگر شخصی امروز باید می‌رفته در جایی کار کند، اما کسی او را گرفت و نگذاشت که برود؛ یا مثلاً یک کارگر اجیر شده بود که امروز برای شخصی کار کند، ولی یک نفر آمد مزاحمش شد و نگذاشت سر آن کار برود. اینها منفعتهای تلف‌شده‌ای است که می‌توان آنها را مطالبه کرد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - اینجا [بر این منفعت] اتلاف صدق نمی‌کند.

**آقای یزدی** - منافع ممکن‌الحصول تا جایی که اتلاف بر آن صدق بکند، قابل مطالبه است.

**آقای مدرس‌یزدی** - ایشان [=آقای شب‌زنده‌دار] می‌گویند کلیت [مطالبه‌ی منافع ممکن‌الحصول] اشکال دارد.

**آقای مؤمن** - چرا؟

**آقای مدرس‌یزدی** - حالا ایشان به این موضوع اشکال دارند.

**آقای یزدی** - صحبت ایشان در جایی که اتلاف صدق نکند، درست است.

**آقای مؤمن** - اگر اتلاف صدق کند که اشکالی ندارد.

**آقای مدرس‌یزدی** - نه، ایشان [=آقای شب‌زنده‌دار] اشکال وارد می‌کنند و می‌گویند خود قاعده‌ی اتلاف کلیت ندارد.

**آقای مؤمن** - چرا؟

**آقای مدرس‌یزدی** - من از نظر ایشان دفاع نمی‌کنم، ولی فرمایش ایشان این است که «مَنْ أَتْلَفَ مَالَ الْغَيْرِ فَهُوَ لَهُ ضَامِنٌ» روایت نیست، بلکه قاعده‌ی مستفاد است و در آن باید به قدر متیقن اکتفا کرد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - باید صدق اتلاف داشته باشد [تا بتوان خسارت را مطالبه کرد؛ لذا] صرف پیشنهاد [به کارگر برای کار کردن] که اتلاف نیست. اگر اجیر خاص<sup>۱</sup> باشد [می‌توان آن منافع را مطالبه کرد]. در این ماده و تبصره‌های آن نوشته است که همه‌ی منافع ممکن‌الحصول را می‌توان مطالبه کرد.

**آقای شب‌زنده‌دار** - من در این مورد فتوایی ندیدم [که فقیهی چنین حکمی کرده باشد].

**آقای یزدی** - بحث مصداقی که نداریم. ما دو تا اشکال به این

۱. به طور کلی اجاره‌دهنده‌ی خود در ملت معین را اجیر خاص گویند. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، زیر نظر سید محمود هاشمی‌شاهرودی، قم، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، ج. اول، ۱۴۲۶ هـ.ق، ج ۱، صص ۲۶۱-۲۶۲.



می‌خواهد دادخواستش را به دادگاه کیفری بدهد تا بدون تشریفات به آن دادخواست رسیدگی بشود، باید این دادخواست را تا این تاریخ [= قبل از اعلام ختم دادرسی] به دادگاه بدهد.

**آقای ابراهیمیان** - نسبت به ماده (۱۴) اصلاحی، برای من یک ابهامی ایجاد شده است و آن اینکه الآن با عبارتی که به این ماده اضافه کردند و گفتند [منافع ممکن‌الحصول اختصاص به مواردی دارد که] صدق اتلاف بکند، چون خود اتلاف به عنوان موضوع یک چیز است و قاعده‌ی فقهی اتلاف یک چیز دیگر [وضعیت این مصوبه چه می‌شود؟] اگر مراد اتلاف در این مصوبه این است که باید با قاعده‌ی فقهی اتلاف منطبق باشد، خب آن وقت مفاد قاعده‌ی «من أتلّف مال الغیر» درست است؛ منتها اگر منظور آن خود عنوان اتلاف بدون پسوند و پیشوند باشد، ما حقیقتاً و واقعاً چه بسا اتلاف‌ها و فنا کردن‌هایی را داریم که شامل خیلی از چیزها می‌شود [که لزوماً ارتباطی با مفاد قاعده‌ی اتلاف در شرع ندارد]؛ مثلاً اگر من بگویم که آقا من عمرم را فنا کردم، «و قد أفنیت بالتسویف عمری»،<sup>۱</sup> یا وقتم را تلف کردی، در این موارد تلف به معنای واقعی و حقیقی صادق است؛ منتها آیا مراد از عنوان اتلاف در ماده (۱۴)، اتلاف بما هو اتلاف بدون پسوند و پیشوند است یا منظور بزرگواران قاعده‌ی اتلاف است؟

**آقای علیزاده** - بله، [منظور قاعده‌ی اتلاف است].

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - منفعت.

**آقای مؤمن** - اتلاف منفعت.

**آقای ابراهیمیان** - اگر منظور اتلاف بدون پسوند و پیشوند باشد، چی؟

**آقای مؤمن** - نه، این نیست.

**آقای ابراهیمیان** - باید بگوییم [منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که] اتلاف مال صدق بکند، نه خود اتلاف؛ اتلاف مال باید بگوییم، نه خود اتلاف.

**آقای مدرسی‌یزدی** - حالا با ذهنیتی که وجود دارد، این معنی از آن فهمیده می‌شود؛ اما اینکه در عمل، واقعاً چه چیزی از این ماده برداشت کنند، آن را نمی‌دانم.

**آقای علیزاده** - بله.

**آقای شب‌زنده‌دار** - من فتوای حضرت امام (ره) و آقا [= مقام معظم رهبری] را ندیده‌ام.

**آقای علیزاده** - ایراد بعدی را بخوانید.

**منشی جلسه** - اشکال بعدی ما به ماده (۱۵) بود که [در بند (۸) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] گفتیم: «۸- در مورد ضرر و زیان مذکور در ماده (۱۵)، مبنیاً بر ایرادات معموله در ماده (۱۴) و تبصره‌های آن اشکال دارد.»

**آقای علیزاده** - اول ماده (۱۵) [مصوبه‌ی مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ مجلس] را بخوانید تا ببینیم چه بوده است؟

**منشی جلسه** - «ماده ۱۵- پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان‌دیده از جرم می‌تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.»

**آقای علیزاده** - بله، گفتیم این ماده مبنیاً بر ایرادات ماده (۱۴) اشکال دارد. چون آقایان فقها فرمودند همین که در این ماده گفته است که زیان‌دیده از جرم می‌تواند مطالبه‌ی ضرر و زیان بکند، از آنجا که این ضرر و زیان هم شامل منافع ممکن‌الحصول مندرج در ماده (۱۴) می‌شود، هم خسارت معنوی و هم خسارات مازاد بر دیه، [لذا این ماده هم اشکال پیدا می‌کند].

**آقای یزدی** - چون ایراد ماده (۱۴) را اصلاح کرده‌اند، ایراد این ماده (۱۵) هم اصلاح شده است.

**آقای علیزاده** - بله، آقایان فقها گفتند که این ماده (۱۵) مبنیاً بر آن ماده (۱۴) اشکال دارد. حالا چون به نظر آقایان فقها، اشکال ماده (۱۴) رفع شده، پس این ماده (۱۵) هم دیگر اشکالی ندارد.

**آقای شب‌زنده‌دار** - مفهوم این عبارت که زیان‌دیده‌ی از جرم باید تا قبل از اعلام ختم دادرسی تقاضای ضرر و زیان کند، چیست؟ یعنی مفهومش این است که بعداً نمی‌تواند دادخواست ضرر و زیان بدهد.

**آقای علیزاده** - بعداً اگر ضرر و زیان بخواهد باید به دادگاه حقوقی برود. در دادگاه کیفری تا این تاریخ [= قبل از اعلام ختم دادرسی] می‌تواند دادخواست ضرر و زیان بدهد. دادگاه کیفری هم به این دادخواست، مطابق آیین دادرسی مدنی رسیدگی می‌کند؛ اما اگر بعد از این تاریخ [= ختم دادرسی] بخواهد دادخواست ضرر و زیان بدهد، چون اصولاً مطالبه‌ی خسارت جنبه‌ی مدنی دارد باید به دادگاه حقوقی برود. بنابراین اگر شاکي

۱. «فَقَدْ أَفْنَيْتُ بِالتَّسْوِيفِ وَ الْأَمَالِ عُمْرِي: من با امروز و فردا کردم، و با آزمندی، عمر خویش را نابود ساختم.» (فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی امام زین‌العابدین علیه‌السلام) مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحارالأنوار الجامعه لدرر اخبار الأئمة الاطهار، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، ج اول، ۱۴۱۰ هـ، ج ۹۵، ص ۸۸.

**آقای علیزاده** - معلوم است که منظور، ائتلاف منفعت است. اصلاحیه‌ی بعدی مجلس نسبت به ماده (۲۳) است.

**آقای یزدی** - خب این هم حل شده است دیگر.

**آقای علیزاده** - بله.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - اصلاً ما به این ماده اشکالی نداشتیم.

**آقای علیزاده** - بله، ما به ماده (۲۳) اشکالی نداشتیم. آنها [= نمایندگان مجلس] خودشان کلمه‌ی «معاون» را هم در ماده آورده‌اند.<sup>۱</sup>

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - اضافه کرده‌اند.

**آقای علیزاده** - قبل از «دادیار» کلمه‌ی «معاون» اضافه شده که اشکال ندارد.

**منشی جلسه** - اشکال بعدی ما [در بند (۹) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] این بود که گفتیم: «۹- در بند (ب) ماده (۲۹)،<sup>۲</sup> تعیین ضابط با مصوبه شورای عالی امنیت ملی، مغایر اصول (۸۵) و (۱۷۶) قانون اساسی شناخته شد.»

**آقای علیزاده** - عیب ماده (۲۹) این بود که هم با اصل (۸۵) قانون اساسی مغایرت داشت و هم با اصل (۱۷۶)؛ [که مجلس در اصلاحیه‌ی مورخ ۱۳۹۱/۲/۴ عبارت «یا مصوبه شورای عالی امنیت ملی» را از بند (ب) ماده (۲۹) برداشتند و ایراد اصل (۱۷۶) رفع شد. اما ما گفتیم که ایراد اصل (۸۵) این ماده، به قوت خودش باقی است که این ایراد را اصلاح نکرده‌اند. چون

۱. ماده (۲۳) مصوبه‌ی اصلاحی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۸: «در ماده (۲۳)،<sup>\*</sup> قبل از کلمه «دادیار»، کلمه «معاون» اضافه شد.»

<sup>\*</sup> ماده ۲۳- دادرسی به ریاست دادستان تشکیل می‌شود و به تعداد لازم دادیار، بازپرس و کارمند اداری دارد.

۲. ماده (۲۹) مصوبه‌ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹): «ماده ۲۹- ضابطان دادگستری عبارتند از:

الف- ...

ب- ضابطان خاص شامل مقامات و مأمورانی که به موجب قوانین خاص در حدود وظایف محول شده ضابط دادگستری محسوب می‌شوند؛ از قبیل رؤسا، معاونان و مأموران زندان نسبت به امور مربوط به زندانیان، مأموران وزارت اطلاعات و مأموران نیروی مقاومت بسیج سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. همچنین سایر نیروهای مسلح در مواردی که به موجب قانون یا مصوبه شورای عالی امنیت ملی، تمام یا برخی از وظایف ضابطان به آنان محول شود، ضابط محسوب می‌شوند.

تبصره- کارکنان وظیفه، ضابط دادگستری محسوب نمی‌شوند، اما تحت نظارت ضابطان مربوط در این مورد انجام وظیفه می‌کنند و مسئولیت اقدامات انجام‌شده در این رابطه با ضابطان است.»

ما گفتیم از بابت تعیین ضابطه، تقنین هم هست.

**آقای مؤمن** - جلوتر [در اظهار نظر قبلی شورای نگهبان به شماره ۹۱/۳۰/۴۶۹۹۰ مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۵] که این ایراد را نیاورده‌ایم!

**آقای علیزاده** - چرا بود دیگر. [در بند (۹) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳] گفتیم در بند (ب) ماده (۲۹)، تعیین ضابطه با مصوبه‌ی شورای عالی امنیت ملی مغایر اصل (۸۵) است.

**آقای مؤمن** - اگر بنا باشد که اظهار نظر اول شورا [= نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳] را ملاک قرار دهید، که نمی‌شود. شما در مرحله‌ی قبلی [= نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۶۹۹۰ مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۵ شورای نگهبان] دیگر نسبت به ماده (۲۹) ایرادی نگرفته‌اید. آن ایراد مربوط به اصل (۱۷۶) که [با حذف عبارت «یا مصوبه شورای عالی امنیت ملی» در اصلاحیه‌ی مورخ ۱۳۹۱/۲/۴ مجلس] اصلاح شده است. شما در مرحله‌ی قبلی، دیگر ایراد اصل (۸۵) را مطرح نکردید [و لذا الآن دیگر نمی‌توانید مجدداً آن را مطرح کنید].

**آقای علیزاده** - درست است؛ بگذریم.

**آقای مؤمن** - حالا در خصوص اصلاحیه‌ی ماده (۳۰) [= اصلاحیه‌ی مجلس مورخ ۱۳۹۱/۲/۴]، من گفتم ایراد دارد، ولی شما ایراد نگرفتید.<sup>۳</sup> نسبت به ایراد تبصره (۲) این ماده هم، با

۳. سیر تحولات مربوط به ماده (۳۰) با توجه به ایرادهای شورای نگهبان به شرح زیر است:

- مصوبه‌ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹): «ماده ۳۰- احراز عنوان ضابط دادگستری، منوط به فراگیری مهارت‌های لازم با گذراندن دوره‌های آموزشی زیر نظر مرجع قضایی مربوط و تحصیل کارت ویژه ضابطان دادگستری است. تحقیقات و اقدامات صورت گرفته از سوی اشخاص فاقد این کارت، ممنوع و از نظر قانونی بدون اعتبار است.

تبصره ۱- دادستان مکلف است به طور مستمر دوره‌های آموزشی حین خدمت را جهت کسب مهارت‌های لازم و ایفاء وظایف قانونی برای ضابطان دادگستری برگزار نماید.

تبصره ۲- آیین‌نامه اجرایی این ماده ظرف سه ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری و با همکاری وزراء اطلاعات، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و کشور از طریق نیروی انتظامی تهیه می‌شود و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه، به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.»

- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳): «۱- شرایط مقرر در ماده (۳۰) برای ضابطین کافی نمی‌باشد؛ باید شرط وثاقت و مورد اعتماد قاضی بودن ملحوظ گردد و الاً خلاف موازین شرع است. ۲- در تبصره (۲) ماده (۳۰)، تصویب آیین‌نامه در این خصوص طبق اصول (۱۵۶)، (۱۵۷) و (۱۵۸) قانون اساسی از وظایف رئیس قوه قضائیه بوده و سلب حق از رئیس قوه و اعطاء آن به قوه مجریه، مغایر اصول مذکور شناخته شد.»

شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ [ایرادی نگرفته‌ایم، ولی در این اصلاحیه، مجلس خودش این تبصره را تغییر داده است. **منشی جلسه -** گفته‌اند: «در تبصره (۱) ماده (۶۶)، عبارت «**طفل یا مجنون و در جرائم مالی در صورتی که سفیه باشد**»، به عبارت «**طفل، مجنون و یا در جرائم مالی سفیه باشد**» اصلاح شد.»

**آقای علیزاده -** بله گفته‌اند: «در تبصره (۱) ماده (۶۶)، عبارت «**طفل یا مجنون و در جرائم مالی در صورتی که سفیه باشد**»، به عبارت «**طفل، مجنون و یا در جرائم مالی سفیه باشد**» اصلاح شد.»

**منشی جلسه -** عبارت «در صورتی که» را برداشته‌اند. اصلاح عبارتی است.

**آقای مؤمن -** ایرادی به آن نبوده است.

**منشی جلسه -** اشکال بعدی شورای نگهبان به تبصره (۳) ماده (۶۶) بود که در جلسه قبلی شورای نگهبان [مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۶] راجع به آن بحث شد.

**آقای علیزاده -** در جلسه قبلی گفتیم که اشکال تبصره (۳) رفع شده است.

**منشی جلسه -** مواد (۶۸)، (۸۲) و (۸۶) هم همین طور؛ [اشکال این مواد در جلسه قبلی شورای نگهبان مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۶ بحث شد و بیان شد که اشکال آنها رفع شده است.]

**آقای مؤمن -** پس اینها را خوانده‌اید؟

**آقای علیزاده -** بله.

**منشی جلسه -** مواد (۹۲) و (۹۶) هم همین طور.

**آقای علیزاده -** جلسه قبل تا ماده (۹۷) خواندیم.

**منشی جلسه -** ماده (۹۷) هم بحث شد.

**آقای علیزاده -** بله، ماده (۹۷) را هم گفتیم اشکال ندارد. تا ماده (۱۳۳) را در جلسه قبل بررسی کرده‌ایم.

**آقای مؤمن -** این چیزهایی را که مجلس به برخی مواد اضافه کرده است، در جلسه قبل خواندید؟

**آقای علیزاده -** بله، ما همه‌ی آنها را بررسی کردیم.

**آقای مؤمن -** خیلی خوب.

**آقای شب‌زنده‌دار -** لطف کنید ماده (۱۰۰) را بخوانید.

**منشی جلسه -** ماده (۱۰۰) بحث شده است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** نه، از یک جهت دیگر بحث شد.

**آقای علیزاده -** درست می‌فرمایید، ماده (۱۰۰) را نخواندیم. اول نوشتیم اشکال ندارد، بعد گفتیم مراعا بماند.

**منشی جلسه -** ماده (۱۰۰) [اصلاحی مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۸ مجلس:] «متن زیر به‌عنوان تبصره (۳) به ماده (۱۰۰) الحاق شد:

توجه به اصلاحیه‌ی مورخ ۱۳۹۱/۲/۴ مجلس که گفته است: «در انتهای تبصره (۲) ماده (۳۰)، عبارت «به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.» جایگزین عبارت «پس از تأیید رئیس قوه قضائیه، به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.» گردید.»، ظاهراً اشکال برطرف شده است.

**آقای علیزاده -** ماده‌ی بعدی مورد اشکال ما، ماده (۴۲)<sup>۱</sup> بود که در قالب تذکر بوده است.

**آقای مدرسی‌یزدی -** اشکال ما نسبت به این ماده، [در بند (۱) تذکرات مندرج در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] این بود که گفتیم: «۱- در ماده (۴۲) عبارت «پانزده سال یا کمتر از آن» به عبارت «غیر بالغ» اصلاح شود. ...» که مجلس آن عبارت را تبدیل به «افراد نابالغ» کرده است.<sup>۲</sup> پس این ایراد را رفع کرده‌اند.

**آقای مؤمن -** بله، به عبارت «بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ» تبدیل شده است.

**آقای علیزاده -** اصلاح شده است.

**آقای مؤمن -** البته اشکال ما به این ماده، [در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] دو تا بوده است؛ یکی دیگر هم این بود که گفتیم: «... همچنین در این ماده، عبارت «با رعایت موازین شرعی» اضافه گردد.»

**آقای علیزاده -** هر دو اشکال را اصلاح کرده‌اند.

**آقای مؤمن -** بله، برای رفع ایراد دوم هم گفته‌اند: «... باید توسط ضابطان آموزش دیده زن و با رعایت موازین شرعی انجام شود.»

**آقای علیزاده -** ایرادهای ماده (۴۲) را برطرف کرده‌اند. نسبت به تبصره (۱) ماده (۶۶)، ما [در اظهار نظر قبلی شورای نگهبان به

→

- اصلاحیه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۱/۲/۴): «در صدر ماده (۳۰)، عبارت «علاوه بر وثاقت و مورد اعتماد بودن» بعد از عبارت «ضابط دادگستری» اضافه گردید.

در انتهای تبصره (۲) ماده (۳۰)، عبارت «به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.» جایگزین عبارت «پس از تأیید رئیس قوه قضائیه، به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.» گردید.»

۱. ماده (۴۲) مصوبه‌ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹: «ماده ۴۲- بازجویی و تحقیقات از زنان و افرادی که سن آنان پانزده سال و یا کمتر از آن است، در صورت امکان باید توسط ضابطان آموزش دیده زن انجام شود.»

۲. ماده (۴۲) مصوبه‌ی اصلاحی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۸: «ماده (۴۲) به شرح زیر اصلاح شد:

ماده ۴۲- بازجویی و تحقیقات از زنان و افراد نابالغ در صورت امکان باید توسط ضابطان آموزش دیده زن و با رعایت موازین شرعی انجام شود.»

**آقای شبزنده‌دار** - الآن عبارت تبصره الحاقی این است «مگر در مقام احقاق حق خود و در مراجع صالح». اینجا باید آن «واو» حذف بشود؛ چون ایهام ایجاد می‌کند که شاکی در دو جا می‌تواند آن مطالب و مدارک را منتشر کند.

**آقای علیزاده** - درست است؛ آن «واو» اضافه است. ما در ایرادمان این را نگفته‌ایم. مجلس خودش آن را این طوری نوشته است. پس باید بگوییم «واو» اضافه است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - معنایش عوض نمی‌شود.

**آقای علیزاده** - نه، معنایش عوض نمی‌شود؛ چون این «واو» تأکید است، نه اینکه «واو» به معنای این باشد که در دو جا می‌توان آن مطالب و مدارک را انتشار داد.

**آقای شبزنده‌دار** - وجودش ضرورتی ندارد، بلکه موهم هم هست.

**آقای علیزاده** - موهم نیست، اتفاقاً مهم‌تر است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - درستش کرده‌اند.

**آقای علیزاده** - الآن معنای تبصره الحاقی این است که شاکی حتی در مقام احقاق حق در غیر مراجع صالح هم نمی‌تواند این مطالب را بگوید یا این مدارک را انتشار دهد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - بله اگر «واو» نباشد، عبارت تبصره، صریح در این مفهوم است.

**آقای علیزاده** - بله، اگر این «واو» باشد، معنایش این است که شاکی حتی وقتی می‌خواهد این مطالب و اسناد را به مراجع صالح قضایی هم ببرد، باید در مقام احقاق حق باشد و در غیر از این مورد، نمی‌تواند آنها را حتی نزد مراجع صالح ببرد.

**آقای یزدی** - «واو» را دو جور می‌شود معنا کرد. آقای شبزنده‌دار درست می‌گویند. می‌گویند اگر واو باشد معنایش این است که هم در مقام احقاق حق و هم در مراجع صالح می‌توان این مطالب و اسناد را انتشار داد.

**آقای علیزاده** - حالا تذکر بدهید که «واو» اضافه است. بگویید این حرف را حذف کنند.

**آقای مؤمن** - «واو» قبل از عبارت «در مراجع صالح»، اضافه است. **آقای یزدی** - اگر «واو» را عطف بگیرید، این حرف نباشد بهتر است؛ چون می‌شود این معنا را از آن برداشت کرد که مثلاً طرف در مقام احقاق حق بگوید من این مطالب و اسناد را در غیر مرجع صالح پیش فلان مقام به عنوان احقاق حق می‌توانم مطرح کنم.<sup>۲</sup>

تبصره ۳- شاکی باید از انتشار مطالب و مدارکی که انتشار آنها به موجب شرع یا قانون ممنوع است امتناع کند، مگر در مقام احقاق حق خود و در مراجع صالح.»

**آقای مؤمن** - چرا؟ چه ایرادی بوده که مجلس این تبصره را به این ماده الحاق کرده است؟

**آقای علیزاده** - خودشان الحاق کرده‌اند. البته ما یک ایرادی قبلاً [در بند (۲۳) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] نسبت به این ماده داشتیم<sup>۱</sup> که ایراد این بود: «اطلاق ماده (۱۰۰)، در خصوص اسناد و مطالب و مدارکی که اطلاع شاکی از آنها حرام است، خلاف موازین شرع می‌باشد. همچنین شاکی باید از انتشار مطالب و مدارکی که شرعاً یا قانوناً ممنوع است امتناع کند مگر در مقام احقاق حق خود در مراجع صالحه.» یعنی شاکی این مطالب و مدارک را فقط می‌تواند به مراجع صالحه ببرد و آنجا ارائه بدهد.

**آقای مؤمن** - مجلس هم این تبصره را به همین صورت اصلاح کرده است.

۱. سیر تحولات مربوط به ماده (۱۰۰) با توجه به ایرادهای شورای نگهبان به شرح زیر است:

- مصوبه‌ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹): «ماده ۱۰۰- شاکی می‌تواند در هنگام تحقیقات، شهود خود را معرفی و ادله‌اش را اظهار کند و در تحقیقات حضور یابد، صورت مجلس تحقیقات مقدماتی یا سایر اوراق پرونده را که با ضرورت کشف حقیقت منافات ندارد، مطالعه کند و یا به هزینه خود از آنها تصویر یا رونوشت بگیرد.

تبصره ۱- در صورت درخواست شاکی، چنانچه بازپرس مطالعه یا دسترسی به تمام یا برخی از اوراق پرونده را منافی با ضرورت کشف حقیقت بداند، با ذکر دلیل، قرار رد درخواست را صادر می‌کند. این قرار، حضوری به شاکی ابلاغ می‌شود و ظرف سه روز قابل اعتراض در دادگاه صالح است. دادگاه مکلف است در وقت فوق‌العاده به اعتراض رسیدگی و اتخاذ تصمیم کند. تصمیم دادگاه قطعی است.

تبصره ۲- ارائه اسناد و مدارک طبقه‌بندی‌شده به شاکی ممنوع است.»

- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳): «اطلاق ماده (۱۰۰) در خصوص اسناد و مطالب و مدارکی که اطلاع شاکی از آنها حرام است، خلاف موازین شرع می‌باشد. همچنین شاکی باید از انتشار مطالب و مدارکی که شرعاً یا قانوناً ممنوع است امتناع کند مگر در مقام احقاق حق خود در مراجع صالحه.»

- اصلاحیه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۱/۲/۴): «در تبصره (۲) ماده (۱۰۰) بعد از عبارت «طبقه‌بندی‌شده»، عبارت «و اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات جرایم منافی عفت و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی» اضافه گردید.»

- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۵): «در ماده (۱۰۰)، قسمت اخیر ایراد سابق این شورا، همچنان به قوت خود باقی است.»

۲. بند (۱) تذکرات مندرج در نظر شماره ۹۲/۳۰/۵۱۴۴۸ مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۲ شورای نگهبان: «۱- در تبصره (۳) ماده (۱۰۰) الحاقی، حرف «و» از انتهای تبصره حذف گردد.»

می‌خواهد مرتکب جرم تعزیر بشود. حالا تصرف سفیه در آن جنبه‌ی مالی و خصوصی جرم که مطالبه‌ی خسارت است، مسلماً تصرف در مال است و نیاز است که ولی یا سرپرست قانونی وی مداخله کند. اما آیا تصرف سفیه در آن جنبه‌ی عمومی و تعزیری هم تصرف در مال تلقی می‌شود؟ یعنی اینکه اگر آن بزه‌دیده‌ی سفیه از دادستان بخواهد که مرتکب را به خاطر بزه تخریب تنبیه کند، آیا آن هم تصرف در مال است یا نه؟ آیا سفیه بدون مداخله سرپرستش می‌تواند مجازات و اعمال تعزیر مرتکب را درخواست بکند؟ به نظر من، بزرگواران ظاهراً هر دو جنبه‌ی جرم را به تصرف در مال ملحق کرده‌اند و لذا این قید را اشکال گرفته‌اند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** در تبصره (۱) این ماده گفته شده فقط در جرائم مالی، در صورتی که بزه‌دیده، سفیه باشد باید رضایت ولی یا سرپرست قانونی او گرفته شود.

**آقای ابراهیمیان -** عرض من این است که همان جرائم مالی دو جنبه دارند: یک جنبه‌ی عمومی دارند؛ مثلاً چون این آقا تخریب کرده یا نظامات را به هم زده، باید او را شلاق بزنید. دوم، این آقا با انجام این جرم، به دیگری خسارت وارد کرده که بزه‌دیده برای مطالبه‌ی آن، باید دادخواست ضرر و زیان بدهد. حالا در اینجا آیا وقتی ما جرمی را مالی توصیف می‌کنیم، تمام جنبه‌های آن را تصرف در مال تلقی می‌کنیم یا نه؟ به نظر می‌رسد این تبصره (۱) آنجایی را که این بزه‌دیده‌ی سفیه فقط درخواست مجازات مرتکب را می‌کند [نباید شامل شود].

**آقای علیزاده -** این تبصره (۱) در مورد رضایت است. **آقای ابراهیمیان -** عرض من هم راجع به همین است. در خصوص دادخواست ضرر و زیان نیاز است که آن ضوابط شرعی مربوط به تصرف در مال توسط سفیه رعایت شود.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** ایشان [= آقای ابراهیمیان] می‌گوید [اگر در این جرائم سفیه رضایت بدهد]، تبصره (۱) می‌گوید مجازات مرتکب باز باقی است.

**آقای علیزاده -** نه، تبصره دارد در مورد رضایت سفیه صحبت می‌کند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** تبصره (۱) دارد می‌گوید در مورد جرائم مالی در صورتی که بزه‌دیده سفیه باشد، به جای رضایت سفیه، باید رضایت ولی یا سرپرست قانونی او اخذ شود.

**آقای علیزاده -** تبصره (۱) ماده (۶۶) [اصلاحی، مصوب ۱۳۹۱/۲/۴ مجلس] به این صورت است: «در صورتی که جرم

**آقای ابراهیمیان -** در ماده (۶۶)، «سفیه» را در مورد جرائم مالی اضافه کرده‌اند.<sup>۱</sup>

**آقای علیزاده -** در جرائم مالی، بزه‌دیده حتماً باید سفیه باشد تا نیاز به رضایت ولی یا سرپرست قانونی او باشد.

**آقای ابراهیمیان -** عرض من این است که فرض مسئله مربوط به جایی است که یک نفر مرتکب جرمی می‌شود که هم واجد جنبه‌ی عمومی است و هم واجد جنبه‌ی خصوصی؛ مثل بزه تخریب که طبق همین مصوبه دو جنبه دارد: یک جنبه‌ی خصوصی [برای مطالبه‌ی ضرر و زیان ناشی از جرم] و یک جنبه‌ی عمومی. بحث من آنجایی است که بزه‌دیده‌ی سفیه

۱. سیر تحولات مربوط به ماده (۶۶) با توجه به ایرادهای شورای نگهبان به شرح زیر است:

- مصوبه‌ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹): «ماده ۶۶- سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل شرکت و نسبت به آراء مراجع قضایی اعتراض نمایند.

تبصره ۱- در صورتی که جرم واقع‌شده دارای بزه‌دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه‌دیده، طفل باشد، رضایت ولی یا سرپرست قانونی او اخذ می‌شود. اگر ولی یا سرپرست قانونی، خود مرتکب جرم شده باشد، سازمان‌های مذکور با اخذ رضایت قیم اتفاقی یا تأیید دادستان، اقدامات لازم را انجام می‌دهند.

تبصره ۲- ضابطان دادگستری و مقامات قضایی مکلفند بزه‌دیدگان جرائم موضوع این ماده را از کمک سازمان‌های مردم‌نهاد مربوطه، آگاه کنند.

تبصره ۳- شرایط، نحوه ورود و اسامی سازمان‌های مردم‌نهاد، به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش‌ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور تهیه می‌شود و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.

- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳): «۱- انحصار به طفل در تبصره (۱) ماده (۶۶)، چون مفهوماً مجنون و سفیه را خارج نموده است، اشکال دارد. ۲- تبصره (۳) ماده (۶۶) از حیث مرجع تصویب، مغایر اصول (۱۵۶) و (۱۵۷) قانون اساسی است.»

- اصلاحیه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۱/۲/۴): «در سطر دوم تبصره (۱) ماده (۶۶)، بعد از عبارت «بزه‌دیده طفل» عبارت «یا مجنون و در جرایم مالی در صورتی که سفیه» اضافه گردید.

در انتهای تبصره (۳) ماده (۶۶)، عبارت «پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.» حذف و عبارت «به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.» جایگزین گردید.

- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۵): «در تبصره (۳) ماده (۶۶) علاوه بر ایراد قبلی از آنجا که تصویب شرایط باید به موجب قانون باشد، این تبصره مغایر اصل (۸۵) قانون اساسی شناخته شد.»

ابراهیمیان] این است که می‌گوید در تعزیر مرتکب جرم، دیگر رضایت ولی یا سرپرست قانونی لازم نیست؛ چون در آنجا، درخواست مالی نیست. حرف ایشان، این است.

**آقای علیزاده -** نه، می‌گوید در جرائم مالی علیه سفیه، رضایت ولی یا سرپرست قانونی باید اخذ شود.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** بر علیه سفیه یک جرم مالی انجام شده که هم تعزیر دارد و هم ضمان مالی. در ضمان مالی، رضایت ولی یا سرپرست قانونی لازم است ولی تعزیر مرتکب، مالی نیست. بنابراین چون سفیه در غیر موارد مالی استقلال دارد، دیگر رضایت ولی لازم نیست. خلاصه‌ی حرف ایشان این است.

**آقای علیزاده -** می‌دانم اما در همان جرائم مالی، سفیه چون نمی‌تواند تشخیص بدهد، اگر رضایت بدهد، از جهت وصول مالش به دردمس می‌افتد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** در مالش بله، ولی در تعزیرش چه؟

**آقای علیزاده -** بله، در وصول مالش به دردمس می‌افتد. این مصوبه دارد می‌گوید همان جا هم رضایت ولی یا سرپرست لازم است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** در ضمان مالی، چون ولی یا سرپرست قانونی سفیه رضایت نداده، خسارتش را می‌گیرند؛ ولی این سفیه در خصوص تعزیر مرتکب رضایت داده است، حالا چرا رضایت ولی شرط شود؟

**آقای علیزاده -** اگر این سفیه بدون گرفتن مال بخواهد رضایت بدهد، ولی حق دارد بیاید مداخله کند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** ایشان رضایت به تعزیر مرتکب را می‌خواهد بگوید.

**آقای علیزاده -** باشد؛ اما همین رضایت باعث می‌شود که سفیه در گرفتن مال با مشکل مواجه شود.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** نه، مالش را می‌گیرد.

**آقای علیزاده -** اشکال این است که باید [به دادگاه حقوقی] برود تا [خسارتش را مطالبه کند].

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** مال را می‌گیرند، ولی [در صورتی که سفیه رضایت دهد] مرتکب را تعزیر نمی‌کنند.

**آقای مدرسی‌یزدی -** دادگاه حکم را داده و بزه‌دیده‌ی سفیه، مالش را هم عملاً گرفته و تمام شده است. مثلاً فرض کنید که جرم طرف، کذف است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** و بزه‌دیده می‌خواهد [نسبت به مجازات مرتکب] رضایت بدهد.

واقع شده دارای بزه‌دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه‌دیده طفل یا مجنون و در جرائم مالی در صورتی که سفیه باشد، رضایت ولی یا سرپرست قانونی او اخذ می‌شود. اگر ولی یا سرپرست قانونی، خود مرتکب جرم شده باشد، سازمان‌های مذکور با اخذ رضایت قیم اتفاقی یا تأیید دادستان، اقدامات لازم را انجام می‌دهند.»

در این مصوبه‌ی اصلاحی، مجلس [با توجه به ایراد بند (۱۹) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] مجنون را اضافه کردند و در سفیه هم گفتند اگر جرم مالی است و وی می‌خواهد رضایت بدهد، باید رضایت ولی یا سرپرست قانونی وی اخذ گردد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** بله، مجنون هم اضافه شد.

**آقای ابراهیمیان -** سفیه را هم اضافه کردند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** سفیه هم در جرائم مالی مطلقاً اضافه شد. اینجا اشکال این است که بعضی وقت‌ها جرائم مالی دو تا مجازات [= ضمانت اجرا] دارد: یکی ضمان است که جنبه‌ی مالی دارد و در آن رضایت ولی یا سرپرست قانونی بزه‌دیده‌ی سفیه لازم است؛ دیگری تعزیر مرتکب است که در اینجا رضایت خود سفیه معتبر است [و نیازی به رضایت ولی یا سرپرست قانونی نیست].

**آقای ابراهیمیان -** در اینجا مثل بقیه‌ی موارد غیرمالی، رضایت خود سفیه معتبر است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** مثلاً فرض کنید کسی زده مال کس دیگری را [که سفیه است] تلف کرده است. این دو تا مجازات [= ضمانت اجرا] دارد: یکی مجازات مالی است که همان ضمان و پرداخت خسارت است که این رضایت ولی سفیه را می‌خواهد؛ یکی هم تعزیری است که قاضی می‌خواهد بر مرتکب اعمال کند.

**آقای ابراهیمیان -** در اینجا رضایت خود سفیه معتبر می‌باشد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** اگر درخواست تعزیر مرتکب حق شخصی باشد، باید خود سفیه بتواند آن را درخواست بکند.

**آقای مؤمن -** این حق شخصی نیست و به سفیه مربوط نیست.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** درخواست تعزیر حق سفیه است دیگر.

**آقای مؤمن -** این به سفیه مربوط نیست.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** نه، مرتکب به مال سفیه ضربه زده است.

**آقای مؤمن -** باید ولی یا سرپرست قانونی سفیه رضایت دهند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** خیلی خب. حرف ایشان [= آقای

**آقای علیزاده -** ماده (۶۶) [مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ (مصوبه‌ی نخست مجلس)] می‌گوید: «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل شرکت و نسبت به آراء مراجع قضایی اعتراض نمایند.

تبصره ۱- در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه‌دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه‌دیده طفل باشد، رضایت ولی یا سرپرست قانونی او اخذ می‌شود. اگر ولی یا سرپرست قانونی، خود مرتکب جرم شده باشد، سازمان‌های مذکور با اخذ رضایت قیّم اتفاقی یا تأیید دادستان، اقدامات لازم را انجام می‌دهند.» که مجلس [بعد از ایراد شورا به تبصره (۱) این ماده،<sup>۲</sup> در مصوبه‌ی اصلاحی مورخ ۱۳۹۱/۲/۴] آمد گفت که سفیه هم در جرائم مالی مثل طفل بزه‌دیده است. **آقای مؤمن -** معنایش همین است دیگر. معلوم است که غیر از این نیست. ایرادی ندارد.

**آقای علیزاده -** اصلاحیه‌ی مجلس [مورخ ۱۳۹۱/۲/۴] این است: «در سطر دوم تبصره (۱) ماده (۶۶) بعد از عبارت «بزه‌دیده طفل»، عبارت «یا مجنون و در جرائم مالی در صورتی که سفیه» اضافه گردید.»

**آقای مؤمن -** خوب است؛ عیب ندارد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** اگر عبارت «در جرائم مالی» را به «در مجازات‌های مالی» تبدیل کنید، اشکال ایشان [= آقای ابراهیمیان] حل می‌شود.

**آقای مؤمن -** فرقی نمی‌کند. منظور جرائم نیست، بلکه اینجا مجازات مدّ نظر است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** [به جای «جرائم مالی»]، «مجازات‌های مالی» باشد.

**آقای مؤمن -** حاج آقا، منظور مجازات است دیگر. شما که قبول دارید هم دیوانه و هم سفیه، مثل صغیر هستند.

**آقای ابراهیمیان -** آنها [= سفیهان] در مورد مسائل مالی و مانند آن نمی‌توانند ادعایی داشته باشند. آنها هم صرفاً از همین جهات

**آقای علیزاده -** قذف که جرم مالی نیست.

**آقای مدرسی‌بزدی -** نه، می‌گویم مثل قذف، آن جرم طوری است که تا بزه‌دیده تقاضای مجازات نکند، مرتکب را نمی‌شود مجازات کرد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** بالاخره اشکال ایشان [= آقای ابراهیمیان] وارد است. کسی که سفیه را در غیر امور مالی مستقل بداند، اینجا هم باید مستقل بداند.

**آقای مؤمن -** موضوع این تبصره، در غیر اموال نیست.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** چرا دیگر.

**آقای مؤمن -** سفیه در مالش، سفیه است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** نه، در خصوص تصرف در مال، سفیه است [و رضایتش معتبر نیست]، ولی در خصوص تعزیر مرتکب، رضایت خود سفیه معتبر است. بزه‌دیده می‌گوید من ضمان مالی را عفو نمی‌کنم و خسارت مالی را می‌گیرم؛ ولی می‌خواهم از تعزیر مرتکب بگذرم.

**آقای مؤمن -** تعزیر مرتکب هم به خاطر مال است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** باشد، تعزیر به خاطر آن مال باشد، ولی خود تعزیر امر مالی نیست.

**آقای علیزاده -** خود ماده (۶۶) را بیاورید ببینید چه می‌گوید.

**آقای ابراهیمیان -** خود ماده (۶۶) راجع به گذشت و رضایت نیست.

**آقای علیزاده -** ماده را بیاورید ببینید در چه موردی است.

**آقای ابراهیمیان -** ماده (۶۶) در مورد مداخله‌ی سازمان‌های مردم‌نهاد است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** بالاخره اشکال ایشان درست است. اینجا مثل قذف است. سفیه می‌تواند در قذف رضایت دهد.

**آقای ابراهیمیان -** بله، می‌تواند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** در قذف، سفیه می‌تواند بدون رضایت ولی یا سرپرست قانونی رضایت دهد.

**آقای مؤمن -** به خاطر سفیه بودنش در آنچه هم که مربوط به مال است، استقلال ندارد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** آنچه که مربوط به مال است، نه؛ فقط در آنچه که مال است استقلال ندارد. در شرع می‌گویند: «لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَهُمْ»<sup>۱</sup>؛ نگفته‌اند که «لَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ كُلَّ حَقْوَقِهِمْ» [همه‌ی حقوق سفیهان را به خودشان ندهید].

۲. بند (۱۹) نظر شماره ۹۰۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان: «۱۹- انحصار به طفل در تبصره (۱) ماده (۶۶)، چون مفهوماً مجنون و سفیه را خارج نموده است، اشکال دارد.»

۱. «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا: و اموالی را که خدا قوام زندگانی شما را به آن مقرر داشته، به سفیهان مدهید.» سوره‌ی نساء، آیه ۵.

لازم است و اگر رشید نیست رضایت ولی یا سرپرست قانونی او لازم است.

**آقای علیزاده - نه، اعلام جرم که اشکال ندارد.**

**آقای ابراهیمیان -** مداخله‌ی سازمان مردم‌نهاد در دادرسی باید با رضایت بزه‌دیده باشد.

**آقای علیزاده -** جرائم موضوع این ماده، جرم عمومی است و لذا اعلام جرم در این موارد اشکال ندارد؛ ولی تبصره (۱) در مورد رضایت صحبت می‌کند. اگر منابع طبیعی و ... اعلام جرم کردند، بزه‌دیده نیاز به اعلام جرم مجدد ندارد. اگر آن سازمان‌های ذی‌نفع آمدند و رضایت دادند، شاکی خصوصی هنوز دارد. تبصره (۱) این موضوع را می‌خواهد بگوید؛ درباره‌ی اعلام جرم نیست.

**آقای ابراهیمیان -** رضایتی که در تبصره آمده، رضایتی است که در واقع ناظر به خود ماده است.

**آقای مؤمن -** ایراد شرعی تبصره، این نیست. سفیه در مورد مجازات شدن آن شخصی که آمده در مالش تصرف کرده، نمی‌تواند نظر بدهد؛ باید ولی او بیاید نظر بدهد. در خصوص ایراد شرعی تبصره، تحریرالوسیله‌ی حضرت امام (ره) را بردارید و نگاه بکنید. در آن، بحث افراد صغیر، مجنون، سفیه و مانند آنها هست.

**آقای ابراهیمیان -** من عرض این است که موضوع این ماده با آن موضوعی که ما در فقه در کتاب «حجر» می‌خوانیم متفاوت است. این ماده (۶۶) یک نهادی را آورده که به آن اجازه داده شده است تا در برخی موارد بتواند اعلام جرم بکند.

**آقای علیزاده -** موضوع تبصره (۱) متفاوت از ماده است.

**آقای ابراهیمیان -** بله، موضوعش متفاوت با آن است.

**آقای علیزاده -** خود تبصره هم متفاوت با ماده است.

**آقای ابراهیمیان -** نه، چون تبصره که نمی‌تواند مستقل از ماده باشد، بلکه تبصره ناظر به خود ماده است.

**آقای علیزاده -** می‌دانم. تبصره (۱) درباره‌ی رضایت بزه‌دیده است، ولی خود ماده، اعلام جرم را می‌گوید.

**آقای مؤمن -** اگر ایراد شرعی دارید، ایراد بگیرید دیگر. آقایان فقها نظر بدهند.

**آقای ابراهیمیان -** ایراد شرعی تبصره (۱) صرفاً ناظر به مداخله‌ی سفیه در مال است؛ اما موضوع مداخله‌ی سفیه در مجازات مرتکب ...

**آقای مؤمن -** نه، در اینجا فرقی نمی‌کند. در خصوص مجازات مرتکب هم همین طور است.

عمومی در دادرسی مداخله می‌کنند و مرتکب را تعقیب می‌نمایند. **آقای مؤمن -** نخیر، این جنبه و جهت عمومی نیست. چرا جهت عمومی؟ چون سفیه‌اند، آنچه که مربوط به تصرف در اموالشان است ولو تعزیر باشد، به آنها مربوط نیست. طفل هم همین‌طور است. دیوانه هم همین‌طور است. اینها چون سفیه هستند حق نظر دادن ندارند و باید ولی‌شان نظر بدهد.

**آقای علیزاده -** فرض کنید طرف آمده نهر یا رودخانه‌ای را تخریب کرده است، یا به منابع طبیعی یا محیط زیست صدمه زده است. در عین حال که اینها را تخریب کرده به حق یک نفر که سفیه است هم صدمه زده است. اینجا شاکی واقعی کیفری، محیط زیست و ... هستند. این سفیه هم یک شاکی به اصطلاح خصوصی است. حالا تبصره (۱) ماده (۶۶) می‌گوید این آقا که سفیه است اگر آمد شکایت کرد، رضایت وی در اینجا که یک امر مالی است، قابل پذیرش نیست؛ باید ولی یا سرپرست قانونی او هم رضایت بدهد. تبصره (۱) این را می‌خواهد بگوید. حالا اگر اشکال دارد بفرمایید.

**آقای ابراهیمیان -** موضوع ماده (۶۶) و تبصره (۱) آن اعلام جرم است.

**آقای مؤمن -** نه.

**آقای ابراهیمیان -** اعلام جرم از نظر این مصوبه، یک تعریفی دارد. اعلام جرم با دادن دادخواست و شکایت فرق می‌کند. براساس این ماده، سازمان‌های مردم‌نهاد می‌آیند مداخله‌ی دادستان و مقامات عمومی برای تعقیب جرم را درخواست می‌کنند. [مثلاً به دادستان می‌گویند] آقا یک جرمی واقع شده و ما می‌خواهیم که شما به این جرم رسیدگی بکنید.

**آقای علیزاده -** این تبصره (۱) ماده (۶۶) در مورد اعلام جرم نیست، بلکه در مورد اعلام رضایت است. اصل ماده در خصوص اعلام جرم است، اما تبصره در مورد اعلام رضایت است.

**آقای ابراهیمیان -** صدر خود ماده می‌گوید که سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه‌ی آنها درباره‌ی حمایت از اطفال و نوجوانان و ... است، می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند.

**آقای علیزاده -** خب ما به آن ماده کاری نداریم؛ با تبصره‌ی آن کار داریم.

**آقای ابراهیمیان -** تبصره، ناظر به حکم ماده است. تبصره (۱) ماده (۶۶) می‌گوید شما [= سازمان مردم‌نهاد] اگر بخواهید اعلام جرم کنید در صورتی که بزه‌دیده رشید است رضایت خودش



اجرای مالی، که در اینجا چون مالی نیست، لذا سفیه می‌تواند از آن بگذرد [و نیازی به اجازه‌ی ولی نیست].

**آقای علیزاده** - حضرت آیت‌الله شاهرودی، اصلاً این ماده در خصوص جرائمی است که تعقیب در آنها جز با شکایت شاکی خصوصی شروع نمی‌شود؛ اگر غیر از این بود، این تبصره وضع نمی‌شد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - عیبی ندارد. ما هم همان جا را می‌گوییم. **آقای علیزاده** - این تبصره در مورد جرائمی است که جز با شکایت شاکی خصوصی تعقیب نمی‌شوند و حق مورد تعرض هم حق مالی است. موضوع این ماده، جز با شکایت شروع نمی‌شود.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - مثلاً طرف، سفیه را هل داده و افتاده، پیراهنش پاره شده، یا مالش تلف شده، یا دستش شکسته؛ آیا اینجا هم باید ولی سفیه [در خصوص مجازات مرتکب] نظر بدهد؟ **آقای علیزاده** - نه.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - در اینجا مرتکب هم دارای ضمان مالی است و هم چون مرتکب، سفیه را هل داده، سفیه حق مطالبه‌ی تعزیر او را دارد.

**آقای علیزاده** - اینجا تعزیر هیچ ربطی به او [= سفیه] ندارد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - چرا.

**آقای علیزاده** - نه ندارد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - ما در باب «حجر» گفتیم که در این موارد اگر سفیه بخواهد می‌تواند عفو کند دیگر.

**آقای علیزاده** - شما وقتی جرائم را به جرائم قابل گذشت و غیرقابل گذشت تقسیم می‌کنید یعنی اینکه [جرائم قابل گذشت فقط با شکایت شاکی تعقیب می‌شوند].

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - شاکی می‌تواند در جرائم قابل گذشت، مرتکب را عفو کند.

**آقای علیزاده** - در مقابل جرائم قابل گذشت، یک حقی است که آن حق مالی می‌باشد.

**آقای مدرس‌یزدی** - باید دید که در اینجا تقاص<sup>۱</sup> وجود دارد یا نه.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - یقیناً تقاص وجود ندارد.

**آقای ابراهیمیان** - در مجازات، بحث درخواست تعزیر است. **آقای مؤمن** - مگر دیوانه می‌تواند بگوید در مالم تصرف بکنید، من حرفی ندارم؟!

**آقای علیزاده** - وقتی او [= بزه‌دیده‌ی سفیه] رضایت می‌دهد، در قبال این رضایت و گذشت می‌تواند مالی دریافت کند. نمی‌تواند؟! **آقای ابراهیمیان** - ما یک دعوای خصوصی داریم و یک دعوای عمومی.

**آقای مؤمن** - اینجا دعوای عمومی وجود ندارد؛ همه‌اش خصوصی است و بزه‌دیده هم سفیه هست.

**آقای ابراهیمیان** - شما خودتان در این مصوبه در بخش کلیات [ماده (۸)] پذیرفته‌اید که جرم دو جنبه دارد: جنبه‌ی عمومی و جنبه‌ی خصوصی.

**آقای مؤمن** - اینجا بزه‌دیده، سفیه است و بحث فقهی آن مطرح است.

**آقای ابراهیمیان** - شما در این مصوبه پذیرفته‌اید که هر جرمی حداقل دو جنبه دارد. حالا جنبه‌ی سوم [= جنبه‌ی الهی] را هم اضافه کردید. جرم یک جنبه‌ی عمومی دارد و یک جنبه‌ی خصوصی؛ پس در صورت ارتکاب جرم، یک بحث تعزیر مرتکب مطرح است و یک بحث مطالبه‌ی خسارت و مال. در بحث تعزیر مرتکب جرم، سؤال این است که آیا هر جایی که تعزیر مرتکب به خاطر مال بود، همه‌ی تعزیرات را ملحق به حق تصرف در مال می‌کنید؟ [اگر چنین نظری دارید]، این خودش یک فتوا است. اگر همه‌ی بزرگواران، نظرشان این است، این تبصره درست است.

**آقای علیزاده** - اگر تبصره (۱) در مورد اعلام جرم هم باشد، باز هم ایراد شما وارد نیست. [به عبارت دیگر] اگر این تبصره در خصوص اعلام جرم هم باشد، چون این جرم [= جرائم مالی] مستلزم خسارت مالی است باز این ایراد شما وارد نیست. خیلی خوب، آقایان فقها که ایراد شرعی به این تبصره ندارند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - حرف ایشان [= آقای ابراهیمیان] درست است. اگر در باب سفیه گفتیم که ایشان فقط نسبت به اموالش استقلال ندارد و نسبت به سایر حقوقش استقلال دارد، در آن صورت در مورد مجازات می‌تواند نظر بدهد. [جرمی که به وقوع پیوسته]، ممکن است یک جرم مالی باشد و دوتا ضمانت اجرا داشته باشد: یک ضمانت اجرای مالی مثلاً دیه و خسارت مالی که در این قسمت رضایت ولی سفیه لازم است؛ و یک ضمانت اجرای کیفری و مجازات در کنار آن ضمانت

۱. «تقاص» به معنای قصاص گرفتن از هم، تاوان گرفتن، معامله به مثل کردن، تصاحب مال دیگری بدون اذن وی در ازای مال خود است. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، قم، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، چ اول، ۱۴۲۶ هـ، ج ۲، ص ۵۶۸.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** نه، در روایتی دیگر آمده است که امیرالمؤمنین می‌خواستند وضو بگیرند، دیدند یک کسی دیگران را فشار می‌دهد. حضرت گفتند به خاطر اینکه این شخص دیگران را اذیت می‌کند، [قابل تعزیر است]. بعد آن صاحبان حق، از حقتشان گذشت کردند؛ عفو شد.

**آقای علیزاده -** این رضایتی که در این تبصره (۱) ماده (۶۶) گفته شده، برای شروع به شکایت است و جرمی هم [که در آن رضایت ولی یا سرپرست قانونی سفیه لازم است]، جرم مالی است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** بالاخره اگر یک جایی مال سفیه مورد تعرض قرار گیرد، این تبصره (۱) اطلاق دارد [که بر اساس آن، هم در ضمان مالی و هم در تعزیر، رضایت ولی یا سرپرست قانونی سفیه را لازم می‌داند].

**آقای مدرسی‌یزدی -** من هم در همین اطلاق مانده‌ام. شما آن را کلاً می‌فهمید؟ می‌توانید برای آن مصداقی پیدا کنید یا نه؟ این مصوبه را خود بزرگواران پذیرفتند.

**آقای ابراهیمیان -** اگر کسی عمداً دیگری را مضروب کند و برخی جراحات بر وی وارد کند، این هم دیه دارد و هم به جهت اینکه این ضرب و جرح ممکن است موجب تجری دیگران و مانند آن شود، می‌توان مرتکب را تعزیر کرد. این جرم دو جنبه دارد.

**آقای مدرسی‌یزدی -** آن درست است ولی در اینجا تعزیر مرتکب ربطی به وظایف ولی ندارد.

**آقای رهپیک -** این، جرم مالی نیست. جرم مالی، جرمی است که موضوع اصلی آن تعدی به مال است.

**آقای ابراهیمیان -** مصداق بارز جرم مالی، تخریب است.

**آقای مدرسی‌یزدی -** بله، جنبه‌ی مالی آن با جنبه‌ی عمومی فرق می‌کند.

**آقای علیزاده -** و در آن تا شکایت هم نکنند، تعقیب شروع نمی‌شود.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** دزدی مصداق جرم مالی است. اگر کسی سرقت کند، هم از نظر مالی ضامن است [و هم می‌توان وی را از باب سرقت تعزیر کرد]. خب بزه‌دهی سفیه در این موارد، حق عفو دارد. می‌تواند اجازه ندهد که قاضی مرتکب را تعزیر کند؛ یعنی می‌تواند از مرتکب به دادگاه شکایت نکند. این حق خود سفیه است.

**آقای علیزاده -** خب این جرم مالی است دیگر. ولی او می‌تواند

**آقای مدرسی‌یزدی -** خب پس دیگر چه می‌ماند؟ مصداقی دیگر برایش نمی‌ماند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** مثلاً کسی دیگری را هل بدهد. آن کسی که هل داده شده، می‌تواند تعزیر مرتکب را درخواست کند.

**آقای مدرسی‌یزدی -** اگر کسی دیگری را هل بدهد، حاکم مرتکب را تعزیر می‌کند. این ربطی به رضایت بزه‌دیده ندارد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** خیلی خب با اجازه‌ی او [= بزه‌دیده] مرتکب را تعزیر می‌کند.

**آقای مدرسی‌یزدی -** نه اجازه‌ی او [= بزه‌دیده] لازم نیست.

**آقای علیزاده -** آقایان این را قبول نمی‌کنند.

**آقای مدرسی‌یزدی -** اتفاقاً در این خصوص روایتی داریم که حالا یادم نیست منبعش کجا است؟ کسی خدمت حضرت امیرالمؤمنین آمد و از گفته‌ی شخصی شکایت کرد. حضرت گفتند تنها می‌توانی سایه‌ی او را با شلاق بزنی. بعد حضرت، خودشان آن شخص را از جهت ایداء مؤمن، تنبیه کردند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** نه، آن روایت، مربوط به احتلام در خواب بود.

**آقای مدرسی‌یزدی -** آن شخص، [با بازگو کردن قضیه‌ی احتلامش در خواب] طرف را اذیت می‌کرد.<sup>۱</sup>

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ رَجُلًا لَقِيَ رَجُلًا عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) - فَقَالَ إِنَّ هَذَا أَفْتَرَى عَلَيَّ قَالَ وَمَا قَالَ لَكَ - قَالَ إِنَّهُ احْتَلَمَ بِأَمِّ الْأَخْرِ - قَالَ إِنَّ فِي الْعَدْلِ إِذَا شَبَّتَ جَلَدَتْ ظِلُّهُ - فَإِنَّ الْخَلْمَ إِنَّمَا هُوَ مِثْلُ الظِّلِّ - وَ لَكِنَّا سَوَجِعُهُ ضَرْبًا وَجِيعًا حَتَّى لَا يُؤْذِيَ الْمُسْلِمِينَ - فَضْرَبَهُ ضَرْبًا وَجِيعًا» حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ج اول، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۸، کتاب الحدود و التعزیرات، ابواب حد القذف، باب ۲۴: بَابُ أَنْ مَنْ قَالَ لِأَخْرٍ احْتَلَمْتُ بِأُمَّكَ فَعَلَيْهِ التَّعْزِيرُ كَالْأَخْرِ، ح ۱، ص ۲۱۰.

ترجمه: «در روایت معتبر حسین بن علاء در مورد کسی که در خواب با مادر شخص دیگری محتلم شده و سپس خبر احتلام خود را به گوش آن شخص رسانده بود، آمده است: حضرت امیر فرمود: عدالت آن است که اگر بخواهی می‌توانی سایه او را شلاق بزنی؛ زیرا احتلام مثل سایه است؛ ولی ما او را تنبیه دردناکی خواهیم کرد تا از این پس مسلمانان را نیازارد. سپس او را به طور دردناکی زد.» هاشمی‌شاهرودی، سید محمود، بایسته‌های فقه جزاء، تهران، نشر میزان و دادگستر، ج اول، ۱۴۱۹ هـ، ص ۳۳۹؛ همچنین نگاه کنید به: مکارم شیرازی، ناصر، تعزیر و گستره آن، محقق/ مصحح: ابوالقاسم علیان‌نژادی، قم، انتشارات مدرسه‌ی الإمام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، ج اول، ۱۴۲۵ هـ، ص ۸۲؛ منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم، مؤسسه کیهان، ج اول، ۱۴۰۹ هـ، ج ۳، ص ۴۱۸.

**آقای ره‌پیک -** سفیه بله؛ سفیه می‌تواند شکایت کند.

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** سفیه می‌تواند از اینکه فلائی آمده از او دزدی کرده، بدون رضایت پدرش شکایت کند.

**آقای ره‌پیک -** در خصوص دادخواست ضرر و زیان ناشی از آن جرم و تقاضای رسیدگی به آن هم عیبی ندارد که بگوییم خودش، بدون نیاز به رضایت ولی، می‌تواند آن را بخواهد، ولی در عفوش، سفیه نمی‌تواند عفو کند. بالاخره این اصلاحی که در تبصره (۱) انجام شده، غلط است و مشکلاتی ایجاد می‌کند.

**آقای علیزاده -** این را ما نخواستیم؛ مجلس خودش این‌جوری اصلاح کرده است.

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** ما گفتیم.

**آقای علیزاده -** نه، ما ایراد نگرفتیم.

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** چرا.

**آقای علیزاده -** ما چه گفتیم؟

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** ما [در بند (۱۹) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] گفتیم: «انحصار به طفل در تبصره (۱) ماده (۶۶). چون مفهوماً مجنون و سفیه را خارج نموده است، اشکال دارد.» در ایرادمان نیاست سفیه را اضافه می‌کردیم؛ همان مجنون درست بود. مگر این‌طوری آن را قید بزنیم: «در جرائم مالی سفیه که فقط خسارت مالی مطرح باشد، رضایت ولی لازم است.» والا اگر یک جرم مالی، عقوبت غیرمالی هم داشته باشد، چرا سفیه نتواند خودش آن را مطالبه کند. خودش بدون رضایت ولی‌اش می‌تواند عقوبت غیرمالی را مطالبه کند.

**آقای مدرس‌یزدی -** کجا گفته که سفیه نمی‌تواند عقوبت غیرمالی را مطالبه بکند؟

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** الان با توجه به اصلاح صورت گرفته، عبارت تبصره (۱) این‌طوری شده است: «چنانچه بزه‌دیده طفل، مجنون و یا در جرائم مالی، سفیه باشد، رضایت ولی یا سرپرست قانونی او اخذ می‌شود؛ [در حالی که در جرائم مالی در صورتی که بزه‌دیده سفیه باشد، در مطالبه‌ی مجازات مرتکب، رضایت ولی] نباید اخذ شود.

**آقای مدرس‌یزدی -** برای رضایت دادن، اجازه‌ی ولی شرط است.

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** نباید رضایت ولی را در مطالبه‌ی مجازات مرتکب اخذ کند.

**آقای مدرس‌یزدی -** اجازه‌ی ولی برای رضایت شرط است، نه شکایت کردن.

[از این جرم، شکایت کند یا از شکایت گذشت کند].

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** خیلی خوب، حالا این آقا نمی‌خواهد بگوید این سرقت کرده است، فقط می‌خواهد پولش را از مرتکب بگیرد.

**آقای مدرس‌یزدی -** مگر می‌شود؟

**آقای علیزاده -** سفیه نمی‌تواند مال را بدون رضایت ولی بگیرد.

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** می‌گوید این قدر پول من را این آقا مرتکب بدهد؛ می‌خواهم آن را بگیرم، ولی نمی‌خواهم از باب سرقت دستش را قطع کنند.

**آقای ره‌پیک -** این دعوا، عنوانش جرم مالی است.

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** خب سرقت، جرم مالی است.

**آقای ره‌پیک -** خیلی خوب. این تبصره (۱) می‌گوید این سازمان مردم‌نهاد برای اینکه شروع به دعوا کند، رضایت ولی سفیه لازم است.

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** این آقا می‌گوید تو از من سرقت کردی و من پولم را می‌خواهم، ولی نمی‌خواهم تو را تعزیر کنم یا دست تو را قطع کنند.

**آقای ره‌پیک -** نه، اینجا بحث گذشت نیست.

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** چرا دیگر، سفیه حق گذشت دارد. اینجا بحث رضایت است دیگر.

**آقای علیزاده -** نه، آن سازمان مردم‌نهاد می‌خواهد شکایت کند. تبصره (۱) می‌گوید برای شکایت کردن در این موارد رضایت ولی شرط است. اینجا اجازه به رضایت نیست بلکه اجازه برای شکایت است. آن سازمان مردم‌نهاد می‌خواهد شکایت بکند، تبصره (۱) دارد می‌گوید چون مجنی‌علیه یک آدم ناتوانی است ولی‌اش هم باید رضایت بدهد.

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** معنایش که بدتر شد. یعنی سفیه نمی‌تواند به‌خاطر سرقت شکایت کند، مگر پدرش اجازه بدهد! با اینکه خودش می‌تواند شکایت کند، طبق این اصلاحی که در تبصره (۱) شده، نمی‌تواند خودش برود شکایت کند. چون جرم مالی است پس نمی‌تواند شکایت کند؛ در حالی که قطعاً نسبت به قطع ید و تعزیر مرتکب می‌تواند شکایت کند، چون این قسمتش از امور مالی نیست.

**آقای ره‌پیک -** خب حالا طرح دعوی جرم مالی و با عنوان جرم مالی با کیست؟

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** من می‌گویم اگر مجازات مرتکب، مالی نباشد سفیه بدون رضایت پدرش می‌تواند شکایت کند.

**آقای هاشمی شاهرودی - یعنی چه؟**

**آقای علیزاده -** در آنجایی که سازمان مردم‌نهاد می‌خواهد در حمایت از شخصی که ناتوان است، برود شکایت بکند، تبصره می‌گوید اگر این فرد ناتوان ولی دارد، رضایت او هم لازم است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** چون ولی حق مطلق نسبت به طفل دارد، رضایت او باید اخذ بشود.

**آقای علیزاده -** حالا آنجایی که می‌فرمایید فرد خودش می‌تواند شکایت کند و رضایت ولی لازم نیست [خود سازمان مردم‌نهاد هم نمی‌تواند شکایت کند].

**آقای هاشمی شاهرودی -** ولی، حق مطلق نسبت به سفیه ندارد.

**آقای علیزاده -** این مسلم است که اگر رضایت ولی لازم نیست اصلاً شکایت سازمان مردم‌نهاد هم جایز نیست. این موضوع که مسلم است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** حاج‌آقا، در طفل و مجنون چون ولی، حق مطلق دارد، بایستی رضایت ولی [برای شکایت] اخذ بشود.

**آقای علیزاده -** می‌دانم.

**آقای هاشمی شاهرودی -** ولی در سفیه، ولی، حق مطلق ندارد و فقط در مال سفیه، حق مداخله دارد.

**آقای علیزاده -** فرمایش شما را قبول دارم.

**آقای هاشمی شاهرودی -** پس اگر این آقای سفیه خواست که شکایت بکند، نیازی به اجازه‌ی ولی‌اش نیست.

**آقای علیزاده -** نه، مفاد این تبصره از این مسئله، انصراف دارد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** یعنی چه انصراف دارد؟ این عبارت آن را قید می‌زند.

**آقای علیزاده -** انصراف دارد؛ برای اینکه آنجا اصلاً آدم عاقل یا آدمی که خودش می‌تواند شکایت کند، سازمان مردم‌نهاد نباید مداخله بکند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** مثلاً بزه‌دیده، عاقل است.

**آقای علیزاده -** این تبصره برای جایی است که سازمان مردم‌نهاد به لحاظ ضعف و ناتوانی فکری بزه‌دیده مداخله می‌کند. آن چیزی را که شما می‌گویید، اصلاً نیاز به هیچ‌کسی نیست. تبصره (۱) می‌گوید اگر سازمان مردم‌نهاد می‌خواهد در مواردی که بزه‌دیده ناتوان است بیاید مداخله بکند، باید رضایت ولی اینها را هم اخذ بکند. تبصره (۱) این را می‌خواهد بگوید.

**آقای هاشمی شاهرودی -** یعنی آمدن طفل به تنهایی کافی نیست. یعنی اگر طفل یا مجنون، به تنهایی برای شکایت رفت، کافی نیست.

**آقای علیزاده -** بله، کافی نیست.

**آقای علیزاده -** نه تبصره (۱) می‌گوید، در طرح شکایت باید اجازه‌ی ولی را اخذ کند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** در طرح شکایت هم می‌گوید که باز اجازه‌ی ولی اخذ شود. چرا بایست اخذ شود؟

**آقای علیزاده -** نه، الان این تبصره (۱) چه می‌خواهد بگوید؟

**آقای هاشمی شاهرودی -** معنای تبصره این است که اگر سفیه می‌خواهد از سارق بابت دزدی شکایت کند، باید رضایت ولی‌اش را بیاورد. چرا؟

**آقای مدرسی یزدی -** خب درست است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** غلط است دیگر.

**آقای علیزاده -** نه، این در مورد شکایت مستقل سفیه نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی -** چرا دیگر، در همین مورد است.

**آقای علیزاده -** تبصره می‌گوید: سازمان‌های مردم‌نهاد نسبت به جرائم این‌چنینی حق شکایت ندارند، مگر اینکه ولی‌شان به این امر رضایت بدهد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** در سفیه نه؛ در سفیه لازم نیست، ولی‌اش به شکایت رضایت دهد.

**آقای علیزاده -** در جرائم علیه این افراد، سازمان‌های مردم‌نهاد نمی‌توانند خودشان بروند شکایت بکنند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** چرا؟ اگر سفیه شکایت بکند، شکایتش کافی است [و نیازی به اجازه‌ی ولی نیست]. سفیه، بالغ است [و خودش می‌تواند شکایت بکند].

**آقای علیزاده -** حضرت آیت‌الله شاهرودی، ببینید آنجایی که برای شکایت به رضایت ولی نیاز نیست، خود سازمان مردم‌نهاد هم نمی‌تواند برود شکایت بکند.

**آقای مدرسی یزدی -** [یعنی شما می‌گویید] اگر اینها که به آنها ظلم شده است، بیایند شکایت کنند، نباید به شکایتشان گوش داد! این چه حرفی است؟

**آقای هاشمی شاهرودی -** اگر بزه‌دیده طفل است، نباید به شکایتش گوش بدهند. در مورد طفل، خود دادستان شاکی می‌شود. ولی وقتی که بزه‌دیده، سفیه است خودش شاکی می‌شود.

**آقای علیزاده -** حضرت آیت‌الله شاهرودی، در جایی که ولی حق مداخله نداشته باشد، سازمان مردم‌نهاد هم حق مداخله ندارد.

ببینید آنجایی که سازمان مردم‌نهاد می‌خواهد برای حمایت از یک شخصی که ناتوان است وارد بشود گفتیم که در این موارد ولی‌اش هم باید وارد بشود و رضایت ولی‌اش لازم است. حالا جایی که رضایت ولی لازم نباشد، سازمان مردم‌نهاد هم نمی‌تواند شکایت بکند. این تبصره، اصلاً منصرف از آنجاها است.

به تنهایی برای شکایت رفت، کافی نیست [بلکه باید ولیّ او هم رضایت بدهد].

**آقای مدرسی یزدی -** بله.

**آقای هاشمی شاهرودی -** خب این غلط است.

**آقای مدرسی یزدی -** بله، این اشتباه است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** پس موافقید دیگر.

**آقای مدرسی یزدی -** من طفل را می‌گویم که شکایتش به تنهایی مشکل دارد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** در خصوص طفل که من حرفی ندارم. من می‌گویم «سفیه» را که اضافه کردید این اشکال وارد شد. چون معنای آن، این است که سفیه به تنهایی نمی‌تواند از سارق به‌خاطر سرقت شکایت کند [و ولیّش باید اجازه بدهد].

**آقای مدرسی یزدی -** بله، اطلاقش درست نیست.

**آقای یزدی -** ظاهراً نتیجه‌ی بحث این می‌شود که کلمه‌ی سفیه نباید باشد.

**آقای مدرسی یزدی -** ببینید هم‌هی محذور ما اینجا این است که چرا این «سفیه» را اضافه کردیم؟ اصلاً چرا در مرحله‌ی قبل، به این تبصره ایراد گرفتیم؟ در آن مرحله، آقایان در خصوص این تبصره صحبت کردند و گفتند که شکایت این سازمان‌های مردم‌نهاد ممکن است به ضرر این آقای سفیه یا طفل تمام بشود و بعد هم بیایند اینها را اذیت کنند، به طوری که گاهی اگر اصلاً از شکایت صرف نظر کنند، شاید برایشان بهتر باشد. در سفیه هم بعید نیست که این جهت وجود داشته باشد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** کسانی که در غیر اموال مستقل هستند، [در اینجا هم خودشان می‌توانند به تنهایی تصمیم بگیرند].

**آقای مدرسی یزدی -** می‌دانم، ولی واقعاً سفیه عقلش نمی‌رسد؛ حالا یک وقت خود سفیه می‌رود شکایت بکند، خب برود ولیّ یک وقتی یک سازمان مردم‌نهاد می‌خواهد برود این کار را بکند، اینجا اینکه آن سازمان را مقید بکنیم که از ولیّ سفیه اجازه بگیرد، اشکالی پیدا نمی‌شود. معنای تبصره (۱) هم این است که سازمان مردم‌نهاد از طرف خودش، [بدون اجازه‌ی ولیّ سفیه] نتواند شکایت بکند؛ ولی سفیه خودش می‌تواند به تنهایی شکایت بکند.

**آقای علیزاده -** اگر یک دقیقه اجازه بدهید من اینها را برای شما تقسیم‌بندی بکنم.

**آقای مدرسی یزدی -** ظاهراً منظور تبصره (۱) این است که خود سفیه می‌تواند شکایت بکند، ولی سازمان مردم‌نهاد برای شکایت

**آقای هاشمی شاهرودی -** اما برای سفیه، شکایتش به تنهایی کافی است؛ در سفیه کافی است دیگر. در شکایت سفیه، اگر وی به تنهایی برای شکایت رفت، کافی است.

**آقای مدرسی یزدی -** نه، این معنای تبصره نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی -** چرا؟

**آقای مدرسی یزدی -** منظور تبصره این است که شکایت سازمان مردم‌نهاد مستقلاً کافی نیست، نه اینکه شکایت خود طفل کافی نیست.

**آقای علیزاده -** بله.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اطلاقش را ببینید.

**آقای مدرسی یزدی -** نه، مفاد ماده (۶۶) در ذهن آقایان نیست؛ اجازه بدهید ماده را یک بار بخوانیم: «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها درباره حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی جهت اقامه دلیل شرکت و نسبت به آراء مراجع قضایی اعتراض نمایند.

تبصره ۱- در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه‌دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه‌دیده طفل، مجنون و یا در جرائم مالی، سفیه باشد، رضایت ولیّ یا سرپرست قانونی او اخذ می‌شود. اگر ولیّ یا سرپرست قانونی، خود مرتکب جرم شده باشد، سازمان‌های مذکور با اخذ رضایت قیمّ اتفاقی یا تأیید دادستان، اقدامات لازم را انجام می‌دهند.»

**آقای علیزاده -** یعنی تبصره (۱) در خصوص آنجایی است که سازمان مردم‌نهاد می‌خواهد برود مداخله کند.

**آقای مدرسی یزدی -** بله.

**آقای علیزاده -** بله، تبصره (۱) غیر از این را نمی‌گوید.

**آقای هاشمی شاهرودی -** یعنی اگر سفیه به تنهایی برای شکایت رفت، کافی نیست [و باید اجازه‌ی ولیّ او هم اخذ شود].

**آقای مدرسی یزدی -** نه، شکایت خود سفیه اشکال ندارد؛ طفل را می‌گوید.

**آقای علیزاده -** یعنی آنجایی که قانوناً کافی است، کافی است؛ ولی آنجایی که قانوناً کافی نیست، کافی نیست. تبصره (۱) این را می‌خواهد بگوید.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اگر سفیه را اضافه کردید معنایش این می‌شود که سفیه هم به تنهایی نمی‌تواند شکایت بکند. اگر سفیه

مطلب این است.

**آقای علیزاده -** بگذارید من یک توضیحی بدهم. آنجایی که مجنون و سفیه، بزه‌دیده واقع می‌شوند و خودشان نمی‌توانند مداخله بکنند، دادستان قیم اتفاقی تعیین می‌کند. در این خصوص یک ماده دیگری وجود دارد. شما چرا این مواد را با هم قاطی می‌کنید؟ این ماده (۶۶) برای جایی است که یک سازمان مردم‌نهاد می‌خواهد برود شکایت بکند. ما چرا می‌آییم ماده (۶۶) را خالی از مواد دیگر در نظر می‌گیریم؟ آنجایی که مجنون و سفیه برای امر مالی شکایت می‌کند و سازمان مردم‌نهادی دنبالش نیست، دادستان اگر ببیند قیم و ولی اینها در دسترس نیست، برایشان قیم اتفاقی تعیین می‌کند. جایی که سازمان‌های مردم‌نهاد به لحاظ ضعف سفیه مداخله می‌کنند، آنجایی نیست که خود سفیه می‌تواند مداخله کند؛ آنجایی که سفیه خودش اختیار شکایت دارد سازمان مردم‌نهاد که نمی‌تواند برود مداخله بکند. شما اینها را باهم قاطی نکنید. جایی که سفیه خودش اختیار دارد به سازمان مردم‌نهاد می‌گوییم تو بی‌خود می‌کنی مداخله می‌کنی.

**آقای ابراهیمیان -** نه حاج‌آقا، اتفاقاً شما همان را پیشنهاد کردی.  
**آقای هاشمی‌شاهرودی -** شما با اضافه کردن سفیه و مجنون، این دو را به صغیر ملحق کردید.  
**آقای علیزاده -** ملحق نکردیم.  
**آقای هاشمی‌شاهرودی -** چرا.

**آقای علیزاده -** این ماده مربوط به آنجایی است که سازمان مردم‌نهاد به لحاظ ضعف بزه‌دیده یا اختیار نداشتن بزه‌دیده می‌آید و مداخله می‌کند. این ماده (۶۶) این را می‌گوید. این ماده این طرف و آن طرف که نمی‌رود. [اشکال از آنجا ناشی می‌شود که] ما می‌رویم یک ماده را مستقلاً از تمام مواد در نظر می‌گیریم.  
**آقای یزدی -** خیلی خب دیگر، رأی بگیرد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** درست است آقای علیزاده. ولی اینجا دارید می‌گویید سفیه در هر جرم مالی؛ در حالی که منظور هر جرم مالی نیست بلکه هر حق مالی در جرائم مالی است.  
**آقای علیزاده -** تبصره برای آنجایی است که سازمان‌های مردم‌نهاد مداخله می‌کنند.

**آقای رهپیک -** ماده (۶۶) می‌گوید که سازمان مردم‌نهاد می‌تواند در این موارد شکایت کند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** مگر مشروط.

**آقای رهپیک -** نه توجه بفرمایید. الآن بحث سفیه را کنار

باید از ولی سفیه اجازه بگیرد.

**آقای علیزاده -** این تبصره اشکال ندارد. چرا اشکال ندارد؟ بگذارید من علتش را بگویم.

**آقای رهپیک -** اگر تبصره به این معنا باشد، در آن صورت نباید بگوییم فقط در جرائم مالی اجازه‌ی ولی لازم است، بلکه علی‌الاطلاق در همه‌ی جرائم باید این را بگیریم.

**آقای یزدی -** پس اطلاق این تبصره دارای اشکال است.

**آقای مدرسی‌یزدی -** نه ما حق خود سفیه را سلب نکردیم، بلکه ما می‌گوییم اگر سازمان‌های مردم‌نهاد بخواهند در این مورد شکایت کنند اجازه‌ی ولی سفیه لازم است.

**آقای یزدی -** ولایت در طفل و صغیر با ولایت بر سفیه تفاوت دارد.

**آقای مدرسی‌یزدی -** بله، تفاوت دارد.

**آقای یزدی -** تفاوتش این است که ولایت در طفل و مجنون مطلق است چه مالی چه غیرمالی، ولی ولایت در سفیه فقط در امور مالی است.

**آقای مدرسی‌یزدی -** درست است.

**آقای یزدی -** در مورد سفیه، ولی در امور غیر مالی ولایت ندارد و سفیه خودش در مسائل غیرمالی یک نوع استقلال دارد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** بله، در امور غیرمالی، سفیه مستقل است.  
**آقای مدرسی‌یزدی -** قبول است.

**آقای یزدی -** بنابراین سفیه نیاز ندارد که حتماً ولی او به او اجازه‌ی شکایت بدهد.

**آقای مدرسی‌یزدی -** حالا من عرض می‌کنم. جواب را توجه بفرمایید. ما در این تبصره نیامدیم که حق سفیه را مقید بکنیم.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** چرا با این قید، حق او را مقید می‌کنید.  
**آقای مدرسی‌یزدی -** آمدیم گفتیم که حق آن سازمان مردم‌نهاد در شکایت، مضیق است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** با این اصلاحی که مجلس کرده، هر قاضی می‌تواند حق سفیه در شکایت را قید بزند.

**آقای یزدی -** بله اینجا مسئله روشن نیست.

**آقای مدرسی‌یزدی -** غلط نیست، ولی نمایندگان مجلس باید اینجا را دقت کنند و ابهام تبصره را برطرف کنند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** خیلی خب ابهام دارد.

**آقای مدرسی‌یزدی -** بگوییم آن سازمان مردم‌نهاد در شکایت کردن مقید است نه سفیه.

**آقای یزدی -** عبارت را درست کنند.

**آقای مدرسی‌یزدی -** عیبی ندارد عبارت را درست کنند؛ ولی

اضافه گردید.» همه‌ی مصادیق را آورده‌اند.

**آقای یزدی** - این اصلاحیه در خصوص سفیه، جرائم غیرمالی را شامل نمی‌شود.

**آقای مؤمن** - بله، در سفیه فقط جرائم مالی را شامل می‌شود. مجلس تبصره (۱) را همان طوری که شورای نگهبان گفته است، درست کرده است، ولی حالا می‌گویید که در ایرادمان سفیه را بی‌خود گفتیم!

**آقای ابراهیمیان** - الان در حال حاضر یک نفر می‌تواند بگوید سفیه نمی‌تواند خودش شکایت کند؟

**آقای مؤمن** - ایرادی که فقها گرفتند این است. مجلس هم طبق ایراد فقها، تبصره را اصلاح کرده است.

**آقای علیزاده** - در مورد شکایت سفیه و دیگر محجوران ماده (۷۰) را داریم. موضوع آن ماده (۷۰) غیر از این ماده (۶۶) است.

**آقای مدرسی یزدی** - حالا اجازه بدهید اگر با این توضیحی که می‌دهم قضیه حل بشود که هیچ؛ و الا اگر این اضافه کردن «سفیه» موجب تقیید حق سفیه در شکایت کردن می‌شود، ایراد بگیریم.

**آقای مؤمن** - خود شورای نگهبان به مجلس گفت که اینها را اضافه نکنید. خود فقها گفتند این دو را باید اضافه کنید. گفتید که چون با انحصار به طفل، مجنون و سفیه از موضوع تبصره (۱) خارج می‌شود درست نیست، پس مجنون و سفیه را هم در کنار طفل بیاورید. مجلس هم مجنون و سفیه را به طفل اضافه کرد.

**آقای مدرسی یزدی** - بله می‌دانم که اعضای کمیسیون این تبصره را با توجه به ایراد ما آورده‌اند، ولی حالا می‌گویم ممکن است ما در ایرادمان اشتباه کرده باشیم. بعضی از آقایان بزرگوار می‌گویند که این اصلاحیه‌ی صورت گرفته موجب می‌شود که ما سفیه را نه در بخشش، بلکه حتی در جلب منفعت هم مستقل ندانیم و در جایی که حق سفیه ضایع شده است هم بگوییم طرح شکایت، احتیاج به رضایت ولی‌اش دارد ...

**آقای مؤمن** - این تبصره (۱) اصلاً در خصوص جلب منفعت نیست.

**آقای مدرسی یزدی** - ... در حالی که در چنین مواردی، کسی نمی‌گوید که سفیه برای شکایت کردن به اجازه‌ی ولی خود احتیاج دارد. بله، بعداً که چیزی مال سفیه شد اخراج این مال از ملکیتش نیاز به اجازه‌ی ولی دارد. حالا اگر این عبارت تبصره (۱) مستلزم تقیید حق سفیه در شکایت کردن باشد، ایراد دارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله، این قطعاً مستلزم تقیید حق سفیه است.

بگذارید. ماده (۶۶) اصلاً نمی‌خواهد بگوید سفیه خودش [می‌تواند یا نمی‌تواند] برود شکایت کند، بلکه می‌گوید که سازمان‌های مردم‌نهاد در این موارد می‌توانند شکایت بکنند؛ اصل ماده این است.

**آقای مؤمن** - آقا، ایراد ما به تبصره بوده است. ایراد شورای نگهبان [در نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳] این است: «۱۹- انحصار به طفل در تبصره (۱) ماده (۶۶). چون مفهوماً مجنون و سفیه را خارج نموده است، اشکال دارد.» یعنی مجنون و سفیه هم باید مثل طفل باشند. مجلس [در اصلاحیه‌ی مورخ ۱۳۹۱/۲/۴] گفته است: «در سطر دوم تبصره (۱) ماده (۶۶) بعد از عبارت «بزه‌دیده طفل»، عبارت «یا مجنون و در جرائم مالی در صورتی که سفیه اضافه گردید.»

**آقای یزدی** - از جهت مالی در مورد سفیه درست است، ولی [از جهت غیر مالی درست نیست].

**آقای مؤمن** - خیلی خب حاج آقا. اگر توجه بفرمایید، کمیسیون قضایی مجلس همان کار را کرده است.

**آقای ره‌پیک** - نظر جناب عالی الان چیست؟

**آقای مؤمن** - اجازه بفرمایید. من در این خصوص نظر نمی‌دهم. اجازه بفرمایید ببینید اصل چیزی که در تبصره (۱) ماده (۶۶) [مصوبه‌ی مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹ مجلس شورای اسلامی] بوده، این است: «در صورتی که جرم واقع شده دارای بزه‌دیده خاص باشد، کسب رضایت وی جهت اقدام مطابق این ماده ضروری است. چنانچه بزه‌دیده طفل باشد، رضایت ولی یا سرپرست قانونی او اخذ می‌شود. ...» ایرادی که شورای نگهبان [در نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳] به این تبصره گرفت، این بود: «۱۹- انحصار به طفل در تبصره (۱) ماده (۶۶). چون مفهوماً مجنون و سفیه را خارج نموده است، اشکال دارد.»

**آقای هاشمی شاهرودی** - بله.

**آقای مؤمن** - یعنی ما گفتیم که باید مجنون و سفیه را هم در کنار طفل بیاورند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - یقیناً مجنون را باید آورد.

**آقای مؤمن** - اجازه بدهید. حالا نظر جناب عالی ممکن است این باشد [که سفیه نباید اینجا آورده شود].

**آقای هاشمی شاهرودی** - نه، این نظر فقها است.

**آقای مؤمن** - ما گفتیم در تبصره (۱) انحصار به طفل چون مجنون و سفیه را خارج کرده است، اشکال دارد؛ که اینها هم گفتند: «در سطر دوم تبصره (۱) ماده (۶۶)، بعد از عبارت «بزه‌دیده طفل»، عبارت «یا مجنون و در جرائم مالی در صورتی که سفیه»

قید «و یا در جرائم مالی سفیه باشد» می‌تواند اشکال آقایان را رفع بکند؛ یعنی سفیه برای مجازات و جریمه‌ی مالی نیاز به اجازه‌ی ولی دارد، نه در غیر مسائل مالی خود؛ [به عبارت دیگر] سفیه در غیر مسائل مالی‌اش نیاز به اجازه‌ی ولی ندارد، اما طفل و مجنون در هر دو جهت، هم در امور مالی و هم در امور غیرمالی، نیاز به اجازه‌ی ولی دارند. بنابراین این قید «و یا در جرائم مالی سفیه باشد» می‌تواند اشکال را رفع کرده باشد.

**آقای علیزاده -** اصلاً ماده (۷۰) را بخوانید. آن ماده برای جایی است که بزه‌دیده محجور است.

**آقای یزدی -** همان طور که حاج‌آقای مؤمن توضیح فرمودند معنای تبصره این می‌شود؛ یعنی با قیدی که مجلس زده است، اشکال ما رفع شده است.

**آقای علیزاده -** ماده (۷۰) این اشکال را رفع کرده است. این تبصره (۱) ماده (۶۶) اصلاً مانع شکایت خود سفیه نیست. ماده (۷۰) درباره‌ی شکایت محجور و آنجایی که بزه‌دیده نیاز به قیم دارد، است. ماده (۷۰) می‌گوید آنجایی که بزه‌دیده نیاز به قیم دارد، باید قیم یا ولی او بیاید شکایت کند و اگر قیم یا ولی برای شکایت نیامد، دادستان قیم اتفاقی تعیین می‌کند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** پس این تبصره (۱) اصلاً لازم نبوده است.

**آقای علیزاده -** این تبصره (۱) ماده (۶۶) در خصوص اعلام جرم توسط سازمان‌های مردم‌نهاد و جایی است که سازمان مردم‌نهاد می‌خواهد وارد پرونده شود. ولی ماده (۷۰) می‌گوید: «در مواردی که تعقیب کیفری، منوط به شکایت شاکی است و بزه‌دیده، محجور می‌باشد و ولی یا قیم نداشته یا به آنان دسترسی ندارد و نصب قیم نیز موجب فوت وقت یا توجه ضرر به محجور شود، تا حضور و مداخله ولی یا قیم یا نصب قیم و همچنین در صورتی که ولی یا قیم خود مرتکب جرم شده یا مداخله در آن داشته باشد، دادستان شخصی را به عنوان قیم موقت تعیین و یا خود امر کیفری را تعقیب می‌کند و اقدامات ضروری را برای حفظ و جمع‌آوری ادله جرم و جلوگیری از فرار متهم به عمل می‌آورد. این حکم در مواردی که بزه‌دیده، ولی و یا قیم او به عللی از قبیل بیهوشی قادر به شکایت نباشد نیز جاری است.» این ماده (۷۰) درباره شکایت در آنجایی است که در آن موارد محجور شرعاً نیاز به قیم دارد. ولی ماده (۶۶) درباره‌ی اعلام جرم و مواردی است که سازمان مردم‌نهاد می‌تواند برای حمایت از اینها برود شکایت بکند.

**آقای مدرسی‌یزدی -** اگر این عبارت مستلزم تقیید حق سفیه در جلب مال، شکایت کردن و تظلم‌خواهی باشد، غلط است و اصلاً خلاف شرع است؛ ولی اگر این عبارت مستلزم این باشد که این NGOها [= سازمان‌های مردم‌نهاد] را می‌خواهیم در اعلام جرم تقیید کنیم نه حق سفیه را، این مانعی ندارد و درست هم هست. لامحاله اگر اینجا بگوییم عبارت را یک مقدار توضیح بدهند و بگویند این تقیید برای حق NGO در اعلام جرم است بدون اینکه حق خود سفیه در امکان شکایت سلب گردد، ایراد حل می‌شود.

**آقای علیزاده -** تبصره (۱) این را نمی‌گوید.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** چرا، قرینه‌اش یعنی «ولی یا سرپرست قانونی» این را می‌گوید.

**آقای مدرسی‌یزدی -** حالا بحث شما چیست؟

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** سرپرست قانونی کیست؟

**آقای ره‌پیک -** آن را نمی‌گوید حاج‌آقا.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** سرپرست قانونی یعنی NGO.

**آقای مدرسی‌یزدی -** معنایش این است که سفیه خودش نمی‌تواند شکایت کند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** پس بنابراین ما اینجا سفیه را هم مثل مجنون در جرائم مالی بی‌ولایت کردیم. معنایش این است که سفیه در جرائم مالی خودش ولایت ندارد.

**آقای علیزاده -** بند (الف) ماده (۶۴) ناظر به شروع به تعقیب با شکایت شاکی است. ماده (۶۹) هم که مربوط به قبول شکایت توسط دادستان است و ماده (۷۰) در خصوص شکایت محجوران است.

**آقای مدرسی‌یزدی -** آقای علیزاده، شما این را یادداشت بکنید [تا به تبصره (۱) اضافه بکنند]: «بدون اینکه حق شخص سفیه برای شکایت سلب شود.»

**آقای مؤمن -** اصلاً موضوع بحث این نبوده است.

**آقای علیزاده -** اجازه دهید من ماده (۷۰) را یک بار بخوانم.

**آقای یزدی -** آقای علیزاده، یک نکته‌ای من عرض کنم. در اصلاحیه‌ی مجلس این کلمه‌ی «مجنون» که به «طفل» اضافه شده، در حکم تبصره، این دو مثل هم هستند؛ ولی بعد گفته «و یا در جرائم مالی سفیه باشد» یعنی در این تبصره، حکم سفیه را که در جرائم غیرمالی استقلال دارد و نیازی به اذن ولی ندارد، به «جرائم مالی» قید زده است. بر این اساس، معنای این قید «جرائم مالی» این است که سفیه در جاهای دیگر نیازی ندارد که اجازه ولی را داشته باشد. بنابراین این



**آقای مدرسی یزدی** - آنجا در ماده (۷۰) که اسم سفیه آورده نشده، بلکه گفته است «او بزه دیده، محجور می باشد».

**آقای علیزاده** - محجور اعم از طفل و مجنون و سفیه است.

**آقای مدرسی یزدی** - شاید هر محجوری را شامل نشود.

**آقای مؤمن** - چرا.

**آقای علیزاده** - چرا، محجور در قانون مدنی تعریف دارد و شامل مجنون، سفیه و طفل می شود.<sup>۱</sup>

**آقای یزدی** - بالاخره اشکال شورای نگهبان بر تبصره (۱) این بود که کلمه ی طفل، به تنهایی کافی نیست و مجنون و سفیه هم باید در کنار آن گفته بشود؛ مجلس هم مجنون و سفیه را اضافه کرد، ولی سفیه را به جرائم مالی مقید کرده است.

**آقای مدرسی یزدی** - خب پس مانعی ندارد که خود سفیه بتواند شکایت کند.

**آقای هاشمی شاهرودی** - سفیه در شکایت کردن قیّم نمی خواهد.

**آقای مؤمن** - خب این تبصره (۱) هم نگفته که سفیه نمی تواند خودش شکایت بکند.

**آقای سوادکوهی** - ببخشید این ماده (۶۶) در خصوص مداخله ی سازمان های مردم نهاد برای کمک به آن کسی است که از جرم زیان دیده است. مثلاً یک نفر قربانی جرم مالی یکی از خودروسازان شده و سازمان مردم نهادی که در زمینه ی حمایت از مصرف کنندگان خودرو فعالیت می کند، می آید به او می گوید تو کمک لازم داری یا نه؟ در تبصره به درستی گفته شده که برای آدمی که کبیر و رشید باشد از خودش می پرسند که آقا می خواهید کمک کنند یا نه؟ اگر بخواهد این سازمان ها با رضایت او اعلام جرم می کنند، ولی در افراد بزه دیده ای مثل صغیر و مجنون که تحت ولایت هستند، از ولی آنها می پرسند [و رضایت آنها را اخذ می کنند]. در خصوص سفیه هم اگر ما بپذیریم - که پذیرفته ایم - خود سفیه می تواند مستقلاً شکایت کند، در آن صورت کمک خواستن از دیگران هم نیاز به مداخله ی ولی اش ندارد، بلکه خودش باید بتواند بگوید آقا شما به کمک من بیا.

**آقای رهپیک** - اصلاً این موضوعش یک چیز دیگر است.

**آقای علیزاده** - واقعاً این ایراد اینجا وارد نیست.

**آقای یزدی** - مطلب ایشان درست است اما با توجه به قید «در

جرائم مالی» اشکال ندارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - «جرائم مالی» غیر از «مجازات مالی» است. اگر می گفت جریمه یا مجازات مالی، اشکال نداشت. جرائم، اعم است.

**آقای یزدی** - خیلی خب در جرائم مالی اذن ولی لازم است، همین. تبصره (۱) بیشتر از این نمی گوید.

**آقای هاشمی شاهرودی** - سرقت یک جرم مالی است، آیا واقعاً سفیه خودش مستقلاً حق شکایت از سارق را ندارد؟

**آقای علیزاده** - اصلاً آن را دارد می گوید.

**آقای یزدی** - این تبصره در خصوص «طفل» و «مجنون»، اطلاق دارد که اجازه ولی در مورد اینها لازم است، اما در سفیه فقط جریمه ی مالی را گفته است.

**آقای علیزاده** - این ایراد، رأی ندارد.

**آقای هاشمی شاهرودی** - یعنی اگر ولی سفیه رضایت نداد، این سازمان مردم نهاد دیگر نمی آید از سفیه حمایت کند.

**آقای مدرسی یزدی** - با توجه به ماده (۷۰)، الآن واقعاً این اشکال دارد. سفیه خودش مستقلاً می تواند شکایت کند.

**آقای یزدی** - این عبارت تبصره (۱)، شکایت سفیه را نفی نمی کند.

**مثنی جلسه** - حاج آقای شب زنده دار در خصوص ماده (۶۸) نکته ای دارند.

**آقای شب زنده دار** - [بر اساس بند (الف) ماده (۶۸) اصلاحی] شاکی باید سابقه ی کیفری خودش را در شکوائیه ذکر کند. اگر اطلاع از سابقه ی کیفری تأثیری در این شکایت جدید نداشته باشد، [چرا باید آن را ذکر کند؟]

**آقای علیزاده** - این بند (الف) را قبلاً بررسی کردیم و گفتیم که ایراد رفع شده است.<sup>۲</sup>

۲. سیر تحولات مربوط به ماده (۶۸) با توجه به ایرادهای شورای نگهبان به شرح زیر است:

- مصوبه ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹): «ماده ۶۸- شاکی یا مدعی خصوصی می تواند شخصاً یا توسط وکیل شکایت کند. در شکوائیه موارد زیر باید قید شود: الف- نام و نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، میزان تحصیلات، وضعیت تأهل، تابعیت، مذهب، سابقه کیفری، شماره شناسنامه، نشانی پیام نگار (ایمیل)، شماره تلفن ثابت و همراه، شماره ملی، کد پستی و نشانی دقیق شاکی

ب- ...»

- تذکر شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳): «در بند (الف) ماده (۶۸)، در مواردی که شاکی این امکانات را ندارد باید عبارت اصلاح شود؛ عبارت

۱. ماده (۱۲۰۷) قانون مدنی: «ماده ۱۲۰۷- اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند: ۱- صغار؛ ۲- اشخاص غیررشید؛ ۳- مجانین.»

**آقای شب‌زنده‌دار - نه، رفع نکرده‌اند.**

**آقای علیزاده - چرا.**

**آقای شب‌زنده‌دار -** الآن در این مصوبه‌ی اصلاحی [مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۸ کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس]، عبارت «سابقه‌ی کیفری» آمده است.

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** نه، اشکال ایشان جدید است.

**آقای علیزاده -** ماده‌ی چند را می‌فرمایید؟

**آقای شب‌زنده‌دار -** همان ماده (۶۸). حالا اگر کسی گناهی [=جرمی] مرتکب شده و در دادگاه هم اثبات شده و مجازاتش را هم متحمل شده است، آیا الآن جایز است او را الزام کنیم که بیاید و بگوید چنین گناهی را انجام داده و کیفرش را هم دیده است؟

**آقای علیزاده -** این موضوع را ما در یک ماده‌ی دیگری ایراد گرفتیم و مجلس هم آن ماده را اصلاح کرد؛ گفتند که فقط آن سابقه‌ی کیفری را که با این پرونده ارتباط دارد، ذکر کند.

**آقای شب‌زنده‌دار -** نه، الآن این آخرین اصلاحیه‌ی مجلس است.

**آقای مؤمن -** جناب آقای شب‌زنده‌دار، این موضوع را آقایان اعضای شورا قبلاً ایراد نگرفته‌اند.

**آقای شب‌زنده‌دار -** خب حالا بنده عرض می‌کنم که این اصلاحیه‌ی جدید این ایراد را دارد.

**آقای مؤمن -** حالا شما می‌فرمایید بیایم ایراد جدیدی بگیریم. خب حالا عیب ندارد، ولی فعلاً همین ایرادهایی که قبلاً گرفته شده را بررسی کنیم.

**آقای شب‌زنده‌دار -** خب این «سابقه‌ی کیفری» را چه کارش کنیم؟ الآن این ماده، تصویب شده تلقی می‌شود.

**آقای علیزاده -** بعداً طبق اصل (۴) ایراد بگیرید، ما به مجلس آن را اعلام می‌کنیم.

**آقای مدرس‌یزدی -** چرا بعداً؟ واقعاً اگر اشکال دارد خب همین الآن نقداً باید ایراد بگیرید؛ و اگر هم اشکال ندارد که هیچ.

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** این [الزام به ارائه‌ی سابقه‌ی کیفری

→

«در صورت امکان» اضافه شود.

- اصلاحیه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۸):

«بند (الف) ماده (۶۸) به شرح زیر اصلاح شد:

الف- نام و نام خانوادگی، نام پدر، سن، شغل، میزان تحصیلات، وضعیت تأهل، تابعیت، مذهب، سابقه کیفری، شماره شناسنامه، نشانی دقیق و در صورت امکان نشانی پیام‌نگار (ایمیل)، شماره تلفن ثابت و همراه و کد پستی شاکی.»

خود] مربوط به بزه‌دیده است یا بزه‌کار؟

**آقای علیزاده -** مربوط به بزه‌کار است.

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** خب سابقه‌ی کیفری بزه‌کار در صدور حکم جدید مؤثر است. ممکن است مشمول تکرار جرم بشود که در این صورت مجازاتش تشدید می‌شود.

**آقای شب‌زنده‌دار -** ربطی به این ندارد. مثلاً یک نفر قبلاً دو مرتبه شراب خورده [و حد شرب خمر هم درباره‌اش اجرا شده] و برای بار سوم شرب خمر کرده است، اصلاً اینجا مجازاتش هم عوض می‌شود.

**آقای مدرس‌یزدی -** بله، حدش در این مرحله اعدام است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** عرضم این است که ذکر سابقه‌ی کیفری در اینجا دخالتی در پرونده ندارد.

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** خیلی خب، پس برای چیست؟

**آقای شب‌زنده‌دار -** ثانیاً در همان جایی هم که سابقه‌ی کیفری در پرونده مؤثر است، مگر برای مرتکب واجب است که بیاید موضوع قتل خودش را بیان کند.

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** واجب نیست ولی دادگاه می‌تواند از او سابقه‌اش را بخواهد. واجب نیست یعنی حرام نیست که از او بپرسند آیا تو قبلاً هم این کار را کرده‌ای یا نه؟ چون مجازات او عوض می‌شود.

**آقای شب‌زنده‌دار -** به انجام کاری الزامش کنند که موجب قتلش می‌شود؟! چه وجهی وجود دارد که موجب الزام بشود که شخص بگوید بله، من قطعاً سه بار مرتکب این جرم شده‌ام [و مجازات آن بر من اعمال شده] و حالا این بار چهارم است که مرتکب جرم شده‌ام.

**آقای مدرس‌یزدی -** واقعاً این الزام به ارائه‌ی سابقه‌ی کیفری خود ممکن است یک جاهایی موجب قتل طرف بشود.

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** بالاخره این الزام، حرام نیست.

**آقای مدرس‌یزدی -** چرا؟ طرف دو بار روزه خورده و تعزیر شده است، حالا بار سوم یا چهارم می‌گویند یُقتل [= کشته می‌شود]. این را نباید بگوید.

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** خب نگویید. ولی دادگاه می‌گوید طرف سابقه‌ی کیفری‌اش را بگوید.

**آقای شب‌زنده‌دار -** یعنی شما می‌گویید سابقه کیفری خود را باید بگوید.

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** بالاخره این کار حرام و خلاف شرع نیست.

**آقای شب‌زنده‌دار -** نه، بالاخره اینکه طرف بگوید من گناه کردم، خودش گناه است.

**آقای مدرسی‌یزدی -** بعید نیست الزام کردنش به ارائه‌ی سابقه‌ی کیفری، اشکال داشته باشد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** چرا؟

**آقای شب‌زنده‌دار -** گفته‌اند بر انسان حرام است که بگوید من گناه کرده‌ام.<sup>۱</sup>

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** آقای شب‌زنده‌دار اشکال جدیدی دارد. می‌گوید این الزام طرف به ارائه‌ی سابقه کیفری، اشکال شرعی دارد.

**آقای سلیمی -** این سابقه بر مجازات مرتکب تأثیر دارد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** این برای شاکی است؟

**آقای علیزاده -** برای متهم است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** برای متهم است.

**آقای ره‌پیک -** در ماده نوشته شده که برای شاکی است.

**آقای علیزاده -** برای شاکی نیست.

**آقای شب‌زنده‌دار -** نه آقای!

**آقای ابراهیمیان -** نه، متهم باید سابقه‌ی کیفری خود را ارائه کند.

**آقای علیزاده -** برای متهم است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** بله، برای متهم است.

**آقای سلیمی -** متهم باید سوابق کیفری خود را بگوید.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** چون سابقه‌ی کیفری متهم، در مجازات مؤثر است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** حتی اگر مؤثر در مجازات باشد [باز هم اشکال باقی است]. خیلی خب [بر فرض که ارائه‌ی سابقه‌ی کیفری در صورت تأثیر در مجازات را بپذیریم]، ولی اگر مؤثر

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي زَنَيْتُ فَطَهَّرْنِي فَأَعْرَضَ عَنْهُ بَوَّجْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ اجْلِسْ فَقَالَ أَيْعَجزُ أَحَدَكُمْ إِذَا قَارَفَ هَذِهِ السَّيِّئَةَ أَنْ يَسْتُرَ عَلَيَّ نَفْسِيهِ كَمَا سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ» عاملي، محمد بن حسن، وسائل الشيعه، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، چ اول، ۱۴۰۹ هـ.ق، ج ۲۸، ص ۳۸، باب ۱۶، حدیث ۳۴۱۵۹.

ترجمه روایت: «اصبغ بن نباته می‌گوید: مردی خدمت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام رسید و گفت: ای امیرمؤمنان! من زنا کردم مرا پاک گردان. امام روی خود را از او برگرداند، سپس فرمود: بنشین. آن‌گاه رو به مردم کرد و فرمود: اگر کسی از شما این گناه را مرتکب شود آیا نمی‌تواند آن را بپوشاند، همچنان که خدا بر او پوشانده است؟» از این روایت معلوم می‌شود که اعتراف به گناه نزد مردم امری ناپسند و اعتراف به گناهان در محضر الهی صحیح می‌باشد.

نباشد چه؟

**آقای مدرسی‌یزدی -** نه، حتی اگر دخیل هم باشد، لازم نیست که او سابقه‌ی کیفری‌اش را بگوید.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** عجب حرفی است! بالاخره دادگاه می‌تواند از او بپرسد که سابقه‌ی کیفری دارد یا نه. دادگاه حق پرسیدن در این مورد را دارد.

**آقای یزدی -** چرا می‌گویید لازم نیست بپرسد؟! اصلاً دادگاه باید بداند که این آقای سابقه‌ی کیفری دارد یا نه.

**آقای شب‌زنده‌دار -** طرف سی سال پیش گناهی کرده و بعد از آن، توبه کرده است؛ حالا باید بگوید که من این گناه را کرده‌ام!

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** خب، در صورت داشتن سابقه مجازاتش بیشتر می‌شود؛ تعزیرش هم بیشتر می‌شود.

**آقای مدرسی‌یزدی -** جرم‌ها دو دسته‌اند: یک سری جرائم حق‌اللهی هستند که واقعاً بهتر است این کار را در موردشان اجرا نکنیم، ولی یک سری از جرائم مثل جرم‌های امنیتی و اقتصادی هستند که ارائه‌ی سابقه کیفری در مورد آنها لازم است.

**آقای یزدی -** ارائه‌ی سابقه‌ی کیفری کاملاً لازم است.

**آقای علیزاده -** تازه این مربوط به شاکی است.

**آقای مدرسی‌یزدی -** چه لزومی دارد ما بگوییم [که سابقه دارید یا نه]؟ اصلاً چرا تفتیش می‌کنیم [که آیا سابقه‌ی کیفری دارد یا نه]؟

**آقای علیزاده -** آخر این برای شاکی است.

**آقای ابراهیمیان -** بله، این مربوط به شاکی است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** اگر برای شاکی است که اشکال بیشتر وارد است. چرا شاکی باید سابقه‌ی کیفری خودش را بگوید؟ اشکال آقای شب‌زنده‌دار وارد است.

**آقای علیزاده -** بله در مورد شاکی است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** فرق نمی‌کند [که در مورد شاکی باشد یا متهم].

**آقای مدرسی‌یزدی -** در مورد شاکی [الزام به ارائه‌ی سابقه‌ی کیفری] بدتر است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** اشکال بدتر شد. چه لزومی دارد شاکی بگوید من سابقاً چه گناهی کرده‌ام.

**آقای علیزاده -** احسنت حاج‌آقا. ظاهراً ما قبلاً این را برای متهم ایراد گرفته بودیم. پس این را آقایان اشکال‌دارند؟

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** اگر مربوط به شاکی است، اشکال دارد.

**آقای علیزاده -** بله، مربوط به شاکی اشکال دارد.

**آقای هاشمی شاهرودی -** شکوائیه‌اش را می‌گیرند و بعداً رفع نقص می‌کند.

**آقای یزدی -** حالا وقت را نگیرید. این چیزها موارد جزئی است. این اشکال را در جلسه‌ی قبل هم مطرح کردید.

**آقای علیزاده -** همه‌ی این چیزهایی که در بند (الف) آمده است، برای شاکی است. چیزهایی که برای مشتکی‌عنه لازم است در بند (ث) ماده آمده است که گفته: «مشخصات و نشانی مشتکی‌عنه».

**آقای شب‌زنده‌دار -** خب پس [چون الزام به ارائه‌ی سابقه‌ی کیفری برای شاکی است] اشکال اشد می‌شود.

**آقای علیزاده -** بله، این [الزام شاکی به ارائه‌ی سابقه‌ی کیفری خود] اشکال دارد و اشکال درستی هم است.

**آقای مدرسی یزدی -** ما نسبت به الزام شاکی به ارائه‌ی شماره‌ی شناسنامه هم اشکال داریم.

**آقای علیزاده -** ارائه‌ی شماره‌ی شناسنامه الزامی نیست.

**آقای مدرسی یزدی -** اینجا در بند (الف) ماده نوشته شده است. این چه فرقی با بقیه موارد می‌کند؟

**آقای علیزاده -** هیچ کدامشان الزامی نیست.

**آقای مدرسی یزدی -** همه‌اش الزامی است.

**آقای علیزاده -** شاکی می‌تواند بگوید من [شماره‌ی شناسنامه‌ام را] نمی‌دانم؛ اینجا شکایت را می‌پذیرند ولی شاکی بعداً باید آن را تکمیل کند.

**آقای یزدی -** یک آقای به دادسرا آمده و می‌خواهد پرونده تشکیل بدهد، نه جایش را می‌گوید و نه مشخصاتش را [در این صورت، دادسرا چکار باید بکند؟]

**آقای ابراهیمیان -** وقتی جرم غیر مشهود است، یعنی شاکی فرصت کافی برای تظلم‌خواهی دارد.

**آقای مدرسی یزدی -** حالا فرض کنید اصلاً کسی نیست که بیاید شهادت بدهد. خودش تنها در خیابان بوده [و آمده‌اند او را مورد تعرض قرار داده‌اند].

**آقای یزدی -** خودش تنها باشد ولی [اگر مشخصاتش را نگوید] وقتی بیرون رفت، هیچ چیزی دست قاضی نیست و قاضی نمی‌داند اصلاً شاکی چه کسی بوده است!

**آقای مدرسی یزدی -** فرض کنید شاکی، ضارب را گرفته و تحویل پلیس داده است.

**آقای علیزاده -** آقا، بحث نکنید. هیچ کس به شاکی ایراد نمی‌گیرد که چرا شکوائیه‌اش شماره‌ی شناسنامه ندارد. حضرات

**آقای مدرسی یزدی -** آقا، ما یک اشکال دیگر هم اینجا داریم. اینجا [در بند (الف) ماده (۶۸)] نوشته شده که شاکی باید «شماره شناسنامه» خود را هم بگوید. خب ممکن است شاکی در یک موقعیتی باشد که شماره‌ی شناسنامه‌اش یادش نباشد.

**آقای علیزاده -** این موضوع را در جلسه‌ی قبلی شورای نگهبان [مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۶] فرمودید که پذیرفته نشد.

**آقای مدرسی یزدی -** خب آن هم مثل این ایراد است.

**آقای هاشمی شاهرودی -** بند (الف) این ماده، می‌گوید «در صورت امکان».

**آقای مدرسی یزدی -** نه، «در صورت امکان» برای ایمیل و شماره تلفن و کدپستی است. یک کسی، یک روستایی است که اصلاً سواد ندارد و الآن در شهر، غریبه است و مورد ظلم واقع شده و می‌خواهد شکایت بکند، شماره‌ی شناسنامه‌اش هم یادش نیست، چه کار باید بکند؟

**آقای علیزاده -** حاج آقا، اگر بگوید من الآن شماره‌ی شناسنامه‌ام را نمی‌دانم، به شکایتش ایراد نمی‌گیرند.

**آقای مدرسی یزدی -** می‌گوید شماره‌ی شناسنامه‌ات را بده و الا شکایت را نمی‌گیرم.

**آقای علیزاده -** نمی‌گوید نمی‌گیرم.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اگر یک مجنون برود شکایت بکند، آن را قبول نمی‌کنند.

**آقای مؤمن -** آقای علیزاده، این برای شاکی نیست.

**آقای مدرسی یزدی -** برای شاکی است. طرف شماره‌ی شناسنامه‌اش را حفظ نیست. بعضی از مردم عادی هستند که شماره‌ی شناسنامه‌شان را حفظ نیستند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** خود شناسنامه هم دستش نیست!

**آقای مدرسی یزدی -** نه، دستش نیست.

**آقای هاشمی شاهرودی -** خب برود بیاورد.

**آقای مدرسی یزدی -** الآن توی خیابان آمده‌اند و در گوشش زده‌اند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** اینجا شکایتش را می‌گیرند ولی بعد باید رفع نقص بکند.

**آقای مدرسی یزدی -** نخیر، اینجا شاکی را الزام کرده‌اند که اگر شماره‌ی شناسنامه ندهد، هیچ چیزی از او نمی‌پذیرند.

**آقای هاشمی شاهرودی -** شکایتش را می‌گیرند.

**آقای مدرسی یزدی -** نه، دادسرا نمی‌پذیرد و می‌گوید شکوائیه‌ات تکمیل نیست.

**آقای شب‌زنده‌دار -** اما چرا سابقه کیفری را باید بدانند؟  
**آقای یزدی -** وقتی شماره‌ی شناسنامه نداشته باشد، محل اقامت هم که می‌گویید نمی‌خواهد، ایمیل هم که ندارد، خب بعد که رفت، وقتی هیچ کدام از اینها را نداریم از کجا باید بدانیم که شاکی چه کسی بوده است؟! بله، گناه و جرمی که طرف مرتکب شده است در جایی که ذکر آن لازم نیست، نیاز نیست در شکوائیه اعلام بشود.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** [الزام به ارائه‌ی سابقه‌ی کیفری] نسبت به متهم معقول است، ولی نسبت به شاکی واقعاً لازم نیست.  
**آقای مؤمن -** بند (الف) ماده (۶۸) می‌گوید که شاکی باید کد پستی‌اش را هم بدهد! همه‌ی موارد را نوشته است. شماره‌ی تلفن ثابت و همراهش را هم باید بدهد. شماره‌ی ملی خود را هم باید بدهد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** آنها از جهت نظم اداری است.  
**آقای مدرسی‌یزدی -** حالا واقعاً چه حرمتی دارد که فرد، جرمی را که مرتکب شده و از بابت آن تعزیر شده، نگوید؟  
**آقای شب‌زنده‌دار -** سی سال پیش مرتکب شده و حد خورده یا تعزیر شده است. چرا باید الآن این را بگوید؟  
**آقای هاشمی‌شاهرودی -** چرا این بند، اعلام سابقه‌ی کیفری را برای شاکی گفته است!؟

**آقای مدرسی‌یزدی -** اینکه چرا باید بگوید، یک حرفی است؛ اما آیا گفتنش حرام است؟  
**آقای یزدی -** الآن نباید بگوید، و لازم نیست بگوید. اصلاً چرا بگوید. اصلاً شارع دلش نمی‌خواهد جرائم در آمار بیایند.

**آقای مدرسی‌یزدی -** این مشخصات را از باب تنظیم [=نظم در امور] گفته‌اند که ذکر بشود تا ببینند با چه کسانی طرف هستند.  
**آقای هاشمی‌شاهرودی -** [الزام شاکی به ذکر برخی از این مشخصات در شکوائیه] موجب سلب حق است.

**آقای یزدی -** ذکر بدی‌ها تا آنجایی که ضرورت نداشته باشد، نباید باشد. این موضوع، خیلی روشن است. شارع نمی‌خواهد گناه آشکار شود.

**آقای مدرسی‌یزدی -** این، غیر آن است.  
**آقای یزدی -** فرقی نمی‌کند. اعلام و ذکر بدی‌ها چه در دادگاه، چه در آمار و چه در بیرون تا جایی که ضرورت نداشته باشد، نباید باشد.

**آقای مدرسی‌یزدی -** فرمایش شما درست است ولی فردی را که جرمش در دادگاه ثابت شده و بابت آن حد خورده یا تعزیر شده ...

آقایانی که نسبت به الزام شاکی به ارائه‌ی سابقه‌ی کیفری ایراد دارند، بفرمایند. خود من هم ایراد دارم و واقعاً ایراد قانون اساسی هم دارم.

**آقای مدرسی‌یزدی -** اطلاق بند (الف) ماده (۶۸) ایراد دارد.

**آقای علیزاده -** اطلاقش را ایراد بگیریم؟

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** نسبت به شاکی، بله.

**آقای علیزاده -** اینکه سابقه‌ی کیفری شاکی را بخواهند، شما ایراد ندارید؟

**آقای یزدی -** وقتی در دادسرا می‌خواهند یک پرونده تشکیل بدهند، بالاخره باید مشخصات شاکی را داشته باشند. مگر می‌شود کسی بدون ذکر مشخصاتش، شکایتی مطرح بکند و برود! ممکن است اسمش را اشتباه بگوید، شماره شناسنامه هم که ندارد، محل اقامتش هم که لازم نیست بگوید، بعد وقتی که دیگر رفت [چطور پیدایش کنند؟]

**آقای علیزاده -** خیلی خب، این ایراد، رأی ندارد. در مورد سابقه‌ی کیفری شاکی ایراد دارید یا نه؟

**آقای مؤمن -** من نسبت به همه‌ی موارد ایراد دارم. کلاً موارد بند (الف) را ایراد دارم. بند (الف) گفته شاکی باید میزان تحصیلاتش را بگوید! خب نمی‌خواهد بگوید.

**آقای علیزاده -** خب فعلاً این یک مورد [=سابقه‌ی کیفری] را که ایراد دارد بفرمایید؛ بقیه موارد را هم رأی می‌گیریم.

**آقای مؤمن -** الزام به ذکر سابقه‌ی کیفری در شکوائیه با الزام به بقیه‌ی موارد فرقی نمی‌کند.

**آقای علیزاده -** آقایانی که معتقدند الزام شاکی به درج همه‌ی این مشخصات اشکال دارد، رأی بدهند.

**آقای یزدی -** وقتی فردی شکایت می‌کند و قرار است یک پرونده‌ای برای این شکایت تشکیل شود، در این پرونده هم باید شاکی مشخص باشد که چه کسی است و هم مشتکی‌عنه. شاکی هم باید مشخص شود.

**آقای شب‌زنده‌دار -** آیا در اسلام این‌طوری است که شاکی باید در شکوائیه‌ی خود گناهی را هم که مرتکب شده بگوید؟! این بند (الف) ماده (۶۸) می‌گوید شاکی باید سابقه‌ی کیفری خود را بگوید.

**آقای یزدی -** آن یک بحث دیگر است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** همین است دیگر.

**آقای یزدی -** به هر حال قاضی تا حدودی باید بداند که شاکی و مشتکی‌عنه چه کسانی هستند؟

**آقای علیزاده -** لازم نیست که شاکی سوابق متهم را در شکوائیه‌ی خود بنویسد. این سوابق را خود قاضی در رایانه جست‌وجو می‌کند و سابقه‌اش را در می‌آورد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** سوابق شاکی را هم می‌تواند در بیاورد.  
**آقای علیزاده -** بله، این اشکال دارد، که نوشتیم [الزام شاکی به ارائه‌ی سابقه‌ی کیفری خود] اشکال دارد.

**آقای مدرس‌یزدی -** نه، چه کسی به این ایراد رأی داد؟! واقعاً هنوز این مسئله برای من حل نشده است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** آقایان رأی ندادند.

**آقای مؤمن -** الزام شاکی درست نیست.

**آقای علیزاده -** حاج‌آقای مؤمن که رأی می‌دهد.

**آقای مؤمن -** نه، من می‌گویم الزام شاکی در خصوص همه‌ی موارد بند (الف) ایراد دارد.

**آقای یزدی -** ذکر سابقه‌ی کیفری توسط شاکی لازم نیست.

**آقای علیزاده -** آیت‌الله شاهرودی، شما چه نظری دارید؟

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** بله، من هم موافقم.

**آقای مؤمن -** من شاکی نمی‌خواهم بگویم چه شغلی دارم یا سنم چقدر است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** حالا ذکر اینها از باب نظم اداری است.  
**آقای مدرس‌یزدی -** ما آنها [= الزام به ارائه‌ی شماره‌ی شناسنامه و...] را گفتیم، شما قبول نکردید.

**آقای مؤمن -** من که نبودم. اگر بودم آن ایراد را قبول می‌کردم.

**آقای مدرس‌یزدی -** همین الآن می‌توانید قبول نکنید.

**آقای مؤمن -** حالا هم آن حرف را قبول ندارم. اصلاً شاکی نمی‌خواهد میزان تحصیلاتش را بگوید یا نمی‌خواهد بگوید متأهل یا مجرد. فقط نشانی ایمیل یا شماره تلفنش را می‌گوید.<sup>۲</sup>

**آقای علیزاده -** اگر دیگر حرفی ندارید، ادامه دهیم. تا ماده (۱۳۳) را خوانده بودیم.

**منشی جلسه -** ماده (۱۳۳) را دوباره خود مجلس اصلاح کرده است: «ماده (۱۳۳) به شرح زیر اصلاح شد:

ماده ۱۳۳- ضابطان دادگستری مکلفند در جرائم منجر به سلب حیات، صحنه جرم و محل کشف جسد را با وسایل مناسب محصور کنند و تا حضور بازپرس یا صدور دستور لازم برای

**آقای یزدی -** همان را هم شاید خیلی جاها لازم نباشد به غیر خودش اعلام بشود. اصلاً چرا اعلام کنند؟ چرا آمار بدهند؟

**آقای شب‌زنده‌دار -** بند (الف) ماده (۶۸)، چرا به شاکی گفته سابقه‌ی کیفری خود را اعلام کند؟

**آقای یزدی -** اصلاً چرا آمار داده شود که چند تا زنا واقع شده است؟ کسی چنین حقی را ندارد. به خود مرتکب گفتید و مجازاتش هم کردید، اما چرا آمار می‌دهید که فلان مقدار زنا شده است؟ نباید این کار انجام بشود. قطعاً شارع نمی‌خواهد اینها شایع بشود.

**آقای مدرس‌یزدی -** اگر عفو خورده باشد، ما نمی‌توانیم بگوییم.

**آقای یزدی -** ذکر بدی‌ها از هر نوعش تا آنجایی که ضرورت نباشد، لازم نیست. نباید گفته شود.

**آقای مدرس‌یزدی -** یک دلیل بفرمایید که حتی آنجایی که طرف حد خورده، گفتنش حرام است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** حد خورده، ولی قضات رسیدگی‌کننده به پرونده که نمی‌دانند. خود آن قاضی که مرتکب را حد زده، که قاضی این پرونده نیست. چرا باید آبروی شاکی را ببریم؟

**آقای مدرس‌یزدی -** نخیر. اصلاً آن فرد، [پس از اجرای مجازات] آبرویش رفته است. این فرد دیگر آبرویی ندارد. در اینجا ما واقعاً نمی‌توانیم بگوییم که اعلام سابقه‌ی کیفری حرام است. بله، اگر مواردی باشد که مرتکب برای آنها حد نخورده یا

تعمیر نشده، [می‌توان گفت ذکر آنها لزومی ندارد و مشروع نیست].  
**آقای هاشمی‌شاهرودی -** «استروا عما ستر الله علیه»<sup>۱</sup> [= مستور نگه دارید آنچه را که خدا آن را مستور نگاه داشته است].

**آقای مدرس‌یزدی -** خیلی خب، آن درست است؛ ولی آنجایی که «ستر الله» نشده و بر همه ثابت شده است، دیگر لازم نیست پوشیده شود.

۱. روایات زیادی در خصوص لزوم مستور ماندن و عدم افشای گناهان وارد شده است، از جمله روایت زیر:

«قَالَ الصَّادِقُ (عليه السلام): مَنْ أطلعَ مِنْ مُؤْمِنٍ عَلَى ذَنْبٍ أَوْ سَيِّئَةٍ فَأَنشَى ذَلِكَ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَكْتُمْهَا وَ لَمْ يَسْتَعْفِرِ اللَّهَ لَهُ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ كَعَامِلِهَا وَ عَلَيْهِ وَزُرُ ذَلِكَ الَّذِي أَفْشَاهُ عَلَيْهِ وَ كَانَ مَعْفُورًا لِعَامِلِهَا وَ كَانَ عِقَابُهُ مَا أَفْشَى عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا مَسْئُورٌ عَلَيْهِ فِي الْآخِرَةِ ثُمَّ لَا يَجِدُ اللَّهَ أَكْرَمَ مِنْ أَنْ يُنْثَى عَلَيْهِ عِقَاباً فِي الْآخِرَةِ»

شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإختصاص، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ج اول، ۱۴۱۳ هـ.ق، ص ۳۲؛ همچنین نگاه کنید به: محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ج اول، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۱۲، ص ۴۲۵.

۲. بند (۲) نظر شماره ۹۲/۳۰/۵۱۴۴۸ مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۲ شورای نگهبان: «۲- در بند (الف) ماده (۶۸) اصلاحی، الزام شاکی به ارائه سابقه کیفری خود، خلاف موازین شرع شناخته شد.»

موارد مذکور در ماده (۱۱۴)<sup>۲</sup> که موجب تعطیلی مشاغل دیگری از قبیل امور تجاری تجارتخانه، یا کشاورزی و خدماتی می‌شود، وجه شرعی ندارد.» که [کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی در اصلاحیهی مورخ ۱۳۹۱/۲/۴] برای رفع ایراد ما گفتند: «در دو سطر اول ماده (۱۱۴)، عبارت «جلوگیری از تمام یا بخشی از فعالیت شرکت‌های تجاری و کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی ممنوع است» حذف و عبارت «جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی از قبیل امور تجاری، کشاورزی، فعالیت کارگاه‌ها، کارخانه‌ها و شرکت‌های تجاری و تعاونی‌ها و مانند آن» جایگزین آن گردید.»

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - موارد دیگر را هم اضافه کرده‌اند و ماده را اصلاح کرده‌اند.

**آقای مؤمن** - [با این اصلاح] ایراد برطرف نمی‌شود.

**آقای علیزاده** - چرا.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - در مصوبه‌ی اول کشاورزی نبوده که در مصوبه‌ی اصلاحی [مورخ ۱۳۹۱/۲/۴]، کشاورزی را هم اضافه کرده‌اند.

**آقای مؤمن** - گفتیم که: «حصر ممنوع بودن به موارد مذکور در ماده (۱۱۴) که موجب تعطیلی مشاغل دیگری از قبیل امور تجاری تجارتخانه، یا کشاورزی و خدماتی می‌شود، وجه شرعی ندارد.»

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - ایراد را اصلاح کرده‌اند دیگر.

**آقای علیزاده** - ما در ایرادمان گفتیم در این ماده، بقیه‌ی موارد را نگفته‌اید.

**آقای مؤمن** - نه، این را نگفتیم.

**آقای علیزاده** - ما گفتیم که حصر ممنوع بودن به این موارد اشکال دارد. یعنی چون فقط همین موارد را ممنوع کردید، لذا اشکال دارد و موارد دیگر را هم باید ممنوع کنید. در ماده باید اضافه بکنید که آن موارد هم ممنوع است.

۲. ماده (۱۱۴) مصوبه‌ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹: «ماده ۱۱۴ - جلوگیری از تمام یا بخشی از فعالیت شرکت‌های تجاری و کارخانه‌ها و کارگاه‌های تولیدی ممنوع است، مگر در مواردی که حسب قرائن معقول و ادله مثبت، ادامه این فعالیت متضمن ارتکاب اعمال مجرمانه‌ای باشد که مضر به سلامت، محل امنیت جامعه و یا نظم عمومی باشد که در این صورت، بازپرس مکلف است با اطلاع دادستان، حسب مورد از آن بخش از فعالیت مذکور جلوگیری و ادله یادشده را در تصمیم خود قید کند. این تصمیم ظرف پنج روز از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه کیفری است.»

معاینه محل، در صورت ضرورت از ورود افراد و خروج آنان از محل جلوگیری کنند.»<sup>۱</sup>

**آقای علیزاده** - در خصوص این ماده قبلاً [در بند (۲۸) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] گفتیم: «در ماده (۱۳۳)، در خصوص ممنوعیت ورود باید موارد ضرورت استثناء شود.» که الآن مجلس در این اصلاحیه، عبارت «در صورت ضرورت» را به آن اضافه کرده است. البته مجلس این ایراد شورای نگهبان را قبلاً [در اصلاحیه‌ی مورخ ۱۳۹۱/۲/۴] رفع اشکال کرده بود، منتها در این اصلاحیه آن را مجدداً درست کرده‌اند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - این ماده در مصوبه‌ی نخست مجلس این‌طوری بود که در صورت ضرورت فقط از خروج افراد جلوگیری می‌شد. حالا در این اصلاحیه هم خروج و هم ورود، هر دو را با ضرورت تجویز کرده‌اند.

**آقای مؤمن** - قبلاً نسبت به ماده (۱۱۴) هم ایراد داشتیم.

**منشی جلسه** - حاج‌آقا، آن ماده را اصلاح کردند و ظاهراً ما هم آن را پذیرفتیم.

**آقای علیزاده** - بله، دفعه‌ی قبل آن را اصلاح کردند و ما دیگر به آن ایراد نگرفتیم.

**آقای مؤمن** - ایرادی که گرفته بودیم، رفع نشده است.

**آقای علیزاده** - [در بند (۲۴) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] گفتیم که: «حصر ممنوع بودن به

۱. سیر تحولات مربوط به ماده (۱۳۳) با توجه به ایرادهای شورای نگهبان به شرح زیر است:

- مصوبه‌ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (۱۳۹۰/۱۱/۱۹): «ماده ۱۳۳ - ضابطان دادگستری مکلفند در جرائم منجر به سلب حیات، صحنه جرم و محل کشف جسد را با وسایل مناسب محصور کنند و تا حضور بازپرس یا صدور دستور لازم برای معاینه محل، از ورود افراد و در صورت ضرورت از خروج آنان از آن محل جلوگیری کنند.»  
- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳): «در ماده (۱۳۳)، در خصوص ممنوعیت ورود باید موارد ضرورت استثناء شود.»

- اصلاحیه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۱/۲/۴): «ماده (۱۳۳) به شرح ذیل اصلاح گردید:  
ماده ۱۳۳ - ضابطان دادگستری مکلفند در جرائم منجر به سلب حیات، صحنه جرم و محل کشف جسد را با وسایل مناسب محصور کنند و در غیر موارد ضروری تا حضور بازپرس یا صدور دستور لازم برای معاینه محل، از ورود و خروج افراد به آن محل جلوگیری کنند.»

- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۵): «علی‌رغم اصلاح به عمل آمده در ماده (۱۳۳)، اشکال سابق این شورا کماکان به قوت خود باقی است و فقط می‌توان در صورت ضرورت، از ورود و خروج جلوگیری نمود.»

**آقای ره‌پیک -** نه، ببینید شورای نگهبان در ایرادش گفته اصل بر ممنوعیت ورود است و ممنوعیت ورود در موارد ضرورت باید استثنا شود.

**آقای مؤمن -** نه، می‌گوید در صورت ضرورت می‌توان ورود افراد را ممنوع کرد.

**آقای ره‌پیک -** ببینید ایراد شورا این است: «در خصوص ممنوعیت ورود باید موارد ضرورت استثناء شود.»؛ اینها در مصوبه‌ی اصلاحی اول [مورخ ۱۳۹۱/۲/۴]، ماده (۱۳۳) را با توجه به ایراد شورا اصلاح کردند و گفتند ورود و خروج در غیر موارد ضروری ممنوع است: «... در غیر موارد ضروری تا حضور بازپرس یا صدور دستور لازم برای معاینه محل، از ورود و خروج افراد به آن محل جلوگیری کنند.» حالا در این مصوبه‌ی اصلاحی [مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۸]، جای اصل و استثنا را عوض کرده‌اند؛ می‌گویند: «... تا حضور بازپرس یا صدور دستور لازم برای معاینه محل، در صورت ضرورت از ورود افراد و خروج آنان از محل جلوگیری کنند.» یعنی در این اصلاحیه‌ی اخیر، اصل بر ورود و خروج است [و در مواقع ضرورت می‌توان استثنا قائل شد].

**آقای عزیزاده -** خب بله همین است. شورای نگهبان هم همین را گفته است.

**آقای ره‌پیک -** نه، نظر شورا این نیست. نظر شورا این است که «در خصوص ممنوعیت ورود باید موارد ضرورت استثناء شود.» اصلاحیه‌ی اخیر مجلس، درست‌تر است.

**آقای مؤمن -** استثنا شده است دیگر.

**آقای عزیزاده -** نظر شورای نگهبان هم همین بود. ایراد بعدی را بخوانید.

**منشی جلسه -** ماده (۱۴۹) که قبلاً بررسی شده است. ماده بعدی که مجلس اصلاح کرده است ماده (۱۹۰) است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** در خصوص تبصره (۱) ماده (۱۹۰) من یک عرضی دارم. اینجا دارد می‌گوید که سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم، موجب بی‌اعتباری تحقیقات می‌شود. اگر آن تحقیقات معتبر باشد؛ مثلاً در حضور دو شاهد عادل انجام شده باشد، چرا می‌گوییم که این موجب عدم اعتبار تحقیقات می‌شود.

**آقای عزیزاده -** ایراد [بند (۳۴) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان نسبت به ماده (۱۹۰)] این بود: «اطلاق موارد مذکور در ماده (۱۹۰) در خصوص امور امنیتی و منافی عفت، خلاف موازین شرع شناخته شد.»

**آقای مؤمن -** حالا با این چیزهایی که اضافه شده، درست شده است؟

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** بله، درست شده است.

**آقای مدرسی‌یزدی -** «مانند آن» را در ماده آورده‌اند.

**آقای مؤمن -** ببینید ماده را به این صورت اصلاح کرده‌اند: «جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولیدی از قبیل امور تجارتي، کشاورزی، فعالیت کارگاه‌ها، کارخانه‌ها و شرکت‌های تجارتي و تعاونی‌ها و مانند آن ممنوع است...».

**آقای عزیزاده -** خب آورده‌اند دیگر. ایراد را رفع کرده‌اند.

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** بله، درست شده است. حالا آن بحث ضرورت در ماده (۱۳۳) را ببینید.

**منشی جلسه -** اصلاً در اصلاحیه‌ی قبلی پذیرفتیم که ایراد ماده (۱۳۳) برطرف شده است. در این اصلاحیه‌ی اخیر، اصلاح عبارتی نسبت به ماده صورت گرفته است.

**آقای عزیزاده -** در مصوبه‌ی اولیه [= مصوبه‌ی مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹]، «ممنوعیت ورود» را به صورت مطلق داشتیم. متن ماده این بود: «ماده ۱۳۳- ضابطان دادگستری مکلفند در جرائم منجر به سلب حیات، صحنه جرم و محل کشف جسد را با وسایل مناسب محصور کنند و تا حضور بازپرس یا صدور دستور لازم برای معاینه محل، از ورود افراد و در صورت ضرورت از خروج آنان از آن محل جلوگیری کنند.» در اینجا فقط منع خروج را منوط به ضرورت کرده بودند.

**آقای ره‌پیک -** در آن مصوبه، جای اصل و استثنا را عوض کرده بودند.

**آقای مؤمن -** ایراد ما [در نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳]، نسبت به ماده (۱۳۳) این بود: «در ماده (۱۳۳)، در خصوص ممنوعیت ورود باید موارد ضرورت استثناء شود.»

**آقای عزیزاده -** بله، چون آنها [= اعضای کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی] در مصوبه‌ی اولیه، فقط منع خروج را منوط به ضرورت کرده بودند، این ایراد را گرفتیم. حالا آن را اصلاح کرده‌اند.

**آقای هاشمی‌شاه‌رودی -** بله، الآن در این اصلاحیه، درستش کرده‌اند: «ضابطان دادگستری مکلفند در جرائم منجر به سلب حیات، صحنه جرم و محل کشف جسد را با وسایل مناسب محصور کنند و تا حضور بازپرس یا صدور دستور لازم برای معاینه محل، در صورت ضرورت از ورود افراد و خروج آنان از محل جلوگیری کنند.» الآن هر دو را منوط به ضرورت کرده‌اند [هم منع ورود و هم منع خروج را].



**آقای مدرس‌یزدی -** نبود وکیل تأثیری در اعتبار تحقیقات ندارد.  
**آقای شب‌زنده‌دار -** تفهیم نشدن حق داشتن وکیل هم تأثیری در اعتبار تحقیقات ندارد.

**آقای هاشمی‌شاهروندی -** تبصره می‌خواهد بگوید که تحقیقات از نو باید اجرا بشود.

**آقای علیزاده -** اینجا این‌طور نیست که خود متهم بگوید من وکیل نمی‌خواهم، بلکه بازپرس به متهم نمی‌گوید تو می‌توانی وکیل داشته باشی؛ یا متهم می‌گوید من می‌خواهم وکیل همراه خود بیاورم، ولی بازپرس می‌گوید نباید وکیل همراه خود بیاوری و من نمی‌گذارم وکیل بیاوری.

**آقای مدرس‌یزدی -** فرض بکنید که این کار بازپرس اشتباه و خلاف است، اگر دو فرد عادل در آنجا این تحقیقات را شنیدند، آن تحقیقات معتبر است.

**آقای هاشمی‌شاهروندی -** خیلی خوب، بازپرس تحقیقات جدید را که با حضور وکیل از نو انجام می‌دهد، آن شاهد‌ها می‌آیند و به آن تحقیقات قبلی شهادت می‌دهند. همین می‌شود دیگر.

**آقای شب‌زنده‌دار -** این چه وجهی دارد؟

**آقای علیزاده -** کدام قاضی عادل است که طرف وکیل داشته باشد و این حق را از او سلب کند؟! آیا این قاضی عادل است؟!

**آقای یزدی -** حق داشتن وکیل یک حق طبیعی است. در متن قانون اساسی هم هست که طرفین دعوی می‌توانند وکیل داشته باشند.<sup>۱</sup> طرف دعوی را الزام نمی‌کنیم که وکیل داشته باشد ولی خودش می‌تواند وکیل داشته باشد. بازپرس نمی‌تواند به متهم بگوید که نمی‌توانی وکیل داشته باشی یا تو را همراه با وکیل راه نمی‌دهم.

**آقای هاشمی‌شاهروندی -** تبصره برای جایی است که بازپرس حق داشتن وکیل را از متهم سلب کرده است.

**آقای علیزاده -** یا به متهم نمی‌گوید که تو می‌توانی وکیل داشته باشی.

**آقای یزدی -** بازپرس نمی‌تواند این کار را بکند. نباید حق داشتن وکیل را از متهم سلب کرد. ممکن است بازپرس به متهم بگوید تو حق داری وکیل همراه خود بیاوری، ولی بعد خود متهم می‌گوید درست است که من چنین حقی دارم ولی نمی‌خواهم وکیل بیاورم و خودم بدون وکیل می‌توانم بیایم.

**آقای شب‌زنده‌دار -** آن اشکال شورا حل شده است. الآن من ایراد جدیدی را عرض می‌کنم.

**آقای مدرس‌یزدی -** بله، من هم به این تبصره (۱) ماده (۱۹۰) ایراد دارم؛ می‌گوید: «تبصره ۱- سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به متهم موجب بی‌اعتباری تحقیقات می‌شود.»  
**آقای هاشمی‌شاهروندی -** یعنی در این موارد باید از نو تحقیقات بکنند.

**آقای مدرس‌یزدی -** نه.

**آقای هاشمی‌شاهروندی -** چرا.

**آقای مدرس‌یزدی -** نه، منظور تبصره این نیست.

**آقای علیزاده -** چرا دیگر، منظور همین است.

**آقای مدرس‌یزدی -** حالا فرض کنیم متهم ابتدا اقرار کرد و در تحقیقات بعدی دیگر اقرار نکرد. چرا این اقرار باید بی‌اعتبار باشد؟

**آقای علیزاده -** شما که اقرار در نزد بازپرس را معتبر نمی‌دانید.

**آقای مدرس‌یزدی -** اگر دو نفر عادل در نزد بازپرس باشند، چه کسی گفته معتبر نیست؟!

**آقای شب‌زنده‌دار -** شرع فرموده معتبر است.

**آقای هاشمی‌شاهروندی -** خیلی خوب آنجایی که معتبر است، معتبر است. ولی مقصود تبصره (۱) این است که از نو بایست تحقیقات بکنند.

**آقای مدرس‌یزدی -** [قبلاً اقرار کرده و الآن] دیگر اقرار نمی‌کند.  
**آقای هاشمی‌شاهروندی -** اگر بین‌های در میان باشد که متهم قبلاً اقرار کرده است، اشکالی ندارد و در تحقیقات جدید، باید لحاظ شود. یعنی دوباره بایستی با وکیل تحقیقات بکنند.

**آقای مدرس‌یزدی -** [قبلاً اقرار کرده ولی در تحقیقات جدید] دیگر اقرار نمی‌کند.

**آقای هاشمی‌شاهروندی -** نکند. اگر اقرارکننده عاقل است و شاهد بر آن وجود دارد، آن ثابت می‌شود؛ می‌شود تحقیقات جدید.

**آقای مدرس‌یزدی -** نه، تبصره (۱) این را نمی‌گوید.

**آقای هاشمی‌شاهروندی -** چرا.

**آقای مدرس‌یزدی -** تبصره می‌گوید [در صورت سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق به او] تحقیقات انجام‌شده بی‌اعتبار است.

**آقای ابراهیمیان -** مرسوم نیست بدون حضور وکیل تحقیقات انجام بشود.

۱. اصل سی و پنجم قانون اساسی: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.»

**آقای شبزنده‌دار** - در این تبصره گفته است که تحقیقات اصلاً معتبر نیست.

**آقای یزدی** - یعنی تحقیقات ناقص است.

**آقای علیزاده** - در تبصره که می‌گوید «سلب می‌کند»، این سلب معنا دارد.

**آقای یزدی** - موضوع تبصره (۱) سلب حق داشتن وکیل از متهم است. بازپرس نمی‌تواند این حق را از او سلب بکند.

**آقای علیزاده** - تبصره می‌گوید که بازپرس باید به متهم بگوید که شما الان می‌توانید وکیلان را صدا بزنید بیاید. حالا متهم ممکن است بگوید من وکیل نمی‌خواهم. اما اگر بازپرس به متهم نگوید که می‌تواند وکیل داشته باشد یا متهم به بازپرس می‌گوید صبر کنید تا وکیل من بیاید، اما بازپرس اجازه نمی‌دهد، به نظر شما اینجا چه کار باید کرد؟

**آقای شبزنده‌دار** - آیا در هر جایی که حق داشتن وکیل به متهم تفهیم نشود، تحقیقات باطل است؟ بی‌تنبه باطل است؟ اقرار باطل است؟ نه، تحقیقات باطل نیست ولی ناقص است.

**آقای علیزاده** - تحقیقات از نو باید انجام شود. این قاضی [= بازپرس]، قاضی منصوب [= مآذون] است و باید مطابق قانون عمل کند. اگر مطابق قانون عمل نکند، عملش خلاف و باطل است.

**آقای یزدی** - قاضی حق ندارد به طرف [= متهم] بگوید تو حق نداری با وکیل بیایی. این درست نیست. چرا؟ برای اینکه حق طرف را محدود کرده است و ممکن است وکیلش بهتر از خودش بتواند مطالب را بگوید. یک وقت خود متهم می‌گوید من وکیل نمی‌خواهم، [در آن صورت، انجام تحقیقات بدون وکیل مشکلی ندارد] اما بازپرس حق ندارد به متهم بگوید باید بدون وکیل بیایی. هیچ قاضی حق ندارد این حرف را بزند.

**آقای علیزاده** - این قاضی، قاضی منصوب است و باید مطابق قانون آیین دادرسی کیفری عمل کند و اگر مطابق قانون عمل نکند، تحقیقاتش اعتبار ندارد.

**آقای یزدی** - بله، قانون اساسی هم همین را می‌گوید.<sup>۱</sup>

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - تبصره (۱) ماده (۱۹۰) درست است. **آقای مدرس‌یزدی** - بحث این نیست. بازپرس نباید آن‌طور عمل کند [یعنی حق داشتن وکیل را از متهم سلب کند]. ولی فرض می‌کنیم این بازپرس یا قاضی یادش رفت که حق داشتن وکیل را به متهم تفهیم بکند و این متهم جلوی دو نفر عادل اقرار کرد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - متهم وکیل بیاورد و از نو تحقیقات انجام می‌شود، ولی با شهادت همان دو فرد عادل اقرار قبلی معتبر می‌شود.

**آقای یزدی** - اینجا بحث قضایی است؛ بحث پرونده است و قضا است. طرف را می‌خواهند اعدام کنند.

**آقای علیزاده** - یک بار دیگر، از نو از متهم تحقیق می‌کنند و او این بار اقرار نمی‌کند. بازپرس می‌گوید دو شاهد عادل اینجا هستند [و می‌توانند شهادت بدهند که اقرار کردید]. بازپرس آن دو تا شاهد را برای اقرار قبلی متهم می‌آورد و تمام.

**آقای مدرس‌یزدی** - این تبصره (۱) خلاف شرع است.

**آقای علیزاده** - خب اگر خلاف شرع است، رأی بدهید.

**آقای مدرس‌یزدی** - بله، من رأی می‌دهم. اطلاق این تبصره (۱) خلاف شرع است.

**آقای علیزاده** - ماده (۱۹۳) قبلاً [در جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۶ شورای نگهبان] مطرح شد که گفتیم اشکال ندارد.

**آقای سوادکوهی** - آنچه که می‌خواهم خدمت شما عرض کنم در مورد ماده (۶۸) است. در آن ماده از شاکی خواسته شده که مذهب خود را اعلام نماید، اما در مورد متهم [در ماده (۱۹۳)] چنین درخواستی نشده است. به نظر من جا دارد اعلام مذهب، در مورد متهم باشد، نه در مورد شاکی. این موضوع را مورد عنایت قرار بدهید. یعنی در مورد شاکی، به نظرم بر خلاف اصل (۲۳) قانون اساسی،<sup>۲</sup> شما می‌خواهید که مذهبش را اعلام کند، اما در مورد متهم این از موارد ...

**آقای علیزاده** - در ایراد قبلی شورای نگهبان نسبت به ماده (۱۹۳) گفتیم که حذف سابقه‌ی کیفری به‌طور مطلق ایراد دارد

→

معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

۲. اصل بیست و سوم قانون اساسی: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.»

۱. اصل یکصد و شصت و ششم قانون اساسی: «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن حکم صادر شده است.»

اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع

←

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - بد نیست در این خصوص به مجلس تذکر بدهید.

**آقای علیزاده** - اگر تذکر بدهیم، خوب است.

**منشی جلسه** - حاج آقا می‌فرمایند در مورد شاکی تذکر بدهیم.

**آقای علیزاده** - تذکر بدهیم همان‌طوری که شاکی، ملزم به اعلام مذهب خود شده، به طریق اولی متهم باید مذهب خود را بگوید.

**آقای مؤمن** - نه، لزومی ندارد. این را نباید بگوییم.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - چون بعضی جاها مذهب در مجازات مرتکب مؤثر است [لازم است مذهب متهم اعلام شود].

**آقای علیزاده** - آقایانی که می‌گویند این موضوع را تذکر بدهیم، رأی بدهند.

**آقای مدرسی‌یزدی** - چه چیز را تذکر بدهیم؟

**آقای علیزاده** - اینکه بگوییم همان‌طور که [در ماده (۶۸)] شاکی را ملزم کردید مذهبش را بگوید، در خصوص متهم هم بگویید مذهبش ذکر شود.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - [درست است] چون بعضی وقت‌ها مذهب متهم در مجازاتش مؤثر است. مثلاً اگر اهل کتاب باشد دیه‌اش نسبت به مسلمان کمتر است و...

**آقای علیزاده** - بگوییم در مورد شاکی و متهم حداقل یک جور عمل کنند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - بله، درست است. رأی بر تذکر بگیرید.<sup>۲</sup>

**آقای علیزاده** - اصلاح بعدی در ماده (۲۵۵) است.

**آقای شب‌زنده‌دار** - سؤال ابتدایی من این است که مفاد این ماده

(۲۵۵) چیست؟ آیا مقصود بازداشت‌های غیرقانونی است؟

**آقای علیزاده** - ماده (۲۵۵) [مصوب ۱۳۹۰/۱۱/۱۹] به این صورت بوده است: «ماده ۲۵۵ - اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.»<sup>۳</sup>

۲. بند (۲) تذکرات مندرج در نظر شماره ۹۲/۳۰/۵۱۴۴۸ مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۲ شورای نگهبان: «۲- در ماده (۱۹۳) اصلاحی، متهم ملزم به اعلام مذهب خویش نشده، در حالی که در بند (الف) ماده (۶۸)، شاکی ملزم به این امر گردیده است؛ ظاهراً نیاز به اصلاح دارد.»

۳. سیر تحولات مربوط به ماده (۲۵۵) با توجه به ایرادهای شورای نگهبان به شرح زیر است:

- مصوبه‌ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹): «ماده ۲۵۵ - اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و

←

که اینجا آورده‌اند.<sup>۱</sup>

**آقای سوادکوهی** - بله، در این اصلاحیه‌ی جدید سابقه‌ی کیفری متهم را آورده‌اند، ولی من عرضم در مورد مذهب متهم است که خواسته نشده مذهبش را اعلام کند.

**آقای اسماعیلی** - نه این مصوبه، متهم را الزام نکرده که مذهبش را اعلام کند.

**آقای علیزاده** - یک تذکر بدهید که متهم هم مثل شاکی مذهبش را اعلام نماید.

**آقای اسماعیلی** - برای چه تذکر بدهیم؟ مصوبه این را نگفته است. چرا ما متهم را مجبور کنیم و بگوییم مذهبش را بگوید؟

**آقای سوادکوهی** - من می‌گویم [وقتی متهم را ملزم نکردیم پس] در مورد شاکی هم نباشد.

**آقای ابراهیمیان** - ممکن است یک مسیحی باشد که شرب خمر کرده، ولی این کار از نظر ما خلاف شرع است.

**آقای اسماعیلی** - این مصوبه، در خصوص مذهب متهم ساکت است.

**آقای علیزاده** - اشکال ندارد؛ خود او بگوید من مسیحی هستم و شراب خورده‌ام.

**آقای مؤمن** - نه، لزومی ندارد که مذهب متهم در اینجا بیاید.

**آقای سوادکوهی** - نه، من هم می‌گویم لزومی ندارد، اما در مورد شاکی چرا بیان مذهب الزام شده است؟

۱. سیر تحولات مربوط به ماده (۱۹۳) با توجه به ایرادهای شورای نگهبان به شرح زیر است:

- مصوبه‌ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹): «ماده ۱۹۳ - بازپرس ابتداء اوراق هويت متهم را ملاحظه می‌نماید و سپس مشخصات متهم، شامل نام، نام خانوادگی، نام پدر، شهرت، سن، شغل، میزان تحصیلات، وضعیت تأهل، تعداد فرزند، تابعیت، سابقه کیفری و همچنین نشانی محل سکونت و محل کار او، اعم از شهر، بخش، دهستان، روستا، خیابان، کوچه، شماره و کدپستی منزل، شماره ملی، پیام‌نگار (ایمیل) و شماره تلفن ثابت و همراه او را به طور دقیق پرسش می‌کند، به نحوی که ابلاغ احضاریه و سایر اوراق قضایی به متهم به آسانی مقدور باشد.»

- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳): «در ماده (۱۹۳)، اطلاق بیان «سابقه کیفری» چون شامل مواردی می‌شود که تحقیق منوط به آن موارد نمی‌باشد، اشکال دارد.»

- اصلاحیه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۱/۲/۴): «در سطر سوم ماده (۱۹۳)، عبارت «سابقه کیفری» حذف گردید.»

- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۵): «در ماده (۱۹۳)، حذف «سابقه کیفری» به نحو اطلاق، خلاف موازین شرع است و ماده باید با توجه به اشکال معموله اصلاح گردد.»

**آقای یزدی** - قاضی برای انجام تحقیقات طرف را بازداشت کرده است.

**آقای علیزاده** - خب حالا مشخص شده که نباید این شخص را برای تحقیقات بازداشت می‌کرد.

**آقای یزدی** - قاضی برای روشن شدن قضیه باید تحقیق کند.

**آقای علیزاده** - قاضی باید اول تحقیق بکند و ببیند که آیا ادله‌ی مثبت به اندازه‌ی لازم برای بازداشت او وجود دارد یا نه؟

**آقای یزدی** - قاضی نمی‌داند مسئله چیست. یک وقت است که تحقیقات قاضی متوقف بر بازداشت طرف نیست ولی وی را بازداشت می‌کند، در این صورت، بازداشت اشکال دارد؛ ولی اگر تحقیقات قاضی متوقف بر بازداشت متهم است، بازداشت او اشکالی ندارد. این خیلی روشن است دیگر. شما خیلی بهتر از ما می‌دانید. اگر تحقیقات قاضی متوقف بر بازداشت شخصی باشد، به این معنا که اگر طرف را بازداشت نکند، خیلی از حواشی و آثار و ادله‌ی حادثه از بین می‌رود، [بازداشت اشکالی ندارد و لازم است].

**آقای علیزاده** - ولی در آخر معلوم شده که این بنده‌ی خدا هیچ تقصیری نداشته است.

**آقای یزدی** - آقای علیزاده چرا توجه نمی‌فرمایید؟ در جایی که تکمیل تحقیقات متوقف بر بازداشت طرف است و بازداشت قانونی بوده و قاضی طرف را بازداشت کرده است، طرف بعداً نمی‌تواند بگوید این دو روزی که من بازداشت بودم، پانصد تومان ضرر کردم. یعنی چه؟ یعنی اگر بازداشت نبودم قطعاً کار می‌کردم [و این پول را بدست می‌آوردم].

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - حالا چه اشکالی دارد به دولت بگویند که این پول را به وی بدهد؟

**آقای علیزاده** - دولت می‌خواهد خسارت همه‌ی بازداشت‌های این‌چنینی را بدهد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - حق ندارد بدهد؟

**آقای یزدی** - بازداشت، قانونی بوده است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - این مصوبه، خلاف شرع که نیست.

**آقای یزدی** - نمی‌تواند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - قانون می‌خواهد این خسارت را به او بدهد، آیا اشکال شرعی دارد؟

**آقای مؤمن** - معلوم نیست.

**آقای یزدی** - نه، [اگر بازداشت قانونی بوده باشد] قانون نمی‌تواند بگوید به او خسارت بدهید. این حکم، خلاف شرع

**آقای شب‌زنده‌دار** - سؤال این است که منظور از بازداشت در اینجا، بازداشت مقدماتی قانونی بوده است یا بازداشت مقدماتی غیرقانونی؟ این ماده کدام فرض را دارد می‌گوید؟

**آقای یزدی** - اگر بازداشت قانونی باشد که دیگر نمی‌تواند خسارت را بخواهد.

**آقای شب‌زنده‌دار** - اگر بازداشت قانونی بوده باشد، یعنی مجوز شرعی برای بازداشت وجود داشته است.

**آقای اسماعیلی** - اینجا منظور این است که بازداشت طرف بی‌جا بوده است.

**آقای علیزاده** - بله، بازداشت بی‌جا بوده یا قاضی در بازداشت آن شخص اشتباه کرده است.

**آقای شب‌زنده‌دار** - نه، فرض این است که برای تحقیق و اینکه واقعیت روشن بشود، لازم بوده قاضی او را بازداشت کند. وقتی که این بازداشت کردن مشروع باشد، مطالبه‌ی خسارت معنا ندارد.

**آقای یزدی** - بله، درست است. حرف درستی است. اگر بازداشتش قانونی بوده باشد، خسارت برای چه می‌خواهد؟ اینجا اصلاً خسارت معنا ندارد. برای اینکه اینجا طرف را برای تکمیل تحقیقات و روشن شدن مسئله، قانوناً بازداشت کرده‌اند.

**آقای علیزاده** - اصل (۱۷۱) قانون اساسی می‌گوید: «هر گاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در حکم یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود، و در هر حال از متهم اعاده حیثیت می‌گردد.»

**آقای یزدی** - اینجا نه اشتباه قاضی است و نه چیز دیگر؛ ربطی به اشتباه قاضی ندارد. برای تحقیقاتی که در مراحل ابتدایی لازم است متهم را بازداشت کرده‌اند.

**آقای علیزاده** - مفاد این ماده (۲۵۵)، هم به اشتباه قاضی بر می‌گردد و هم به غیر اشتباه قاضی.

→

دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برانت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.»

- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳): «در تبصره ماده (۵۱۸) و نیز در ماده (۲۵۵)، خسارت باید مطابق ماده (۱۴) اصلاح‌شده، تعیین گردد.»

- مصوبه‌ی اصلاحی مجلس (مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۸): «در ماده (۲۵۵) قبل از عبارت «خسارت ایام بازداشت»، عبارت «با رعایت ماده (۱۴) این قانون» اضافه شد.»

چه به او خسارت بپردازند؟ مال چه کسی را به او بدهند؟ قطعاً اینجا نباید خسارتی به او داده شود.

**آقای عزیززاده** - اگر به او خسارت بدهند چه می‌شود؟

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - دادن خسارت ایام بازداشت، خلاف شرع است؟

**آقای یزدی** - برای چه به او بدهند؟ این مصوبه، دستگاه قضا را به مسخره گرفته است. از شما که قبلاً رئیس قوه‌ی قضائیه بوده‌اید، گفتن چنین حرفی تعجب‌آور است. دستگاه قضا را مسخره نکنید. این آقا متهم است و واقعاً تکمیل تحقیقات متوقف بر بازداشت متهم است و اشتباه قاضی هم در بازداشت وی معلوم نشده است. بعد از پایان تحقیقات هم تبرئه شده است. حالا طرف بگوید از بابت دو روزی که من در بازداشت بوده‌ام، پانصد تومان خسارت به من بدهید! مال چه کسی را به او بدهند؟ من تعجب می‌کنم. این چه حرف‌هایی است که می‌زنید!

**آقای عزیززاده** - حکومت برای احقاق حق، یک نفر را بازداشت کرده است، ولی بعداً معلوم شده که این فرد از آن اتهام بری بوده است. کجای این کار اشکال دارد که دولت از بابت بازداشتش از او دلجویی کند و بگوید من از بابت بازداشت شما این قدر خسارت به تو می‌دهم؟

**آقای یزدی** - این اشکال دارد که شما از بیت‌المال به او خسارت بدهید. شما موظفید بیت‌المال را حفظ کنید. یعنی چه از بیت‌المال می‌خواهید به او خسارت بدهید؟!

**آقای عزیززاده** - طرف را یک سال بازداشت کرده‌اند، بعد از یک سال از اتهام بری شده است. حالا خسارت این ایام بازداشت را به او بدهند، چه اشکالی دارد؟ فرض کنید چاره‌ای جز بازداشتش نبوده، اما اینکه از بابت این بازداشت به او چیزی بدهند، چاره‌ی آن است.

**آقای مؤمن** - لازم نیست بدهند.

**آقای یزدی** - بله، برای چه دولت باید خسارت بدهد؟ مال چه کسی را به او بدهد؟ شما هم باید مال مردم را حفظ کنید. این چه حرف‌هایی است که می‌زنید؟!

**آقای مدرس‌یزدی** - ما [در بند (۵) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] گفتیم: «در تبصره ماده (۵۱۸) و نیز در ماده (۲۵۵)، خسارت باید مطابق ماده (۱۴) اصلاح‌شده،<sup>۱</sup>

۱. ماده ۱۴ - شاکمی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.

است. آن شخص چه خسارتی را مطالبه بکند؟ خسارت چه چیز را مطالبه کند؟!

**آقای اسماعیلی** - بازداشتش قانونی بوده، ولی مشخص شده که مستحق بازداشت نبوده است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - بیچاره مستحق بازداشت نبوده است و حکم برائتش صادر شده است. دولت می‌خواهد به او کمک کند و در مقابل اینکه بر اثر بازداشت ضرر دیده، پولی به او بدهد.

**آقای یزدی** - موارد را با هم مخلوط نکنید. اگر همان چیزی که آقای عزیززاده فرمودند یعنی بعد متوجه شدند که این قاضی بدون بازداشت می‌توانست تحقیق بکند، بنابراین این بازداشت بی‌جهت بوده است. در این موارد، آن شخص می‌تواند مطالبه‌ی خسارت بکند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - نه، قاضی نمی‌توانست [بدون بازداشت تحقیق بکند]، ولی بعداً آن شخص، تبرئه شد.

**آقای یزدی** - اگر معلوم شد که این بازداشت بجا بوده و حتی لازم هم بوده است [نباید بگوییم شخص بازداشت‌شده می‌تواند مطالبه‌ی خسارت کند].

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - این متهم تبرئه شده است.

**آقای یزدی** - یعنی چه متهم تبرئه شده است؟ بعد از رسیدگی از اتهام تبرئه شده است. این بازداشت قطعاً بلااشکال است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - باشد، ولی دادن خسارت به او که حرام نیست.

**آقای یزدی** - حرام است. پول مردم را به چه کسی بدهند؟

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - دولت می‌خواهد به این بنده خدا [که به دلیل بازداشت] ضرر کرده، یک چیزی [به عنوان خسارت] بدهد.

**آقای یزدی** - طرف بری شده است؛ یعنی اینکه تحقیقات بجا انجام گرفته است و بعد از تحقیقات معلوم شده است که بی‌گناه است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - قانون به قاضی گفته [که طرف را بازداشت کند]. این مصوبه‌ی قانونی هم این حق را به بازداشت‌شده داده [که خسارت ایام بازداشت را مطالبه کند].

**آقای یزدی** - من واقعاً از صحبت شما که رئیس قوه‌ی قضائیه بوده‌اید، تعجب می‌کنم. یک کسی متهم است و تکمیل تحقیقات متوقف بر بازداشت او است. این بازداشت بجا هم انجام شده است. بعداً هم معلوم نشده است که وی را اشتبهاً بازداشت کرده‌اند یا اینکه بدون بازداشت هم می‌شده تحقیق کنند. حالا بعد از انجام تحقیقات، این متهم از اتهام تبرئه شد، در اینجا برای

تعیین گردد.»

**آقای علیزاده -** اگر بر اساس آن باشد اتلاف است دیگر.

**آقای مدرسی یزدی -** واقعاً آیا این مصداق اتلاف نیست که طرف را بگیریم و نگذاریم سر کار برود؟ حالا هر چند که چاره‌ای جز بازداشت وی وجود نداشته است. فرض کنید یک کارگری که در کارخانه باید کار بکند یا اجیر یک کسی شده است تا برایش کار کند، برای انجام تحقیقات او را بگیرند و بازداشت کنند و حق هم نداشته باشد با کسی تماس پیدا کند. سر کارش هم نمی‌رود. او را برای تحقیقات کار دارند و به حق هم برای انجام تحقیقات گرفته باشند، چون برای رسیدن به حق، چاره‌ای جز این نبوده است. بعد از تحقیقات هم از اتهام بری می‌شود. اینجا می‌گویند آقا لازم بود که ما شما را این مقدار بازداشت کنیم و در اثر این بازداشت مال شما را اتلاف کردیم؛ بیا این مقدار پول را بابت خسارت ایام بازداشت بگیر. آیا این خلاف عدل است؟ خلاف بیت‌المال است؟

**آقای یزدی -** کسی که او را غیرقانونی بازداشت نکرده است [تا بگوییم اینجا هم مثل ماده (۱۴) است].

**آقای مدرسی یزدی -** پس چه کسی او را بازداشت کرد. او را گرفته‌اند و در بازداشتگاه نگه داشته‌اند.

**آقای یزدی -** فرض کنید حوادثی برای یک روحانی اتفاق می‌افتد، و او مدتی نمی‌تواند به منبرهایش برود [اینجا هم مثل این است].

**آقای مدرسی یزدی -** حکم وضعی، غیر از حکم تکلیفی است. ما کاری به عرف نداریم. شرع را باید ببینیم. این ایام بازداشت مصداق اتلاف است.

**آقای یزدی -** شرع این را اتلاف نمی‌داند. عرف هم آن را اتلاف نمی‌داند.

**آقای مدرسی یزدی -** وانگهی حالا اگر براساس این مصوبه که در قالب لایحه است، دولت بخواهد از جیب خودش به او خسارت

→

تبصره ۱- زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی است. دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی، به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.

تبصره ۲- منافع ممکن‌الحصول تنها به مواردی اختصاص دارد که صدق اتلاف نماید. همچنین مقررات مرتبط به منافع ممکن‌الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی شامل جرایم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود.»

بدهد، چه ایرادی دارد حتی اگر اینجا ضمان هم نباشد.

**آقای یزدی -** آقای علیزاده رد بشویم. اینجا مصداق اتلاف نیست.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** ایشان [= آیت‌الله مدرسی یزدی] می‌گویند اشکال شرعی ندارد. ما هم می‌گوییم اشکال ندارد دیگر. رد بشویم.

**آقای مؤمن -** نه، اشکال دارد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** اشکال دارد؟ ما که می‌گوییم اشکال ندارد.

**آقای مؤمن -** اشکال این است که اگر بنا شد وظایفی به عهده‌ی دستگاه قضایی باشد، قوه‌ی قضائیه باید این وظایف را اجرا کند.

**آقای مدرسی یزدی -** مگر بین این دو تنافی است؟

**آقای مؤمن -** بله. وقتی وظایفی به عهده‌ی دستگاه قضایی است و یک دزدی اتفاق افتاده است، و سارق بین سه نفر محتمل است، اینجا قوه‌ی قضائیه چاره‌ای ندارد جز اینکه این سه نفر را بازداشت بکند. از این سه نفر متهم، دو نفرشان تبرئه می‌شوند.

**آقای مدرسی یزدی -** اینجا بازداشت از باب احتیاط است.

**آقای مؤمن -** احتیاط نیست؛ برائتشان ثابت شد. خب دستگاه قضایی اینها را برای اینکه به وظیفه‌اش عمل کند، گرفته است. حالا بعد ما دولت را ملزم کنیم و بگوییم که وقتی معلوم شد که اینها از اتهام بری بوده‌اند، به آنها خسارت بدهد!

**آقای علیزاده -** اگر خود دولت بخواهد خودش را ملزم کند چه؟

**آقای مؤمن -** دولت نگفته است. این حکم را مجلس تصویب کرده است، نه دولت.

**آقای مدرسی یزدی -** این مصوبه در قالب لایحه بوده است [نه طرح].

**آقای مؤمن -** ماده (۲۵۵) می‌گوید این افراد می‌توانند یک دفعه بروند از دولت خسارت بگیرند. اگر اینها رفتند و درخواست کردند دولت باید به اینها پول بدهد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** چون دستگاه قضایی با بازداشت طرف، اتلاف کرده است.

**آقای مؤمن -** نه، این اتلاف نیست.

**آقای علیزاده -** این ماده (۲۵۵)، مقید به اتلاف کرده است.

**آقای مؤمن -** اگر دستگاه قضایی می‌خواهد رسیدگی بکند، در برخی موارد چاره‌ای جز این ندارد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** بازداشت فرد، تحقیقاً جایز نیست، یا وضعاً باید ضمانش را بدهد.

مجاز است یا نه، حکومت می‌گوید مجاز است، بازداشتش کن. حکم تکلیفی در اینجا جواز است. اما اگر یک جایی جواز بود و در اثر این جواز، شخصی حقیقی یا حقوقی مثل دولت به یک کسی خسارت وارد کرد، این خسارت باید جبران شود. در این اصلاح اخیر هم گفته شده که جبران خسارت با رعایت ماده (۱۴) باشد؛ یعنی بر ایام بازداشت اتلاف صدق بکند. در اینجا پرداخت خسارت واقعاً از باب ضمان نیست؟!

**آقای یزدی** - قید اتلاف را هم اینجا بنویسند بهتر است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - آورده‌اند دیگر.

**آقای علیزاده** - بله در این مصوبه‌ی اصلاحی گفته‌اند که با رعایت ماده (۱۴) این قانون، خسارت پرداخت می‌شود.

**آقای رهپیک** - علاوه بر این، چون این بازداشت بالاخره در مجموعه‌ی دستگاه قضایی بوده است، اطلاق اصل (۱۷۱) قانون اساسی آن را دربر می‌گیرد؛ چون این طرف را اشتباهاً به عنوان متهم بازداشت کرده‌اند.

**آقای شب‌زنده‌دار** - البته این ماده برای خسارت ناشی از بازداشت غیرقانونی است. خود مجلس ماده را این‌طوری معنا کرده است. من که اول از شما سؤال کردم از این ماده چه برداشتی دارید، برای همین بود. خود مجلس می‌گوید بازپرس در صورت فلان؛ این برای جایی است که بازداشت غیرقانونی بوده است. جبران خسارت اگر در مورد بازداشت غیرقانونی باشد، درست است؛ چون بازداشت اشتباه بوده است. ما اشکالمان در صورتی است که بازداشت قانونی بوده است. ما [در بند (۷) تذکرات مندرج در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] گفتیم: «ماده (۲۵۷) با ماده (۳۰) قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب سال ۱۳۹۰ که مؤخر بر طرح این لایحه در آن کمیسیون محترم است، تعارض دارد؛ در این خصوص تعیین تکلیف شود.» الآن مجلس به این تذکر این‌طوری جواب داده است: «ماده (۲۵۷) به دلیل ذیل عیناً تصویب شد: ماده (۳۰) قانون نظارت بر رفتار قضات «عام» است؛ زیرا تمام

**آقای ابراهیمیان** - این بحث مربوط به جبران، اسمش جبران خسارت است، اما واقعه‌ی این است که خیلی وقت‌ها این از عموماًت مربوط به اسباب ضمان خارج است. چون اسباب ضمان هم توقیفی است. در کشورهای دیگر هم می‌گویند وقتی کسی را بازداشت می‌کنید، و حق هم دارید بازداشت کنید [اگر طرف تبرئه شد، خسارت دوران بازداشت را به او بدهید]. در این کشورها هم اگر اسم این کار را جبران خسارت می‌گذارند، به معنای ضمان نیست. آنها می‌گویند همان‌طور که دولت در خیلی جاها از باب تأمین اجتماعی از بیت‌المال کمک‌هایی به اشخاص می‌کند بدون اینکه اسباب ضمان وجود داشته باشد، اینجا هم برای حفظ نظم عمومی مقرر کردیم که سه نفر در بازداشت باشند. حالا برای اینکه مشکلات اینها از نظر اجتماعی تقلیل پیدا بکند، یک چیزی به آنها داده شود. چرا؟ برای اینکه به خاطر حفظ حقوق همه‌ی مردم اینها را در بازداشت نگه داشتیم. این پرداخت خسارت به آنها یک نوع تدبیر و تأمین اجتماعی و تکافل<sup>۱</sup> است، نه از باب ضمان.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - [کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس در این اصلاحیه‌ی اخیر، مطالبه‌ی خسارت ایام بازداشت را] مقید به ماده (۱۴) کرده است.

**آقای یزدی** - در اینجا به عنوان مطالبه‌ی خسارت آمده است که آن یک باب دیگر است.

**آقای رهپیک** - به طور کلی دولت از نظر مسئولیت مدنی با اشخاص معمولی فرقی ندارد. اینجا از باب ضمان است و ما در ضمان، علم و جهل و عمل و اینها را که شرط نمی‌کنیم.

**آقای مدرسی‌یزدی** - چرا؟

**آقای ابراهیمیان** - اگر بر ایام بازداشت اتلاف صدق بکند، دولت ضامن است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - بله، ضامن است.

**آقای ابراهیمیان** - از باب حکم تکلیفی<sup>۲</sup> اینکه بازداشت طرف

۱. واژه «تکافل» از واژه عربی «کفالت» گرفته شده که به معنای ضمانت مشترک است و هدف از آن، مشارکت و یاری دوجانبه میان اعضای گروه مشخصی است. در عمل، تکافل به عنوان روشی مبتنی بر ضمانت مشترک اعضای یک گروه در برابر ضرر و زیان‌های احتمالی وارد بر هر یک از آنها مطرح می‌شود. معلوف، لوئیس، المنجد، ترجمه مصطفی رحیمی اردستانی، تهران، صبا، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۸۶؛ الخياط، عبدالعزيز، المجتمع المتكافل فی الاسلام، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۳۹۲ هـ.ق، ص ۷۲.

۲. حکم تکلیفی، در برابر حکم وضعی عبارت است از حکمی شرعی که مستقیم به فعل مکلف تعلق می‌گیرد و وظیفه‌ی او را در ابعاد مختلف زندگی،

→

اعم از شخصی، عبادی، خانوادگی، اقتصادی و سیاسی مشخص می‌سازد؛ مانند حرمت نوشیدن شراب، وجوب نماز، وجوب انفاق بر بعضی از نزدیکان و اباحتی احیای زمین موات و وجوب عادل بودن حاکم. حکم تکلیفی به وجوب، استحباب، حرمت، کراهت و اباحت تقسیم می‌شود. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، قم، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، چ اول، ۱۴۲۶ هـ.ق، ج ۱، صص ۳۵۵-۳۵۶.

←

منشی جلسه - حاج آقا، ما نسبت به ماده (۳۰۵) [در بند (۲) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] گفتیم: «۲- اطلاق ماده (۳۰۵)<sup>۲</sup> در مواردی که علنی بودن دادگاه منافی عفت عمومی یا نظم عمومی باشد، خلاف موازین شرع شناخته شد.» که الآن مجلس برای رفع این ایراد، گفته است: «در ماده (۳۰۵) بعد از کلمه «مطبوعاتی»، عبارت «با رعایت ماده (۳۵۲) این قانون» اضافه شد.»

آقای هاشمی شاهرودی - خب ایراد ما اصلاح شده است.

آقای علیزاده - ماده (۳۵۲) می‌گوید: «ماده ۳۵۲- محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرائم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیرعلنی بودن محاکمه را درخواست کنند. همچنین دادگاه پس از اظهار عقیده دادستان، قرار غیرعلنی بودن محاکم را در موارد زیر صادر می‌کند:

الف- امور خانوادگی و جرائمی که منافی عفت یا خلاف اخلاق حسنه است.

ب- علنی بودن، منحل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد.

تبصره- منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع برای حضور افراد در جلسات رسیدگی است.»

آقای یزدی - با رعایت ماده (۳۵۲)، ماده (۳۰۵) بلااشکال است.

آقای علیزاده - بله، گفته‌اند با رعایت ماده (۳۵۲). البته جرائم امنیتی و اینها را هم در ماده (۳۵۲) گفته‌اند.

آقای هاشمی شاهرودی - بله، همه‌ی استثناها در ماده (۳۵۲) هست.

آقای علیزاده - خب پس ایراد این ماده (۳۰۵) هم اصلاح شده است.

آقای هاشمی شاهرودی - ماده (۳۰۷) هم اصلاح شده است؟

منشی جلسه - حاج آقا، این مواد در جلسه‌ی قبل [= جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۶ شورای نگهبان] بررسی شدند.

آقای علیزاده - بررسی شد و اشکالی نداشت. ماده (۳۰۸) را هم در جلسه‌ی قبل گفتیم اشکال ندارد. مواد (۳۱۱) و (۳۱۴) را هم آن جلسه گفتیم اشکال ندارند. مواد (۳۴۰) و (۳۵۸) را هم گفتیم

۲. ماده (۳۰۵) مصوبه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹: «ماده ۳۰۵- به جرایم سیاسی و مطبوعاتی به طور علنی در دادگاه کیفری یک مرکز استان محل وقوع جرم با حضور هیئت منصفه رسیدگی می‌شود.

تبصره- احکام و ترتیبات هیئت منصفه، مطابق قانون مطبوعات و آیین‌نامه اجرایی آن است.»

خسارت‌های مادی و معنوی ناشی از اشتباه قاضی را شامل می‌شود و این ماده «خاص» است؛ زیرا تنها ناظر به مطالبه خسارت ناشی از بازداشت غیرقانونی است.»

آقای مدرسی یزدی - من فقط یک سؤال خدمت فقهای بزرگوار مطرح می‌کنم؛ می‌گویم اگر دولت برای اینکه یک مجرمی را که قطعاً مجرم است و جرمش هم امنیتی و غیر قابل گذشت است، دستگیر کند، مجبور شود خانه یک کسی را خراب کند، آیا نباید به صاحب خانه خسارت بدهد؟

آقای علیزاده - همین، من هم می‌خواستم این را بگویم.

آقای هاشمی شاهرودی - بله، دولت ضامن است.

آقای مدرسی یزدی - خب این مورد با جایی که یک نفر را بر همین اساس بازداشت می‌کنند، چه فرقی می‌کند؟

آقای هاشمی شاهرودی - بله، ضامن است.

آقای مدرسی یزدی - از توضیحات است که دولت ضامن است.

آقای علیزاده - خیلی خب، پس ایراد این ماده رأی ندارد.

آقای هاشمی شاهرودی - با این اصلاحی که کرده‌اند، اشکال ما برطرف شده است.

آقای علیزاده - با قید ماده (۱۴) در ماده (۲۵۵) اصلاحی، اشکال رفع شده است.

آقای مدرسی یزدی - بله، یعنی اتلاف صدق بکند.

آقای هاشمی شاهرودی - خیلی خب، به سراغ ماده‌ی بعدی برویم.

آقای علیزاده - در جلسه‌ی قبل [= جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۶ شورای نگهبان] گفتیم ماده (۲۵۷) اشکال ندارد. ماده (۲۶۵) هم همین‌طور. در مصوبه‌ی قبلی گفته بودند «جلب به بازپرسی»، تذکر دادیم که آیا منظور «جلب به دادرسی» است، در این اصلاحیه گفته‌اند بله.<sup>۱</sup>

آقای مؤمن - این تذکر را درست اصلاح کرده‌اند؟

آقای علیزاده - بله.

۱. مصوبه‌ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹): «ماده ۲۶۵- بازپرس در صورت جرم بودن عمل ارتكابی و وجود ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار جلب به بازپرسی و در صورت جرم نبودن عمل ارتكابی و یا فقدان ادله کافی برای انتساب جرم به متهم، قرار منع تعقیب صادر و پرونده را فوری نزد دادستان ارسال می‌کند. دادستان باید ظرف سه روز از تاریخ وصول، پرونده تحقیقات را ملاحظه و نظر خود را به طور کتبی اعلام کند و پرونده را نزد بازپرس برگرداند. چنانچه مورد از موارد موقوفی تعقیب باشد، قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود.»

- تذکر شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳): «در ماده (۲۶۵)، با توجه به ماده (۲۶۷)، ظاهراً منظور از «جلب به بازپرسی»، «جلب به دادرسی» است.»



اشکال ندارد. در خصوص ماده (۳۸۰)<sup>۱</sup> هم گفتیم تذکر بدهیم که بعد از عبارت «دادنامه به طرفین»، به جای «،» حرف «یا» ذکر شود. یعنی دادنامه به طرفین یا وکیل آنان و دادستان ابلاغ می‌شود.<sup>۲</sup>

**آقای شب‌زنده‌دار -** نسبت به ماده (۳۶۷) ایراد دارم.

**آقای علیزاده -** ماده (۳۶۷) را اصلاً ایراد نگرفتیم.

۱. سیر تحولات مربوط به ماده (۳۸۰) با توجه به ایرادهای شورای نگهبان به شرح زیر است:

- مصوبه‌ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹): «ماده ۳۸۰- دادنامه به طرفین، وکیل آنان و دادستان ابلاغ می‌شود و در صورتی که رأی دادگاه حضوری به طرفین ابلاغ شود، دادن نسخه‌ای از رأی یا تصویر مصدق آن به طرفین الزامی است. در این صورت، ابلاغ مجدد ضرورت ندارد.

تبصره- مدیر دفتر دادگاه مکلف است حداکثر ظرف سه روز پس از امضاء دادنامه، آن را برای ابلاغ ارسال نماید.»

- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳): «در ماده (۳۸۰)، علاوه بر ایراد شورا در خصوص ماده (۱۰۰)، مبنی بر اینکه «در خصوص اسناد و مطالب و مدارکی که اطلاع شاکلی از آنها حرام است، خلاف موازین شرع است، همچنین شاکلی باید از انتشار مطالب و مدارکی که شرعاً یا قانوناً ممنوع است امتناع کند مگر در مقام احقاق حق خود در مراجع صالحه.» در مواردی که محظورات امنیتی وجود دارد، دادن رونوشت مصدق اشکال دارد. البته در این خصوص ذی‌نفع باید از مفاد کامل رأی مطلع و خودش می‌تواند از آن استنساخ نماید.»

- اصلاحیه‌ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۱/۲/۴): «ماده (۳۸۰) به شرح ذیل اصلاح گردید:

ماده ۳۸۰- ابلاغ دادنامه به طرفین، وکیل آنان و دادستان تابع مقررات آیین دادرسی مدنی است.»

- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۵): «در ماده (۳۸۰)، اصلاح به عمل آمده، رافع ایراد سابق این شورا نیست؛ این ماده باید با توجه به اشکال معموله اصلاح شود.»

- اصلاحیه‌ی دوم کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۸): «ماده (۳۸۰) به شرح زیر اصلاح شد:

ماده ۳۸۰- دادنامه به طرفین، وکیل آنان و دادستان ابلاغ می‌شود و در صورتی که رأی دادگاه حضوری به طرفین ابلاغ شود، دادن نسخه‌ای از رأی یا تصویر مصدق آن به طرفین الزامی است. در این صورت، ابلاغ مجدد ضرورت ندارد.

تبصره ۱- مدیر دفتر دادگاه مکلف است حداکثر ظرف سه روز پس از امضاء دادنامه، آن را برای ابلاغ ارسال نماید.

تبصره ۲- در جرایم منافی عفت، چنانچه دادنامه حاوی مطالبی باشد که اطلاع شاکلی از آن حرام است و همچنین در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، ابلاغ دادنامه حضوری بوده و ذی‌نفع می‌تواند از مفاد کامل رأی اطلاع یافته و از آن استنساخ نماید.»

۲. بند (۳) تذکرات مندرج در نظر شماره ۹۲/۳۰/۵۱۴۴۸ مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۲ شورای نگهبان: «۳- در ماده (۳۸۰) اصلاحی، بعد از عبارت «دادنامه به طرفین»، به جای «،» حرف «یا» ذکر شود.»

**آقای شب‌زنده‌دار -** چرا [قبلاً] ایراد گرفته بودیم.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** ایراد ما اصلاح شده است.

**آقای علیزاده -** قبلاً اصلاح شده است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** ماده (۳۶۷) مصوبه‌ی اصلاحی مورخ ۱۳۹۱/۲/۴ مجلس، خلاف فرمایش حضرت امام (ره) در تحریرالوسیله است. ماده (۳۶۷) می‌گوید در صورتی که محتاج به مترجم بود، یک مترجم موثق کفایت می‌کند: «ماده ۳۶۷- دادگاه برای شاکلی، مدعی خصوصی، متهم و شاهدی که قادر به سخن گفتن به زبان فارسی نیست، مترجم مورد وثوق از بین مترجمان رسمی و در صورت عدم دسترسی به او، مترجم مورد وثوق دیگری تعیین می‌کند. مترجم باید سوگند یاد کند که راستگویی و امانتداری را رعایت کند. عدم اتیان سوگند سبب عدم پذیرش ترجمه مترجم مورد وثوق نیست.» مرحوم حضرت امام (ره) در تحریرالوسیله می‌فرمایند: «مسأله ۹- لو افتقر الحاکم إلى مترجم لسماع الدعوی أو جواب المدعی علیه أو الشهاده يعتبر أن يكون شاهدين عدلین.»<sup>۳</sup> من به فتوای حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دام‌ظله) هم مراجعه کردم، ایشان هم مثل حضرت امام (ره) «شاهدین عدلین» را در جایی که موضوع در طریق تحصیل حکم باشد، معتبر می‌دانند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** اینجا در ماده (۳۶۷)، مقصود از وثوق، اطمینان است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** خیلی خوب.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** یعنی برای قاضی اطمینان حاصل می‌شود.

**آقای شب‌زنده‌دار -** نه، می‌گوید شخص مترجم باید مورد وثوق باشد.

**آقای جنتی -** این از باب شهادت هم است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** از باب شهادت نیست.

**آقای شب‌زنده‌دار -** ماده می‌گوید مترجم مورد وثوق.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** همین دیگر، یعنی مترجم مورد وثوق باشد.

**آقای شب‌زنده‌دار -** منظور ماده این است که مترجم، موثق باشد

۳. موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، قم، مؤسسه‌ی مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۶.

ترجمه: «مسئله ۹- اگر حاکم به خاطر شنیدن دعوی یا جواب مدعی علیه یا شهادت، محتاج به مترجم باشد، معتبر است که دو شاهد عادل باشند.» موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ هـ.ق، ج ۴، ص ۸۵.

**آقای شب‌زنده‌دار - آقای خامنه‌ای هم که من فتواشان را دیدم،** نظر ایشان هم همین طور است.

**آقای یزدی -** به نظر من خود عبارت تحریرالوسیله هم به شهادت بر می‌گردد و مترجم را در بر نمی‌گیرد. چون در عبارت آمده است: «مترجم یا ...»؛ دو تا عبارت است، بخوانید.

**آقای سلیمی -** اصلاً عبارت تحریرالوسیله، اعم است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** عبارت حضرت امام (ره) این است: «لسماع الدعوی أو جواب المدعی علیه»؛ مثلاً زبان شاکی با زبان حاکم متفاوت است یا زبان حاکم با زبان مدعی علیه متفاوت است، اینها مترجم می‌خواهند؛ حضرت امام (ره) می‌گویند برای ترجمه باید «شاهدین عدلین» باشند.

**آقای یزدی -** نه، غیر از مترجم یک چیز دیگر هم در عبارت فتوا بود.

**آقای شب‌زنده‌دار -** «أو الشهادة»؛ شهادتی دارد می‌دهد ...

**آقای یزدی -** همین؛ قاضی یا به ترجمه نیاز پیدا کرده است یا به شهادت.

**آقای شب‌زنده‌دار -** پس هر دو را شامل می‌شود.

**آقای یزدی -** در شهادت، «شهادت عدلین» لازم است، ولی ترجمه کارشناسی است [و در آن نیاز به دو نفر عادل نیست]. شما این قید «شاهدین عدلین» را به هر دو [= هم شهادت و هم ترجمه] می‌زنید.

**آقای شب‌زنده‌دار -** بله.

**آقای یزدی -** نه، به هر دو بر نمی‌گردد.

**آقای شب‌زنده‌دار -** در این عبارت، دو تا مبتدا به هم عطف شده است و یک خبر دارند.

**آقای یزدی -** در شهادت دو نفر عادل لازم است، ولی در ترجمه به دو نفر عادل نیاز نیست.

**آقای شب‌زنده‌دار -** خب این نظر شما است و عده‌ای هم همین جور گفته‌اند، ولی نظر امام (ره) این نیست.

**آقای یزدی -** من می‌خواهم بگویم که با این عبارت، نظر حضرت امام (ره) هم همین است. یعنی این عبارت دو تا شاهدی که می‌خواهد برای ترجمه نیست بلکه برای شهادت است. وقتی حاکم به مترجم یا شهادت احتیاج پیدا کرد، در شهادت، شهادت عدلین لازم است، ولی در ترجمه شهادت عدلین لازم نیست.

**آقای شب‌زنده‌دار -** در فتوای حضرت امام (ره) دو تا مبتدا به هم عطف شده و یک خبر برای هر دو تا مبتدا آمده است.

نه اینکه [دو نفر مترجم عادل باشند].

**آقای یزدی -** اصلاً شهادت برای اصل مطلب است و ترجمه یک چیز دیگری است. ترجمه از باب کارشناسی است. کارشناسی شخص مورد وثوق، از باب شهادت نیست. شهادت برای این است که آیا این مطلب درست است یا نه؟ این یک حرف است. ولی ترجمه یعنی این که عبارت انگلیسی را به فارسی یا فارسی را به عربی بر می‌گرداند. این دیگر از باب شهادت نیست، بلکه کارشناسی است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** حاج آقا، آیا بین فقها در اینکه اینجا شهادت است یا موضوع کارشناسی، اختلاف نظر است؟

**آقای یزدی -** حضرت امام (ره) می‌گویند ترجمه از باب شهادت است؟

**آقای شب‌زنده‌دار -** من به مستند کار ندارم، من فتوا را عرض می‌کنم.

**آقای یزدی -** فتوای حضرت امام (ره) [مبنی بر وجود دو شاهد عادل] برای شهادت است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** نخیر. حضرت امام (ره) می‌گویند اگر حاکم، مترجم لازم دارد. عبارت حضرت امام (ره) این است: «لو افتقر الحاکم إلى مترجم لسماع الدعوی أو جواب المدعی علیه أو الشهادة يعتبر أن یكون شاهدین عدلین»؛ مثلاً حاکم، فارس است و طرف [اعم از شاکی یا متهم یا شاهد] ترکی حرف می‌زند، در اینجا مترجم باید حرف‌های آن شخص را برای حاکم معنا کند. مترجم باید شاهدین عدلین باشد [یعنی دو شاهد عادل باید ترجمه کنند].

**آقای یزدی -** «شهادت عدلین» برای شهادت است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** نظر حضرت عالی ممکن است این باشد، ولی من عرض می‌کنم [فتوای حضرت امام (ره)، غیر از این است].

**آقای یزدی -** در این فتوای حضرت امام (ره)، عبارت «شاهدین عدلین» هم برای شهادت است. در این فتوا، دو چیز هست: ترجمه و شهادت. این عبارت «شاهدین عدلین» شامل ترجمه نمی‌شود.

**آقای جنتی -** در تمام موارد کارشناسی همین مسئله‌ی وثاقت کافی است دیگر، و الاً اصلاً تمام کارها فلج می‌شود.

**آقای شب‌زنده‌دار -** در هر صورت، فتوای حضرت امام (ره) این است.

**آقای یزدی -** حالا در هر صورت شهادت یک مسئله است و ترجمه، مسئله‌ی دیگری است.

است که با فتوای حضرت امام (ره) مخالف است. این ماده می‌گوید: «...دادن نسخه‌ای از رأی یا تصویر مصدق آن به طرفین الزامی است...». اینجا دارد قاضی را الزام می‌کند که اگر متهم یا شاکی درخواست کردند نسخه‌ای از رأی را به او بدهد.

**آقای علیزاده -** طرف می‌گوید علیه من رأی صادر کردید یک نسخه از آن را باید به من بدهید که من بروم بگویم [به این رأی اعتراض دارم].

**آقای شب‌زنده‌دار -** این ماده می‌گوید دادن نسخه‌ای از رأی به طرفین الزامی است، ولی حضرت امام خمینی (ره) در تحریرالوسیله می‌فرمایند الزامی نیست.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** طرف می‌خواهد به آن رأی اعتراض کند تا به تجدیدنظر برود.

**آقای علیزاده -** نه، اصلاً رأی براثت درباره‌اش صادر شده و می‌خواهد به یک نفر نشان بدهد که از اتهام بری شده است.

**آقای یزدی -** یعنی شما از جهت الزام دادگاه اشکال می‌گیرید؟

**آقای شب‌زنده‌دار -** بله، حضرت امام (ره) در تحریر متعرض این شده‌اند. ایشان می‌گویند بر حاکم واجب نیست بدهد. ایشان می‌فرمایند بر حاکم [= قاضی] نوشتن صورت حکم الزامی نیست مگر حق مدعی متوقف بر آن باشد.<sup>۱</sup>

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** این موارد در حقیقت، از باب نظم است و اشکالی ندارد.

**آقای یزدی -** بله، اینها اشکالی ندارد.

**آقای شب‌زنده‌دار -** من می‌گویم اگر رأی قاضی، مصداق حکم حاکم باشد، [حکم این ماده، با فتوای امام (ره) مغایرت دارد].

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** این فتوا نفی که نمی‌کند؛ یعنی می‌فرمایند مجلس نمی‌تواند برای ایجاد نظم، الزام ایجاد کند؟!

**آقای یزدی -** این ماده هم بلااشکال است. معلوم است بلااشکال است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** اشکالی ندارد.

**آقای مدرسی‌یزدی -** به عنوان کارمند دولت باید این کار [=

**آقای جنتی -** از این قبلاً عبور کردیم دیگر [و ایراد نگرفتیم]. قبول کردیم که مترجم باید مورد وثوق باشد.

**آقای مدرسی‌یزدی -** حالا آیا واقعاً ترجمه از باب شهادت است؟

**آقای یزدی -** واقعاً خیلی روشن است که ترجمه از باب شهادت نیست. اگر به شهادت نیاز شد، شهادت عدلین لازم است، ولی اگر قاضی به ترجمه نیاز پیدا کرد، اینجا هم شهادت عدلین لازم است؟! در فتوای حضرت امام (ره) هم که دوتایش را با هم آورده‌اند و گفته‌اند اگر قاضی به ترجمه و شهادت نیاز پیدا کرد، شهادت عدلین برای شهادت است و قطعاً شامل ترجمه نمی‌شود. یعنی هیچ کس نمی‌گوید که ترجمه از باب شهادت است، پس دو تا مترجم عادل باید باشند و در یک موقعی مرد هم باید باشند، اگر هم نه، یک مرد و دو تا زن باید باشند تا ترجمه معتبر باشد! این عبارت «شاهدین عدلین» شامل مترجم نمی‌شود.

**آقای شب‌زنده‌دار -** در ترجمه هم همین طور است. «باعتبار آن یکون شاهدین عدلین» به هر دو بر می‌گردد.

**آقای یزدی -** حالا برداشت بنده از این عبارت این است دیگر که این عبارت «شاهدین عدلین»، شامل مترجم نمی‌شود. اگر قاضی به مترجم و شهادت احتیاج پیدا کند، در شهادت، شهادت عدلین لازم است، اما در ترجمه، دیگر شهادت عدلین لازم نیست.

**آقای علیزاده -** آقایان به این ایراد رأی می‌دهید؟

**آقای شب‌زنده‌دار -** ما که رأی می‌دهیم و می‌گوییم این ماده (۳۶۷) خلاف فتوای حضرت امام (ره) و خلاف فتوای آقا [= مقام معظم رهبری] است.

**آقای مدرسی‌یزدی -** شکی نیست که این خلاف فتوای امام (ره) است، ولی من نمی‌توانم حکم بکنم که خلاف شرع است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** اصلاً اینجا برای ما فتوا [= فتوای ولی فقیه] مبنا است؛ ما در اینجا اصلاً به شرع کاری نداریم.

**آقای یزدی -** خلاف شرع هم نیست.

**آقای علیزاده -** در جلسه‌ی قبل [= جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۶ شورای نگهبان]، تذکر بند (۱۱) [مندرج در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان نسبت به ماده (۴۵۵)] را هم گفتیم رفع اشکال شده است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** در خصوص ماده (۳۸۰) یک عرضی داشتیم. نمی‌خواهم بگویم که این ماده خلاف شرع است ولی عرضم این

۱. «مسأله ۴- لو التمس المدعی أن یکتب له صورة الحكم أو إقرار المقر فالظاهر عدم وجوبه إلا إذا توقف علیه استنفاذ حقه» موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۶.  
ترجمه: «مسئله ۴- اگر مدعی بخواهد که صورت حکم با اقرار مقرر برایش نوشته شود، ظاهر آن است که واجب نباشد؛ مگر اینکه استنفاذ حقه متوقف بر آن باشد.» موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ هـ.ق، ج ۴، ص ۱۰۱.

**آقای ره‌پیک** - علاوه بر اینها، الآن هم بالاخره، نوعاً حقوق افراد متوقف بر این ابلاغ رأی است و واقعاً در جامعه‌ی ما این جوری است دیگر.

**آقای علیزاده** - بله، از جهت واخواهی یا تجدیدنظرخواهی و موارد دیگر.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - این ماده مشکلی ندارد و با فتوای حضرت امام (ره) هم مشکلی ندارد.

**آقای علیزاده** - ماده (۴۶۲) را هم در جلسه‌ی قبل [= جلسه‌ی مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۶ شورای نگهبان] گفتیم اشکال ندارد. ماده (۴۷۷) را هم گفتیم اشکال ندارد.

**آقای مدرسی‌یزدی** - اجازه بدهید نسبت به این ماده (۴۷۷) من یک عرضی دارم. ماده (۴۷۷) اصلاحی می‌گوید: «ماده ۴۷۷- در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادره از هریک از مراجع قضایی را خلاف شرع تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می‌یابد رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبنیاً برخلاف شرع اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به عمل می‌آورند و رأی مقتضی صادر می‌نمایند.» واقعیتش من الآن نمی‌توانم بگویم که این ماده خلاف شرع یا قانون اساسی است، ولی اگر بگویم هر چیزی را که رئیس قوه قضائیه به نظر خودش خلاف شرع تشخیص بدهد، می‌تواند برای رسیدگی دوباره به دیوان عالی کشور ارجاع دهد، [چندان صحیح به نظر نمی‌رسد]؛ چون او هم فوقش یک مجتهد است و دیگر بالاتر از این که نیست؛ اینکه ایشان بیاید این آرا را با نظر خودش خلاف شرع تشخیص دهد و به دیوان عالی کشور ارجاع دهد و مرتب بتوانند از آرای قطعی تجدیدنظرخواهی کنند، دیگر سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و به هیچ حکمی نمی‌شود اطمینان کرد؛ چون هر حکمی را رئیس قوه‌ی قضائیه می‌تواند بیاید بگوید خلاف شرع است.

**آقای علیزاده** - حالا بگذارید متن کامل ماده را بخوانیم، اصلاً متن آن را کامل نخوانده‌ایم.

**آقای مدرسی‌یزدی** - حالا اشکال من این است. نمی‌دانم هم چگونه به آن ایراد بگیرم.

**آقای مؤمن** - رئیس قوه‌ی قضائیه هم بالاخره یک آدمی است که مجتهد جامع‌الشرایط است.

**آقای مدرسی‌یزدی** - من هم می‌گویم فوقش مجتهد است، ولی اگر هر چه را به نظر خودش خلاف شرع تشخیص داد بتواند

ارائه‌ی نسخه‌ای از رأی یا تصویر مصدق آن به طرفین] را انجام دهد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - نه، قاضی منصوب باید این کار را بکند.

**آقای مدرسی‌یزدی** - قاضی دادگاه، به عنوان یک کارمند دولت باید این کار را انجام دهد.

**آقای علیزاده** - اینجا کارمند دفتری دادگاه را می‌گوید؛ قاضی را که نمی‌گوید.

**آقای یزدی** - آیا الآن قضاوت قاضی می‌تواند در غیر دادگاه انجام شود؟ خب [الآن از جهت نظام اداری] نمی‌تواند باشد و قضاوت باید در دادگاه باشد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - بله، با اینکه از جهت شرعی، قضاوت قاضی می‌تواند خارج از دادگاه باشد.

**آقای یزدی** - از نظر شرعی ممکن است ولی از نظر قانونی قطعاً برایش جایز نیست. یا مثلاً فرض کنید قاضی فلان شعبه به یک شعبه‌ی دیگری منتقل شد، آیا می‌تواند [در این شعبه‌ی جدید در مورد پرونده‌هایی که در شعبه‌ی قبلی در دستش بوده،] قضاوت کند؟ نمی‌تواند قضاوت کند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - بله، یا به یک شهر دیگری منتقل می‌شود.

**آقای یزدی** - همه اینها از باب نظم است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - اینها منافات با آن فتوای حضرت امام خمینی (ره) ندارد.

**آقای شب‌زنده‌دار** - یعنی اگر ولیّ امر هم فرمود اشکالی ندارد؟

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - نه، از باب نظم امور است. ولیّ امر برای چه؟ مگر در این مورد، اصلاً نصی هست؟!

**آقای یزدی** - این مثل الزامی است که به قاضی می‌گوییم باید حکم را بنویسد، یا به قاضی می‌گوییم که الآن باید شهادت شهود را بنویسی، یا تشکیل پرونده بدهی، تاریخ بگذاری؛ همه‌ی اینها الزامی است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - در ذیل ماده (۳۸۰) آمده که دادن نسخه‌ای از رأی به طرفین الزامی است.

**آقای علیزاده** - «... و در صورتی که رأی دادگاه حضوری به طرفین ابلاغ شود، دادن نسخه‌ای از رأی یا تصویر مصدق آن به طرفین الزامی است. در این صورت، ابلاغ مجدد ضرورت ندارد.»

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - بله، این از باب نظم امور است و ربطی به این فتوای حضرت امام (ره) ندارد.

**آقای علیزاده** - بعد ماده در ادامه گفته اگر رأی دادگاه حضوری نباشد، مدیر دفتر دادگاه ظرف سه روز باید آن را ابلاغ کند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** مجلس باید این عبارت «بین» را در ماده بیاورد؛ باید عبارت «خلاف بین شرع» باشد.  
**آقای مدرسی‌یزدی -** کلمه‌ی «بین» را انداخته‌اند.  
**آقای یزدی -** این مسلماً جا افتاده است.  
**آقای مدرسی‌یزدی -** حالا به هر حال در اصلاحیه‌ی جدید این عبارت «بین» نیست.

**آقای یزدی -** اشتباه شده و مسلماً جا افتاده است.  
**آقای ره‌پیک -** نه، من با آیت‌الله آملی لاریجانی [رئیس قوه‌ی قضائیه] که به اینجا تشریف آورده بودند، صحبت کردم. ایشان نظرشان این بود که اگر عباراتی مثل «بین» و «مسلمات» باشد، هیچ چیزی از این اختیار نمی‌ماند.  
**آقای مدرسی‌یزدی -** خب نماند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** قاعده‌اش همین است؛ از اول هم اشکال شورای نگهبان، فقط در همین موارد «بین» بود، نه هر جایی.

**آقای ره‌پیک -** احتمالاً مجلس با عنایت به نظر رئیس قوه‌ی قضائیه، این عبارت را حذف کرده است.  
**آقای یزدی -** اینکه رئیس قوه‌ی قضائیه، رأی قطعی صادره را خلاف شرع تشخیص دهد کافی نیست؛ باید آن رأی خلاف شرع بین باشد [تا بتواند برای رسیدگی مجدد به دیوان عالی کشور ارسال بکند].

**آقای مدرسی‌یزدی -** بله این‌جوری سنگ روی سنگ بند نمی‌شود.

**آقای یزدی -** [خلاف شرع بین بودن رأی، یعنی خلاف بودن آن به قدری روشن است] که به هر کسی بگویی قبول می‌کند؛ چون در متن روایت هم آمده است که اگر به خود قاضی هم بگویند [خودش هم متوجه می‌شود که اشتباه کرده است].

**آقای یزدی -** این عبارت «بین» جا افتاده است. این را حتماً باید به ماده اضافه کنند. چون اصل تجدیدنظر اشکال دارد مگر در همین سه مورد<sup>۱</sup> [که در قوانین هم آمده است].

برای رسیدگی مجدد به دیوان عالی کشور اعاده کند، [دیگر به هیچ حکمی نمی‌توان اطمینان کرد].

**آقای یزدی -** اگر تشخیص داد که رأی قطعی، «خلاف شرع بین» است [می‌تواند آن را برای بررسی مجدد به دیوان ارسال کند].  
**آقای مدرسی‌یزدی -** این ماده، عبارت «بین» ندارد؛ نوشته است «خلاف شرع».

**آقای علیزاده -** اجازه دهید اول ایراد شورای نگهبان را بخوانیم.  
**آقای ره‌پیک -** مجلس عبارت «بین» را در این اصلاحیه‌ی اخیر برداشته است.

**آقای مدرسی‌یزدی -** بله، عبارت «بین» را برداشته است.  
**آقای یزدی -** اینجا که نوشته شده است «خلاف بین شرع تشخیص دهد!»

**آقای مدرسی‌یزدی -** من آخرین مصوبه را می‌گویم، الآن در این اصلاحی که مجلس کرده، عبارت «بین» نیست.  
**آقای یزدی -** خیلی خب اجازه بدهید.

**آقای علیزاده -** آخرین ایراد ما نسبت به ماده (۴۷۷) [در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] این بود: «۳- ماده ۴۷۷ و تبصره‌های آن که حق قبول اعاده دادرسی و نقض حکم قطعی را به رئیس قوه قضائیه می‌دهد خلاف قانون اساسی است. پیشنهاد می‌شود که رئیس قوه قضائیه پس از تشخیص امر مبنی بر خلاف بین شرع بودن احکام، شعبه یا شعبی از دیوان عالی کشور را که متشکل از قضات مجتهد عادل معتمد وی باشند برای رسیدگی، تجویز اعاده دادرسی و نقض حکم، معین نماید.» الآن این ماده را این‌جوری اصلاح کرده‌اند. آقا، اصلاح جدید را بخوانید.

**منشی جلسه -** «صدر ماده (۴۷۷) اصلاح و دو تبصره به‌عنوان تبصره‌های (۱) و (۲) به آن الحاق و تبصره (۱) با اصلاح به‌عنوان تبصره (۳) منظور و تبصره (۲) این ماده حذف شد.

ماده ۴۷۷- در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادره از هریک از مراجع قضایی را خلاف شرع تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می‌یابد رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید. شعب خاص مذکور مبنیاً برخلاف شرع اعلام شده، رأی قطعی قبلی را نقض و رسیدگی مجدد اعم از شکلی و ماهوی به‌عمل می‌آورند و رأی مقتضی صادر می‌نمایند...»

**آقای علیزاده -** در این ماده‌ی اصلاحی، «خلاف بین» را نیاورده‌اند.

۱. «مسألة ۸- لو رفع المتداعیان اختصاصهما إلى فقیه جامع للشرائط فنظر فی الواقعة و حکم علی موازین القضاء لا یجوز لهما الرفع إلى حاکم آخر، و لیس للحاکم الثانی النظر فیه و نقضه، بل لو تراضی الخصمان علی ذلک فالمتجه عدم الجواز، نعم لو ادعی أحد الخصمین بأن الحاکم الأول لم یکن جامعاً للشرائط- کأن ادعی عدم اجتهاده أو عدالته حال القضاء- کانت مسموعة یجوز للحاکم الثانی النظر فیه، فإذا ثبت عدم صلوحه للقضاء نقض حکمه کما یجوز للنقض لو کان مخالفاً لضروری الفقه بحيث لو تنبه الأول یرجع بمجرده لظهور غفلته، و أما النقض فیما یکون نظریاً اجتهادياً فلا یجوز، و لا تسمع دعوی المدعی و لو ←

**آقای هاشمی‌شاهرودی - بله.**

**آقای علیزاده -** این نکته را هم تذکر بدهیم که عبارت «تخصیص می‌یابد»، به «تخصیص می‌یابند» تبدیل بشود.<sup>۱</sup>

**آقای ابراهیمیان -** آیا در مسلمات فقه اختلاف نظر معنا دارد؟

**آقای مدرسی‌یزدی -** بله، ممکن است کسی غفلت کند.

**آقای ابراهیمیان -** نه، اختلاف نظر بین مشهور و غیر مشهور ...

**آقای مدرسی‌یزدی -** حالا فعلاً به آن موضوع کاری نداریم. فعلاً

این عبارت «بیین» باید در ماده (۴۷۷) وجود داشته باشد.

**آقای یزدی -** بله، حتماً باید این را داشته باشد.

**منشی جلسه -** حاج آقا، این ایراد «خلاف بیین شرع» را نوشتیم.

**آقای علیزاده -** ادامه ماده را هم بخوانید، باز ممکن است ایراد داشته باشد.

**منشی جلسه -** «تبصره ۱- آراء قطعی مراجع قضایی (اعم از حقوقی و کیفری) شامل احکام و قرارهای دیوان عالی کشور، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دادگاه‌های تجدیدنظر و عمومی و انقلاب، دادرسی و شوراها حل اختلاف می‌باشند.

**تبصره ۲- آراء شعب دیوان عالی کشور در باب تجویز اعاده دادرسی و نیز دستورهای موقت دادگاه‌ها، اگر توسط رئیس قوه قضائیه خلاف شرع تشخیص داده شود، مشمول احکام این ماده خواهد بود...»**

**آقای اسماعیلی -** در این تبصره (۲) هم باید «خلاف بیین شرع» باشد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** بله، کلمه «بیین» اینجا هم لازم است.

**آقای یزدی -** پس همی «بیین»ها را با توجه [و قصد] حذف کرده‌اند.

**آقای مدرسی‌یزدی -** بله.

**منشی جلسه -** «تبصره ۳- در صورتی که رئیس دیوان عالی کشور، دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و یا رئیس کل دادگستری در انجام وظایف قانونی خود، رأی قطعی اعم از حقوقی یا کیفری را خلاف بیین شرع تشخیص دهند، می‌توانند با ذکر مستندات از رئیس قوه قضائیه درخواست تجویز اعاده دادرسی نمایند. مفاد این تبصره فقط برای یک بار قابل اعمال است؛ مگر اینکه خلاف شرع آن به جهت دیگری باشد.»

**آقای مدرسی‌یزدی -** [با این عبارت انتهایی تبصره (۳)] یعنی رئیس قوه قضائیه صد بار هم می‌تواند بگوید از جهت دیگر خلاف شرع است!

**آقای یزدی -** واقعاً اصلاً این حکم در دسرساز هم است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** این عبارت «بیین» در این تبصره (۳) هم باید اضافه بشود.

**آقای علیزاده -** در هر سه جا [هم در ماده (۴۷۷) و هم در تبصره‌های (۲) و (۳) آن] باید بگوییم عبارت «بیین» اضافه شود. آقایانی که این را قبول دارند رأی بدهند. بله، ایراد این ماده، از جهت حذف عبارت «بیین» باقی است.

**آقای یزدی -** اصولاً تجدیدنظر در قضا [= احکام قضایی] خلاف است. قضاوت در اسلام، یک مرحله‌ای است؛ یعنی وقتی قاضی رسیدگی و قضاوت کرد و حکم را صادر کرد دیگر نمی‌توان آن موضوع را قضاوت کرد، مگر در اینجا به دلیل اینکه قضاوت، قضاوت غیر مجتهد هستند و در زمان غیبت معصوم از جهت نظم

→

ادعی خطأه فی اجتهاده» موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۶.

ترجمه: «مسئله ۸- اگر دو طرف دعوی، مخاصمه‌شان را نزد فقیه جامع شرایط بردند و او نگاهی به واقعه آنها افکند و بر اساس موازین قضاوت، حکم نمود، برای طرفین جایز نیست که دعوی را نزد حاکم دیگر ببرند. و حاکم دوم حق نظر در آن و نقض آن را ندارد، بلکه اگر هر دو طرف مخاصمه بر این راضی شوند متجه عدم جواز است. ولی اگر یکی از دو خصم، ادعا کند که حاکم اول جامع شرایط نبود؛ مثل اینکه ادعا کند که اجتهاد یا عدالت را در حال قضاوت نداشته، ادعایش مسموع است و برای حاکم دوم جایز است که در آن نظر نماید. پس اگر عدم صلاحیت او برای قضاوت ثابت شود، حکم او را نقض می‌نماید، کما اینکه نقض حکم او - اگر مخالف ضرورت فقه باشد، به طوری که اگر به اولی توجه داده شود به مجرد آن از حکم اولیش بر می‌گردد؛ زیرا غفلتش آشکار می‌شود- جایز می‌باشد. و اما نقض آن در جایی که طبق نظر اجتهادیش بوده، جایز نمی‌باشد و ادعای مدعی مسموع نیست، اگر چه ادعا کند که در اجتهادش خطا نموده است.» موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ هـ.ق، ج ۴، ص ۸۵.

«إنّ الموجب للنقض أحد الأمرین: إمّا الخطأ فی الدلیل القطعی، أو التقصیر فی الاجتهاد، إذ لیس الحكم فی صورتین حکم الله فی حقه قطعاً.» نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ج اول، ۱۴۱۵ هـ.ق، ج ۱۷، ص ۸۰.

ترجمه: «سبب نقض رأی، یکی از دو امر است: یا با وجود دلیل قطعی به اشتباه حکم کرده باشد و یا در اجتهاد خود کوتاهی ورزیده باشد؛ زیرا به‌طور قطع می‌توان گفت که در این دو صورت در حق او حکم خدا به شمار نمی‌آید.»

«إذا حکم حاکم بحکم خالف فیہ الكتاب أو السنة المتواترة أو الإجماع و بالجملة إذا خالف دلیلاً قطعياً وجب علیه و علی غیر ذلک الحاکم نقضه و لا یسوغ إمضاؤه سواء خفی علی الحاکم به أولاً و سواء أنفذه الجاهل به أولاً.» حسینی عاملی، سید جواد بن محمد، مفتاح‌الکرامة فی شرح قواعد العلامه، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۵۲.

۱. بند (۴) تذکرات مندرج در نظر شماره ۹۲۳۰/۵۱۴۴۸ مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۲ شورای نگهبان: «۴- در ماده (۴۷۷) اصلاحی، عبارت «تخصیص می‌یابد» به «تخصیص می‌یابند» اصلاح گردد.»

**آقای یزدی -** یعنی طرف [= قاضی] خلاف قانون رأی صادر کرده باشد؟

**آقای مؤمن -** بله.

**آقای ره‌پیک -** خب اشکال می‌گیرد.

**آقای یزدی -** مثلاً آن قاضی اصلاً حق نداشته است که قضاوت کند.

**آقای مؤمن -** فرض کنید که قانون گفته است این شخص باید ۱۰۰ ضربه شلاق بخورد، رئیس قوه قضائیه می‌بیند که این قاضی در رأیش به جای ۱۰۰ ضربه، ۸۰ ضربه شلاق گفته است.

**آقای مدرسی یزدی -** خب آن هم خلاف بین شرع می‌شود.

**آقای مؤمن -** خلاف شرع، نه. در قانون آمده است [که مجازات این جرم ۱۰۰ ضربه شلاق است و قاضی در رأیش ۸۰ ضربه می‌نویسد].

**آقای مدرسی یزدی -** چرا دیگر، بالمعنی الاعم [یعنی خلاف شرع در مفهوم اعم شامل موارد خلاف قانون هم می‌شود].

**آقای علیزاده -** این هم خلاف بین شرع است.

**آقای مؤمن -** این خلاف شرع نیست.

**آقای علیزاده -** چرا؛ این خلاف شرع است.

**آقای مؤمن -** فرض کنید تعزیر است.

**آقای مدرسی یزدی -** خب، باشد.

**آقای علیزاده -** باشد.

**آقای مؤمن -** اشتهاً مقدار تعزیر را در رأیش کمتر نوشته است.

**آقای مدرسی یزدی -** قاضی شرعاً باید قانون را رعایت بکند، ولی نکرده است.

**آقای علیزاده -** بله.

**آقای جنتی -** آقا، این به ما مربوط نمی‌شود.

**آقای علیزاده -** هر قانونی این جور نیست. ایراد حضرت آیت‌الله مؤمن صحیح است، ولی آنجایی را که تعزیرات منصوص شرعی یا از موارد شرعی است، خلاف بین شرع می‌گویند.

**آقای مؤمن -** بله، درست است.

**آقای جنتی -** این خلاف شرع طولی است [یعنی به واسطه‌ی اینکه قانون در نظام جمهوری اسلامی مطابق شرع است، مخالفت با آن مخالفت با شرع هم محسوب می‌شود].

**آقای یزدی -** نه، حالا اگر رأی قطعی صادره خلاف شرع هم نباشد، در صورتی که قاضی آن حکم را خلاف قانون صادر کرده باشد، رئیس قوه قضائیه می‌تواند به قاضی بگوید که این حکم

و مصالح عمومی مجاز به قضاوت هستند، تجدیدنظرهایی گذاشته شده است. یعنی دادگاه اولی حکم نهایی را نمی‌دهد و لذا از این جهت است که دادگاه بدوی بعد از حکمش، می‌گوید ظرف ۲۰ روز می‌توانید از این رأی به دادگاه تجدیدنظر اعتراض کنید. اگر طرفین ظرف این ۲۰ روز مراجعه نکردند، رأی قطعی می‌شود؛ ولی اگر برای تجدیدنظر به دادگاه مراجعه کرد، پرونده به دادگاه تجدیدنظر داده می‌شود و حکم قطعی نهایی برای دادگاه تجدیدنظر است. بنابراین قضاوت وقتی است که آن حکم نهایی قطعی صادر بشود. این یک اصل است [که آرای قطعی، غیر قابل قضاوت است]. فقط در سه جا گفته‌اند که قضاوت در خصوص رأی قطعی، جایز است.<sup>۱</sup> یکی آنجایی است که خود قاضی متوجه بشود اشتباه کرده است. یکی هم اینجا است که دیگری متوجه شده که این قاضی در صدور رأی اشتباه کرده است، اما با این قید که «لَوْ تَبَّه لَتَبَّه»؛ یعنی اگر قاضی دیگر به آن قاضی یا حاکم بگوید این اشتباه است فوراً خودش هم متوجه می‌شود و قبول می‌کند. اینجا جایی است که قضاوت، تجدیدنظر دارد و مورد ماده (۴۷۷) هم مصداق همین است؛ یعنی اگر رئیس قوه قضائیه متوجه بشود که رأی صادره خلاف شرع بین است، وقتی به آن شعبه می‌گوید آن شعبه هم متوجه می‌شود که اشتباه کرده است و لذا عبارت «بین» را قطعاً باید در این ماده اضافه کنند.

**آقای جنتی -** خیلی خب، این ایراد دیگر قبول شد.

**آقای سلیمی -** بله.

**آقای علیزاده -** این ایراد، رأی آورد.

**آقای مؤمن -** اگر رأی قطعی صادره، خلاف بین قانون باشد، چطور؟

**آقای جنتی -** آن دیگر به ما مربوط نیست.

**آقای مؤمن -** چرا اینجا هم همین طور است.

**آقای مدرسی یزدی -** آن هم خلاف شرع می‌شود دیگر.

۱. در این زمینه، ماده (۲۳۵) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۱۳۷۸، بدین نحو مقرر کرده بود: «ماده ۲۳۵- آرای دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در موارد زیر نقض می‌گردد:

الف- قاضی صادرکننده متوجه اشتباه خود شود.

ب- قاضی دیگری پی به اشتباه رأی صادره ببرد، به نحوی که اگر به قاضی صادرکننده رأی تذکر دهد متنبه شود.

ج- قاضی صادرکننده رأی صلاحیت رسیدگی را نداشته باشد.

تبصره ۱- ...»

ببین شرع اختصاص داشته باشد. بین بودنش درست است، اما اینجا خلاف بین شرع یا خلاف بین قانون فرقی نمی‌کند. قانون هم مثل شرع همین طور است.

**آقای علیزاده -** ما هم به این نظر رأی می‌دهیم. ما هم می‌گوییم اگر حکم خلاف بین باشد، چه شرع و چه قانون، [رئیس قوه قضائیه می‌تواند پرونده را برای رسیدگی مجدد به دادگاهی دیگر ارجاع دهد].

**آقای مؤمن -** بله.

**آقای علیزاده -** ما واقعاً این موضوع را قبول داریم.

**آقای یزدی -** خیلی خوب، خلاف بین شرع و قانون؛ ولی اطلاق حکم ماده، ظاهراً شامل آن [= موارد خلاف بین قانون] هم می‌شود.

**آقای علیزاده -** اینجا همه می‌توانیم رأی بدهیم.

**آقای شب‌زنده‌دار -** در موارد خلاف قانون بودن هم، باید خلاف بودنش بین باشد؟

**آقای علیزاده -** بله، اگر قانون به نحوی باشد که تفسیربردار باشد، اشکال ندارد.

**آقای شب‌زنده‌دار -** چرا خلاف قانون بودن رأی هم باید بین باشد؟ اگر قاضی منصوب است، در اینجا اصلاً حق قضاوت ندارد.

**آقای مؤمن -** نه، در قضاوت اشتباه کرده است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** می‌دانم، آیا اشتباه کردن او باید بین باشد؟

**آقای مؤمن -** بله، اشتباهش بین است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** حالا اگر بین نبود، چه می‌شود؟

**آقای مؤمن -** ما می‌گوییم اگر بین بود.

**آقای شب‌زنده‌دار -** نه، می‌خواهم بگویم در موارد خلاف قانون بودن رأی، چه لزومی دارد که قید بین را بیاوریم.

**آقای سلیمی -** ایشان [= آقای شب‌زنده‌دار] معتقدند در موارد خلاف قانون، مطلقاً باید باشد [چه خلاف بین قانون باشد و چه خلاف غیر بین قانون].

**آقای شب‌زنده‌دار -** در مورد شرع، «خلاف بین بودن» درست است، [ولی در مورد خلاف قانون بودن، لازم نیست که حتماً خلاف بین قانون باشد].

**آقای ره‌پیک -** خلاف بین قانون یعنی چه؟

**آقای شب‌زنده‌دار -** بین یعنی مواردی که خود قاضی هم کاملاً متوجه می‌شود که اشتباه کرده است. در این خصوص بحثی وجود ندارد.

تو درست نیست؛ چون قضاوت [در نظام قضایی فعلی]، قضاوت منصوبند.

**آقای علیزاده -** مثلاً قاضی به متهم حق دفاع نداده باشد، یا اینکه قاضی یک چیزهایی که شرعاً لازم است و یا قانون از باب تشریفات گفته است را رعایت نکرده باشد.

**آقای یزدی -** نه، اصلاً این قاضی، قاضی دادگاه حقوقی است و مثلاً رفته در دادگاه کیفری قضاوت کرده است؛ خوب قضاوت او اشکال دارد، یا قاضی دادگاه کیفری است و رفته در دادگاه حقوقی قضاوت کرده است؛ این هم اشکال دارد. در این موارد، با اینکه از نظر شرعی این قاضی ممکن است واجد شرایط قضاوت هم باشد ولی چون قضاوت، قضاوت منصوبند، قطعاً نمی‌توانند قضاوت بکنند.

**آقای جنتی -** به هر حال، خلاف قانون عمل کرده است.

**آقای یزدی -** بله، یعنی قاضی یک جایی در قضاوتش خلاف قانون عمل کرده است.

**آقای مؤمن -** به‌گونه‌ای که «لو تُبَّه لَتَبَّه»، همین که می‌فرماید [که اگر به خود قاضی هم اشتباهش را بگویند، فوراً خودش هم متوجه می‌شود و قبول می‌کند].

**آقای یزدی -** فرقی نمی‌کند. رئیس قوه قضائیه در چنین مواردی به قاضی تذکر می‌دهد که اینجا قانون به تو گفته این کار را بکن ولی شما توجه نکرده‌ای؛ قاضی هم متوجه می‌شود که بله، خلاف قانون عمل کرده است.

**آقای مؤمن -** من هم همین را دارم عرض می‌کنم.

**آقای علیزاده -** این را ما باید ایراد بگیریم. واقعاً اگر رأی صادره‌ی قطعی خلاف بین قانون باشد، ما باید ایراد بگیریم.

**آقای مؤمن -** دارم عرض می‌کنم که یک وقت قاضی خلاف موازین شرعی حکم کرده، ولی یک وقت مسئله‌ی شرعی نیست بلکه قاضی خلاف قانون حکم کرده و قطعی و بین است که خلاف قانون حکم کرده است. اینجا هم رأی قاضی ایراد دارد. خلاف بین قانون، چه فرقی با خلاف بین شرع می‌کند؟

**آقای یزدی -** به نظر من بلااشکال است.

**آقای مؤمن -** منظور من جایی است که اصلاً رأی قطعی صادره، خلاف شرع نیست، ولی به اشتباه قاضی قطع پیدا می‌کنیم و [اگر آن اشتباه را به قضاوت هم بگویم] همه آن اشتباه را می‌فهمند.

**آقای یزدی -** قطعاً رئیس قوه قضائیه در اینجا هم می‌تواند پرونده را برای رسیدگی مجدد به دادگاهی دیگر ارجاع بدهد.

**آقای مؤمن -** پس بنابراین این حکم ماده (۴۷۷) نباید به خلاف



متبع است، این قاضی گمان کرده است که مثلاً مجازات مرتکب ۱۰ ضربه شلاق است، در صورتی که قانون ۲۰ ضربه شلاق تعیین کرده است.

**آقای عزیزاده -** بله.

**آقای شبزنده‌دار -** آنجا را بله.

**آقای مؤمن -** اینجا چطور؟ اینجا رئیس قوه قضائیه تشخیص داد که این قاضی در رأی قطعی صادره، حکم به ۱۰ ضربه شلاق داده است، ولی ماده‌ی قانونی مربوطه مجازات مرتکب را ۲۰ ضربه شلاق تعیین کرده است.

**آقای مدرسی‌یزدی -** اگر رأی قطعی صادره، خلاف بین قانون باشد، اصلاً قاضی منصوب برای این کار اختیار ندارد.<sup>۳</sup>

**آقای مؤمن -** اشتباه کرده است دیگر.

**آقای مدرسی‌یزدی -** خب در این صورت، قاضی برای چنین اشتباهی منصوب نبوده است.

**آقای مؤمن -** من هم همین را می‌گویم دیگر؛ قاضی اشتباه کرده است. خود حضرت امام (ره) [در تحریرالوسیله] فرموده است که اگر خود قاضی متوجه خطای خودش بشود یا دیگری متوجه خطایش بشود به طوری که اگر به او بگویند بفهمد و متوجه شود که این حکم وی خلاف بین شرع است، نقض حکم وی جایز است.<sup>۴</sup> منتها در تحریرالوسیله، صحبت از مسئله‌ی شرعی بوده، لذا خلاف بین شرع گفته‌اند. حالا در اینجا خلاف بین قانون بودن رأی صادره هم همین طور است، فرقی نمی‌کند. اتفاقاً یک موردی پیش آمده بود که قاضی یک نفر را به اعدام محکوم کرده بود. یکی از بستگانش پیش من آمد و گفت که قاضی این شخص را به اعدام محکوم کرده است. من دیدم که مجازات قانونی او در اینجا اعدام نیست، بلکه قانون در مورد این

**آقای مؤمن -** شما می‌فرمایید که اگر مسئله بین نباشد، نظر رئیس قوه قضائیه ارزشی ندارد.

**آقای شبزنده‌دار -** اصلاً فتوای آقا [= مقام معظم رهبری] هم همین است.

**آقای مؤمن -** در مورد خلاف قانون هم همین طور است؛ یعنی اگر رئیس قوه قضائیه از قانون چیزی فهمید و دیگران [= قضات] چیز دیگری از قانون فهمیدند، چرا بگویم که نظر رئیس قوه قضائیه بر نظر قاضی حکومت<sup>۱</sup> دارد.

**آقای شبزنده‌دار -** نه حاج‌آقا! ببینید حضرت امام (ره) حتی در جایی که قاضی مجتهد باشد و طبق یک فتوا قضاوتی کرد و بعد فتوایش عوض شد ولی رأی صادره‌اش خلاف بین [فتوای جدیدش] نیست، می‌گویند نمی‌تواند حکم خود را نقض کند، با اینکه آن قاضی، الآن طبق فتوای جدیدش می‌گوید حق، این است.<sup>۲</sup>

**آقای مؤمن -** جایی که فتوایش عوض شد، را نمی‌گویم. منظورم جایی است که قاضی در حکم دادن اشتباه کرده است. توجه بفرمایید. اگر قاضی مجتهد بر طبق فتوای خودش نظر داد؛ مثلاً به گمان اینکه فتوای خودش این است که تعزیر مرتکب ۱۰ ضربه شلاق است و بعد فهمید که فتوایش ۵ ضربه شلاق بوده است.

**آقای شبزنده‌دار -** اشتباه، موضوع دیگری است. این درست است.

**آقای مؤمن -** خب همین.

**آقای شبزنده‌دار -** آن خلاف بین شرع است؛ این حکم صادره خلاف بین فتوایش بوده است.

**آقای مؤمن -** نه خلاف فتوا نیست. اصلاً آنچه را که قانون گفته

۱. حکومت: ناظر و مفسر بودن دلیلی نسبت به دلیلی دیگر را گویند. مراد از حکومت، این است که یکی از دو دلیل، سیطره‌گونه و چیره‌دستانه از جهت ادا (بیان مفاد خود) بر دیگری مقدم می‌شود. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، قم، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، ج اول، ۱۴۲۶ هـ.ق، ج ۳، صص ۳۶۴-۳۶۵.

۲. «مسئله ۸- ... و أما النقض فيما يكون نظرياً اجتهادياً فلا يجوز، و لا تسمع دعوى المدعى و لو ادعى خطأه فى اجتهاده.» موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۶.

ترجمه: «مسئله ۸- ... و اما نقض آن حکم در جایی که طبق نظر اجتهادیش بوده، جایز نمی‌باشد و ادعای مدعی مسموع نیست اگر چه ادعا کند که در اجتهادش خطا نموده است.» موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ هـ.ق، ج ۴، ص ۸۵.

۳. طبق فتوای مقام معظم رهبری «قاضی منصوب باید مطابق مقررات نصب و شرح وظایف قاضی در جمهوری اسلامی عمل کند» مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ره‌توشه قضایی - استفتائات قضایی از محضر مرجع عالی‌قدر عالم تشیع حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) رهبر معظم انقلاب، قم، نشر قضا، ج اول، ۱۳۹۰، ص ۳۵۸.

۴. «مسئله ۸- ... كما يجوز النقض لو كان مخالفا لضرورة الفقه بحيث لو تنبه الأول يرجع بمجرد لظهور غفلته...» خمینی، سید روح‌الله موسوی، تحریرالوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۰۶.

ترجمه: «مسئله ۸- ... كما اینکه نقض حکم او - اگر مخالف ضرورت فقه باشد به طوری که اگر به اولی توجه داده شود به مجرد آن از حکم اولیش برمی‌گردد؛ زیرا غفلتش آشکار می‌شود - جایز می‌باشد ...» موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ هـ.ق، ج ۴، ص ۸۵.

قضائیه] این‌جوری حرف زدند و آنجا با ایشان این‌جوری توافق کردیم.

**آقای سلیمی -** در آن جلسه هم بحث بر سر این بود که رئیس قوه قضائیه پست قضایی ندارد.

**آقای مؤمن -** من هم همین را می‌گویم.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** بله همین است دیگر!

**آقای مؤمن -** در ذیل تبصره (۳) ماده (۴۷۷) که گفته شده مفاد این تبصره فقط برای یک بار قابل اعمال است یعنی چه؟ بین دفعه اول و دوم که فرقی نیست.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** ذیل تبصره می‌گوید آنها [= مقامات قضایی موضوع تبصره] فقط یک بار می‌توانند اشکال خلاف بین شرع وارد کنند. بار دوم اینها نمی‌توانند از رئیس قوه قضائیه درخواست تجویز اعاده دادرسی کنند.

**آقای مؤمن -** بله.

**آقای علیزاده -** الان [بر اساس تبصره (۳) این ماده] دادستان یا دادستان انتظامی یا قاضی فلان دادگاه نمی‌توانند از رئیس قوه قضائیه درخواست تجویز اعاده دادرسی نمایند، حالا ما بیاییم بگوییم چرا دادستان نمی‌تواند؟ یا چرا قاضی فلان دادگاه نمی‌تواند یا چرا به دادستان انتظامی قضات چنین اجازه‌ای داده نشده است؟ اگر این‌جور باشد فردا همه از صبح تا غروب می‌نشینند و احکام قضات دیگر را بررسی می‌کنند و مدام می‌خواهند بگویند که این احکام خلاف شرع است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** نه، خوب باید اثبات کنند که آن حکم خلاف بین شرع است. اگر ما می‌گوییم خلاف بین شرع است، باید خلاف بین شرع بودن رأی را اثبات کنیم.

**آقای علیزاده -** تبصره (۳) فقط برای برخی از مقامات قضایی چنین صلاحیتی در نظر گرفته است، ضمن اینکه این مقامات هم در مورد هر رأی، بیش از یک بار نمی‌توانند ادعای خلاف بین شرع مطرح کنند.

**آقای مؤمن -** نه، بر فرض هم که بیش از یک بار دیدند، ولی تبصره (۳) بیش از یک بار به آنها ارزش نداده است.

**آقای هاشمی‌شاهرودی -** خوب، چطور بار اولش را ارزش داده است؟

**آقای علیزاده -** بحث در خصوص این ماده کافی است. همین قدر بس است. به نظر من که هر چه جلوی این کار [= نقض آرای قطعی صادره] را بگیریم بهتر است.

**آقای مؤمن -** بالاخره اصل ایراداتان به این ماده، چه شد؟

جرم، مجازات ۱۰۰ ضربه شلاق را تعیین کرده است. خوب گفتیم که به این قاضی باید گفته شود که در حکم اشتباه کرده‌ای. حالا اگر رئیس قوه قضائیه دید که قاضی طبق فلان ماده مجازات تعیین کرده است، ولی متن ماده را اشتباه فهمیده و یا مفاد آن ماده، اشتباه در ذهنش بوده است؛ در این صورت این مورد چه فرقی دارد با جایی که قاضی حکمش خلاف بین شرع باشد.

**آقای مدرسی‌یزدی -** فرقی با هم ندارد.

**آقای علیزاده -** الان [در مقررات کنونی آیین دادرسی کیفری] رأی خلاف بین قانون، نقض نمی‌شود، ولی خود رئیس قوه قضائیه هم تمایل داشته که خلاف بین قانون هم اینجا گفته بشود.

**آقای علیزاده -** آقای سلیمی، شما مطلبی دارید؟

**آقای سلیمی -** بسم الله الرحمن الرحیم

من عرضم این است که مجلس اشکال شورای نگهبان را به‌طور کامل رفع نکرده است. اشکال [بند (۳) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳] شورای نگهبان این بود: «ماده (۴۷۷) و تبصره‌های آن که حق قبول اعاده دادرسی و نقض حکم قطعی را به رئیس قوه قضائیه می‌دهد خلاف قانون اساسی است. پیشنهاد می‌شود که رئیس قوه قضائیه پس از تشخیص امر مبنی بر خلاف بین شرع بودن احکام، شعبه یا شعبی از دیوان عالی کشور را که متشکل از قضات مجتهد عادل معتمد وی باشند برای رسیدگی، تجویز اعاده دادرسی و نقض حکم، معین نماید.» حالا برای رفع این ایراد، چه تصویب شده است؟ این تصویب شده که: «ماده ۴۷۷ - در صورتی که رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادره از هر یک از مراجع قضایی را خلاف شرع تشخیص دهد، با تجویز اعاده دادرسی، پرونده را به دیوان عالی کشور ارسال تا در شعبی خاص که توسط رئیس قوه قضائیه برای این امر تخصیص می‌یابد رسیدگی و رأی قطعی صادر نماید...». در این مصوبه‌ی اصلاحی جدید، تجویز اعاده دادرسی را به رئیس قوه قضائیه داده‌اند؛ در حالی که شورای نگهبان در آن ایراد خود گفته بود که رئیس قوه قضائیه نمی‌تواند اعاده دادرسی را تجویز کند.

**آقای ره‌پیک -** ایشان [= رئیس قوه قضائیه] این ایراد را قبول نکردند.

**آقای علیزاده -** ما خدمت ایشان [= رئیس قوه قضائیه] که رفتیم، من و شما [= دکتر ره‌پیک] گفتیم این ایراد را داشتیم ولی بقیه‌ی آقایان گفتند ایراد ما این‌جوری نبوده است.

**آقای سلیمی -** ما اینجا داریم از روی نوشته [نظر شورای نگهبان] را می‌خوانیم.

**آقای علیزاده -** خوب بله، ولی آقایان [در جلسه با رئیس قوه

می‌شود. مجمع مشورتی فقهی به ماده (۴۱۴) اشکال وارد کرده‌اند؛ چون می‌دانید که وقتی شخص غائب باشد، «الغائب علی حُجَّتِهِ»<sup>۲</sup>.

**آقای علیزاده** - موضوع این ماده، طفل است که اصلاً بالغ نیست. **آقای سلیمی** - بچه که غیبت و حضورش یکی است.

**آقای شب‌زنده‌دار** - می‌دانم بالغ نیست؛ ولی فتوای حضرت امام خمینی (رحمت الله علیه) مطلق است. [مجمع مشورتی فقهی می‌گوید:] حضرت امام (ره) فتوایشان این است که شخص غائب، حاضر محسوب نمی‌شود و در فرض وجود حجت برای او، باید به حجت او توجه شود. فرمایش ایشان اطلاق داشته و شامل شخص صبی نیز می‌گردد.<sup>۳</sup>

۲. «بر اساس نظر حضرت امام خمینی (ره) - مبنی بر اینکه الغائب علی حجتته - شخص غائب، حاضر محسوب نمی‌شود و در فرض وجود حجت برای او، باید به حجت او توجه شود و فرمایش ایشان اطلاق داشته و شامل شخص صبی نیز می‌گردد و در نتیجه ماده مذکور خلاف اطلاق نظر حضرت امام خمینی (ره) (تحریرالوسیله ج ۲، ص ۳۷۷، القول فی شروط سماع الدعوی، ذیل مسئله ۵ و مسئله ۶) می‌باشد.» نظر کارشناسی مجمع مشورتی فقهی شورای نگهبان، شماره ۹۰/ف/۵۱۷ مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۲، قابل مشاهده در نشانی: <http://yon.ir/P5dK>

۳. «مسألة ۵- ... و الأحوط عدم الحكم علی الغائب إلا بضمّ الیمین، ثم إن الغائب علی حجتته، فإذا حضر و أراد جرح الشهود أو إقامة بینه معارضة یقبل منه لو قلنا بسماع بیئته.

مسألة ۶- الظاهر اختصاص جواز الحكم علی الغائب بحقوق الناس فلا یجوز الحكم علیه فی حقوق الله تعالی مثل الزنا، و لو كان فی جنایة حقوق الناس و حقوق الله كما فی السرقة فإن فیها القطع و هو من حقوق الله و أخذ المال و رده إلی صاحبه و هو من حقوق الناس جاز الحكم فی حقوق الناس دون حقوق الله، فلو أقام المدعی البینه حکم الحاكم، و یؤخذ المال علی ما تقدم.» موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا، ج ۲، صص ۴۱۳-۴۱۴.

ترجمه: «مسئله ۵- ... و احوط عدم حکم بر شخص غائب است مگر قسم به آن ضمیمه شود. سپس کسی که غائب است بر حجتش است. پس اگر حاضر شود و بخواهد که شهود را جرح نماید یا بینه‌ای معارض بینه او، اقامه نماید از او قبول است، البته اگر بگوییم که بینه‌اش مسموع است.

مسئله ۶- ظاهر آن است که جواز حکم بر شخص غائب، به حقوق الناس اختصاص دارد؛ پس حکم بر او در حقوق خدای متعال مانند زنا جایز نیست. و اگر در جنایتی، حقوق الناس و حقوق خدای متعال باشد - کما اینکه در دزدی هست زیرا در دزدی قطع دست است که از حقوق خدای متعال است و گرفتن مال و رد آن به صاحبش است که از حقوق الناس است - حکم در حقوق الناس آن - نه حقوق الله - جایز است. پس اگر مدعی بینه اقامه نماید حاکم حکم می‌کند و مال - بنا بر آنچه که گذشت -

گرفته می‌شود.» موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ هـ.ق، ج ۴، صص ۹۸-۹۹.

**آقای علیزاده** - ایراد «خلاف بین» را گرفتیم حاج آقا.

**آقای مؤمن** - خلاف بین شرع! خوب اگر ایراد خلاف بین شرع را گرفتید، معنی اش این می‌شود که اگر رئیس قوه قضائیه رأی قطعی صادره را خلاف بین شرع تشخیص داد، شعب دیوان عالی کشور هم باید این را قبول کنند.

**آقای علیزاده** - بله.

**آقای مؤمن** - مثل اینکه بعضی آقایان این را قبول نمی‌فرمودند.

**آقای علیزاده** - نه، ما آن را بعداً قبول کردیم.

**آقای ابراهیمیان** - این قسمت که بعد از تجویز اعاده دادرسی، تکلیف چه می‌شود، خیلی مهم است. این تجویز اعاده دادرسی را باید مثل اعلام وقوع یک جرم تلقی بکنیم، که بعد از آن اعلام وقوع جرم، مقام قضایی شروع به تعقیب و رسیدگی می‌کند؛ یعنی خود تصمیم رئیس قوه قضائیه را واقعاً نباید نقض حکم تلقی بکنیم، و حتی به دیوان عالی کشور هم نباید تکلیف کنیم که بعد از تشخیص رئیس قوه قضائیه، حکم را نقض کند، بلکه با این نکته‌ی جدید [که از سوی رئیس قوه قضائیه بیان شده است]، یک نگاه مجدد بیان‌دازند، ببینند که آیا درست است یا نه؟

**آقای ره‌پیک** - نه، این را ایشان [= رئیس قوه قضائیه] نپذیرفتند. می‌گویند اگر قرار است من مرجع تشخیص خلاف بین شرع بودن رأی قطعی باشم، [این تشخیص باید مؤثر و لازم‌الرعایه باشد].

**آقای علیزاده** - اجازه بدهید من سیر این قضیه را خدمتان عرض کنم. ما [در نظر قبلی شورای نگهبان به شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳] نسبت به ماده (۴۷۷) چنین ایرادی را مطرح کردیم. برای رفع این اشکالها جمع شدیم و پیش رئیس قوه قضائیه رفتیم [که در آن جلسه، برخی از آقایان اعضا گفتند ما منظورمان از این ایراد، چیز دیگری بوده است]. امروز دیگر نمی‌توان دوباره آن ایراد را مطرح کرد.<sup>۱</sup>

**آقای شب‌زنده‌دار** - حاج آقا، من یک نکته‌ای راجع به ماده (۴۱۴) که از آن گذشتید، دارم.

**آقای علیزاده** - ماده (۴۱۴)؟

**آقای شب‌زنده‌دار** - ماده (۴۱۴) می‌گوید هرگاه مصلحت طفل اقتضاء کند، ممکن است تمام یا قسمتی از دادرسی در غیاب او به عمل آید. رأی دادگاه در هر صورت حضوری محسوب

۱. بند (۳) نظر شماره ۹۲/۳۰/۵۱۴۴۸ مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۲ شورای نگهبان: ۳- در ماده (۴۷۷) اصلاحی و تبصره‌های آن، در همه موارد باید عبارت «خلاف شرع» به «خلاف بین شرع» اصلاح گردد و آلا اشکال دارد.»

منافات ندارند. حکم قاضی، حکم است.

**آقای شب‌زنده‌دار** - قانون این است.

**آقای یزدی** - می‌دانم، شرع هم همین است. حکم، حکم است، اما در مورد شخص غایب، این حکم «علی حجت» است؛ یعنی اگر شخص غایب بعداً آمد و ثابت کرد که آن حکم خلاف بوده است [نقض می‌شود] و لذا در اجرای حکم در صورتی که قابل برگشت باشد، توقف نمی‌کنند.

**آقای شب‌زنده‌دار** - «غائب علی حجت» است.

**آقای علیزاده** - [رأی غیابی] قابل واخواهی است. حضرت آیت‌الله شب‌زنده‌دار، ببینید این به این معنا نیست [که حکم غیابی، قطعی است]. ببینید ما سه جور حکم داریم: یک حکم حضوری قطعی داریم؛ یک حکم حضوری غیرقطعی داریم و یک حکم غیرحضوری داریم که به آن حکم «غیابی» می‌گویند. رأی غیابی [در صورت اعتراض محکوم‌علیه غایب] در همان محکمه‌ای که آن را صادر کرده، یک بار دیگر رسیدگی می‌شود. این «واخواهی» می‌شود. به علاوه، حکم مربوط به این صبی، قابل تجدیدنظر است، یعنی قطعی قطعی نیست. ما در شرع تجدیدنظر به این معنا که الآن در قوانین هست، نداریم. اینجا می‌گویند رأی صادره حضوری و قابل تجدیدنظر است؛ یعنی طرف نمی‌آید درخواست واخواهی در همان محکمه را بکند، بلکه از رأی صادره درخواست تجدیدنظر می‌کند و پرونده به دادگاه تجدیدنظر می‌رود.

**ابراهیمیان** - حجتش را در دادگاه تجدیدنظر اقامه می‌کند.

**آقای مؤمن** - همین دیگر! [طفل غایب] نمی‌خواهد تقاضای تجدیدنظر بکند. ایشان [= آقای شب‌زنده‌دار] می‌گویند که این فتوای حضرت امام خمینی (ره) اطلاق دارد. می‌فرماید در مواردی که آن مشتکی‌علیه حاضر نیست، این قاضی حکم می‌کند، با اینکه آن «علی حجت» است. یعنی اگر بعد از حکم، محکوم‌علیه بینه‌ای آورد، هیچ اثری ندارد؛ چون دادگاه که از اول تشکیل نمی‌شود.

**آقای سلیمی** - موضوع ما در اینجا این است که اتهامی علیه بچه‌ای مطرح است که بنا به دلایلی مصلحت نیست خود این بچه به همراه ولیّ در جلسه دادگاه باشد و بفهمد که دارد مسائلی بر علیه او مطرح می‌شود. اصلاً طرح این مسائل را به ضررش می‌دانند.

**ابراهیمیان** - اصلاً ممکن است این طفل، بزه‌دیده باشد.

**آقای سلیمی** - بله، یا این طفل، بزه‌دیده است. در این گونه موارد

**آقای سلیمی** - در این ماده، در مقام اقتضای مصلحت طفل گفته‌اند [که دادرسی در غیاب طفل به عمل می‌آید].

**آقای یزدی** - حکم را آنجایی که احیاناً قابل برگشت است، اجرا می‌کنند و حق «الغائب علی حجت» را هم حفظ می‌کنند. در احکام غیابی نمی‌گویند که این حکم، «لا حکم» است؛ می‌گویند حکم است، منتهای مراتب اگر ماهیت حکم، به گونه‌ای است که قابل برگشت نیست، مثل اعدام آن را اجرا نمی‌کنند، تا وقتی [که متهم، حاضر شود] ولی اگر مجازات، در امور مالی یا چیزهای دیگر مثل آن باشد، حکم را اجرا می‌کنند، ولی اگر بعداً طرف آمد و ثابت کرد که آن حکم اشتباه بوده است، اجرای حکم را بر می‌گردانند.

**آقای علیزاده** - ببینید یک بار این ایراد را نسبت به این ماده گرفته‌ایم. در شورا همین ایراد را [در بند (۵۳) نظر شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ شورای نگهبان] گرفتیم؛ «اتلاق ماده (۴۱۴) در خصوص حضوری محسوب نمودن رأی دادگاه، در صورتی [که] بالغ شرعی در تمام دادرسی حضور نداشته باشد، اشکال دارد.»

**آقای شب‌زنده‌دار** - شما ایراد را به «بالغ» گرفته‌اید؛ به «صبی» ایراد نگرفته‌اید.

**آقای علیزاده** - بعد [کمسیون قضایی و حقوقی مجلس، برای رفع ایراد شورای نگهبان، در مصوبه‌ی اصلاحی مورخ ۱۳۹۱/۲/۴] آمد گفت: «در ماده (۴۱۴) بعد از عبارت «مصلحت طفل»، عبارت «موضوع تبصره (۱) ماده (۳۰۴) این قانون»، اضافه گردید». حالا باید ببینیم تبصره (۱) ماده (۳۰۴) چه گفته است. تبصره (۱) ماده (۳۰۴) می‌گوید: «تبصره ۱- طفل، کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده است». بر این اساس آمده‌اند گفته‌اند که اگر طرف به حد بلوغ شرعی نرسیده، ولیّ او در دادگاه حاضر است. مصلحت طفل اقتضا می‌کند که خودش در دادگاه نباشد، ولی ولیّ او در دادگاه حاضر می‌شود. در اینجاها هم می‌گویند که رأی دادگاه حضوری است.

**آقای شب‌زنده‌دار** - اشکال این است که حضرت امام خمینی (ره) می‌فرمایند بالاخره جایی که دادگاه می‌تواند صبی را هم محاکمه کند [اگر صبی غایب باشد، او حاضر محسوب نمی‌شود]. فرض ما در چنین جاهایی است. الآن فرض این است که برای صبی دادگاهی تشکیل شده است، ولی با اینکه صبی حاضر نیست، می‌گویند حاضر محسوب می‌شود؛ یعنی در اینجا دیگر «الغائب علی حجت» نیست.

**آقای یزدی** - چرا؛ «علی حجت» محفوظ است. این دو با هم

اصلاح بعدی در ماده (۴۸۲)<sup>۱</sup> است: «عبارت ذیل به انتهای ماده (۴۸۲) الحاق شد:

«و یا رأی جدید مجدداً همانند رأی قبلی مغایر با مسلمات فقهی صادر شده باشد.»

الآن متن این ماده به این صورت شده است: «نسبت به حکمی که پس از اعاده دادرسی صادر می‌شود، دیگر اعاده دادرسی از همان جهت پذیرفته نمی‌شود، مگر اینکه اعاده دادرسی از مصادیق ماده (۴۷۷) بوده و مغایرت رأی صادره با مسلمات فقهی به جهات دیگری غیر از جهت قبلی باشد و یا رأی جدید مجدداً همانند رأی قبلی مغایر با مسلمات فقهی صادر شده باشد.» خوب است؛ ایراد ما اصلاح شده است.

**آقای یزدی -** بله، ایراد اصلاح شده است.

**آقای علیزاده -** ماده (۵۱۰) را [که در جلسه قبل، مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۶] گفتیم اشکال ندارد.

**منشی جلسه -** حاج آقا ماده (۵۱۳) بررسی نشده است. ایراد ما [در بند (۴) نظر شماره ۹۱۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] به این ماده، این بوده است: «در تبصره (۳) ماده (۵۱۳)، دادگاه باید حکم به تحمل مجازات در محل اقامت

۱. سیر تحولات مربوط به ماده (۴۸۲) با توجه به ایرادهای شورای نگهبان به شرح زیر است:

- مصوبه‌ی نخست کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹): «ماده ۴۸۲ - نسبت به حکمی که پس از اعاده دادرسی صادر می‌شود، دیگر اعاده دادرسی از همان جهت پذیرفته نمی‌شود.»

- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳): قسمت اخیر ماده (۴۸۲)، از جهت اینکه چنانچه تشخیص رئیس قوه قضائیه نسبت به خلاف بین شرع بودن حکم بعدی، به علت مخالفت با مسلمات فقهی دیگری باشد، مبهم است؛ پس از رفع ابهام اظهار نظر خواهد شد.»

- اصلاحیه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس (مورخ ۱۳۹۱/۲/۴): «به انتهای ماده (۴۸۲) عبارت «مگر اینکه اعاده دادرسی از مصادیق ماده (۴۷۷) بوده و مغایرت رأی صادره با مسلمات فقهی به جهات دیگری غیر از جهت قبلی باشد.» اضافه گردید.»

- ایراد شورای نگهبان (مورخ ۱۳۹۱/۳/۲۵): «اصلاح به عمل آمده در ماده (۴۸۲)، رافع ایراد این شورا نیست؛ زیرا چنانچه شعبه جدید مماتل همان حکمی را که شعبه قبلی داده است صادر نماید، اشکال شرعی دارد.»

۲. ماده (۵۱۳) مصوبه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹: «ماده ۵۱۳ - اشخاص محکوم به حبس با ذکر مشخصات کامل، نوع جرم، میزان محکومیت، ایام بازداشت قبلی و مرجع صادرکننده حکم در برهه مخصوص، برای تحمل کیفر به زندان همان حوزه قضایی یا نزدیک‌ترین حوزه قضایی آن استان، حسب مورد، به همراه مأمور بدرقه زن و یا مرد و با رعایت موازین مراقبتی، اعزام و معرفی می‌شوند.»

تبصره ۱ - زندان‌ها به زندان بسته، نیمه‌باز، مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال و

←

آمده‌اند گفته‌اند که ضرورت دارد این بجه به‌خاطر مصالح دیگری، غیر از آن مسئله‌ی حضور در دادرسی، در دادگاه حاضر نباشد. این ماده این قید را برای این منظور آورده است. ایشان [= آیت‌الله شب‌زنده‌دار] می‌فرمایند در اینجا هم معنای اطلاق فرمایش حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر «الغائب علی حجت»، این است که این حکم حضوری تلقی نشود، بلکه حکم غیابی محسوب بشود. حرف ایشان، این است. حالا اگر چنانچه بگوییم از یک جهت، آن ضرورت ایجاب می‌کند [که طفل در جلسه‌ی دادرسی حاضر نباشد]، و از جهت دیگر حضور طفلی که بالغ نیست، چون مسئول گفتار خودش و مسئول دفاع از خودش نیست، مثل «لاحضور» [= عدم حضور] است و «حضور» و «لاحضور» علی‌السویه است، می‌توانیم بین این دو موضوع، جمع کنیم؛ به عبارت دیگر، بگوییم اینکه حضرت امام خمینی (ره) می‌فرمایند که نمی‌شود برای شخص غایب رأی داد، این فرمایش برای کسانی است که حضورشان تأثیر دارد؛ نه برای کسی که حضور و غیابش علی‌السویه است. چون قاضی دادگاه توجهی به دفاعیات طفل [به دلیل طفل‌بودنش] نخواهد داشت. با این تعبیر می‌شود با جمع بین فرمایش حضرت امام (ره) و آنچه اینجا آمده است، بگوییم بین این دو تنافی وجود ندارد. آن حضور و غیاب [در فتوای حضرت امام (ره)] برای کسانی است که حضور و غیابشان تأثیر دارد، و دفاعشان در جلسه‌ی دادرسی مؤثر و اثرگذار است.

**آقای علیزاده -** آقایان اگر فرمایشی دارند بفرمایند. این [مطلبی که آقای سلیمی گفتند] را قبول دارید؟

**آقای شب‌زنده‌دار -** بالاخره حالا آقایان، این عبارت تحریرالوسیله را نگاه بفرمایند.

**آقای علیزاده -** آیا حضرت امام (ره)، در مورد شخص صبی صریحاً فرموده‌اند که حضور صبی در جلسه‌ی دادگاه به مصلحت صبی است، یا شما فقط از اطلاق فتوای ایشان این موضوع را در مورد صبی می‌فرمایید؟

**آقای سلیمی -** مجمع مشورتی فقهی گفته است این ماده خلاف اطلاق فتوای حضرت امام (ره) است.

**آقای شب‌زنده‌دار -** اطلاق کلام حضرت امام (ره)، هم شامل بالغ است و هم غیربالغ.

**آقای علیزاده -** ببینید اینجا در این مصوبه، این اطلاق یک تقیید دارد. ماده گفته آنجایی که به مصلحت نیست طفل در جلسه‌ی دادرسی حاضر باشد. آقایان فرمایش دیگری ندارند.

محکوم نماید، مگر این امر موجب مفسده باشد؛ لذا اطلاق آن خلاف موازین شرع شناخته شد.»

**آقای علیزاده -** الآن [کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس، برای رفع ایراد شورای نگهبان] گفته است: «تبصره (۳) ماده (۵۱۳) به شرح زیر اصلاح شد:

تبصره ۳- در صورتی که محل اقامت محکوم به حبس، خارج از حوزه دادگاه صادرکننده حکم باشد، نامبرده برای تحمل ادامه حبس به زندان محل اقامت خود منتقل می شود؛ مگر اینکه این امر موجب مفسده باشد که در این صورت با تشخیص قاضی صادرکننده رأی قطعی به نزدیکترین زندان به محل اقامت خود منتقل می شود. هزینه انتقال از محل اعتبارات قوه قضائیه پرداخت می شود.» ایراد را رفع کرده اند دیگر.

**آقای مؤمن -** نه، ما گفتیم مگر اینکه [تحمل مجازات در محل اقامت محکوم] مفسده داشته باشد به جای دیگر منتقل می شود.

**آقای علیزاده -** بله، اینها هم همین را گفته اند دیگر؛ «... نامبرده برای تحمل ادامه حبس به زندان محل اقامت خود منتقل می شود؛ مگر اینکه این امر موجب مفسده باشد...». «این امر» یعنی اگر آنجا برود، مفسده ایجاد بکند. «این امر» یعنی به محل اقامت خودش برود دیگر. حاج آقا ایراد رفع شده است.

**منشی جلسه -** حاج آقا ماده‌ی بعدی، ماده (۵۱۶) است که خود مجلس بدون اینکه ما ایرادی گرفته باشیم، آن را اصلاح کرده است. این ماده [در جلسه‌ی قبلی شورا مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۶] بررسی شده است.

**آقای علیزاده -** نه، این ماده را مجدداً بررسی کنید. من در جلسه‌ی قبل گفتم اشکال ندارد، ولی آقایان دوباره آن را بررسی کنند.

**آقای مدرس‌یزدی -** اشکالی ندارد؛ «یک ضربه» را تبدیل

کرده‌اند به «سه ضربه»<sup>۱</sup>.

**آقای علیزاده -** خیلی خوب.

**منشی جلسه -** اصلاح بعدی، مربوط به ماده (۵۱۸) است. ما [در بند (۵) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] نسبت به این ماده گفتیم: «در تبصره ماده (۵۱۸) و نیز در ماده (۲۵۵)، خسارت باید مطابق ماده (۱۴) اصلاح شده، تعیین گردد.»

**آقای علیزاده -** در مصوبه‌ی اصلاحی همین کار را کرده‌اند؛ گفته‌اند: «در تبصره ماده (۵۱۸) عبارت «طبق ماده (۲۵۵)»، به عبارت «طبق مواد (۱۴) و (۲۵۵)» اصلاح شد.»

**منشی جلسه -** ماده (۵۲۰) هم که [در جلسه‌ی قبلی شورا مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۶] بررسی شده است.

**آقای علیزاده -** خوب در جلسه‌ی قبلی گفتیم که این ماده اشکالی ندارد. ماده‌ی بعدی را بخوانید.

**منشی جلسه -** ماده‌ی اصلاحی بعدی، ماده (۵۲۳) است. اشکال ما [در بند (۶) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] این بود: «ماده (۵۲۳)، باید با توجه به مسئله (۱۷) تحریرالوسیله «القول فی احکام الولاده»<sup>۲</sup> اصلاح شود و الا اشکال

۱. ماده (۵۱۶) مصوبه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹: «ماده ۵۱۶- در مورد محکومیت به مجازات‌های جایگزین حبس، شلاق و جزای نقدی، ایام بازداشت قبلی موضوع ماده فوق به شرح زیر محاسبه می‌شود:

الف- به ازاء هر روز بازداشت قبلی، یک روز جزای نقدی روزانه، هشت ساعت خدمات عمومی و پنج روز از دوره مراقبت کسر می‌شود.

ب- در مورد محکومیت به شلاق به عنوان مجازات تعزیری، به ازاء هر روز بازداشت قبلی، یک ضربه از شلاق کسر می‌شود.

پ- در مورد محکومیت به جزای نقدی، مطابق مقررات فصل مربوط به نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اقدام می‌شود.»

ماده (۵۱۶) مصوبه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۸: «ماده ۵۱۶- در مورد محکومیت به مجازات‌های جایگزین حبس، شلاق و جزای نقدی، ایام بازداشت قبلی موضوع ماده (۵۱۵) به شرح زیر محاسبه می‌شود:

الف- به ازای هر روز بازداشت قبلی، یک روز جزای نقدی روزانه، هشت ساعت خدمات عمومی و پنج روز از دوره مراقبت کسر می‌شود.

ب- در مورد محکومیت به شلاق به عنوان مجازات تعزیری به ازای هر روز بازداشت قبلی، سه ضربه از شلاق کسر می‌شود.

پ- در مورد محکومیت به جزای نقدی، مطابق مقررات فصل مربوط به نحوه اجرای محکومیت‌های مالی اقدام می‌شود.»

۲. «مسألة ۱۷- لو مات الأب بعد انتقال الحضانة إليه أو قبله كانت الأم أحن بحضانة الولد - و إن كانت مزوجة ذكراً كان أو أنثى - من وصی أبيه، و كذا من باقی آقاربه حتی أبی أبيه و أمه فضلاً عن غیرهما، كما أنه لو ماتت الأم

مراکز اقدامات تأمینی و تربیتی از جمله کانون اصلاح و تربیت برای اطفال و نوجوانان تقسیم می‌شود.

تبصره ۲- به جز مواردی که در قانون یا در حکم دادگاه تصریح شده است، محکومان با توجه به نوع و مدت محکومیت، پیشینه و شخصیتشان، بر اساس تصمیم شورای طبقه‌بندی و تأیید قاضی اجرای احکام در یکی از بخش‌های فوق نگهداری می‌شوند.

تبصره ۳- در صورتی که محل اقامت محکوم به حبس، خارج از حوزه دادگاه صادرکننده حکم باشد، بنا به تقاضای محکوم‌علیه نامبرده برای تحمل ادامه حبس به نزدیکترین زندان محل اقامت خود منتقل می‌شود. هزینه انتقال به عهده زندانی است و در صورت اعسار، از محل اعتبارات قوه قضائیه پرداخت می‌شود.»

مصلحت طفل اقتضا کند که پیش مادر نباشد. حالا که نباید باشد [نوشته شده «در این صورت می‌توان»].

**آقای مدرس‌یزدی** - اگر مصلحت طفل اقتضا کند که پیش مادر نباشد، دیگر نباشد ندارد.

**آقای مؤمن** - ماده می‌گوید: «در صورت فقدان یا عدم صلاحیت وی».

**آقای علیزاده** - «می‌توان» به اینجا نمی‌خورد. «می‌توان» یعنی اینکه اگر پدر باشد، نمی‌توان به بقیه داد و در صورت فقدان یا عدم صلاحیت پدر، باید طفل را به ترتیب اولویت به اینها داد.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - طفل را نمی‌شود از مادرش جدا کرد، مگر مصلحت اقتضا کند. وقتی مصلحت اقتضا کرد باید چه کرد؟ وقتی مصلحت اقتضا کرد که طفل را از مادرش جدا کنند باید چه کرد؟ آیا می‌توان به آنها داد یا باید به آنها داد؟

**آقای علیزاده** - آقا، تذکر بدهید که این «می‌توان» را بردارند.

**آقای ابراهیمان** - «می‌توان» یعنی سپرده شود.

**آقای یزدی** - در اینجا «می‌توان» به معنای الزام است؛ یعنی باید این کار با رعایت مراتب ارث انجام بشود. مطلب همین است و آلا معنایی غیر از این از ماده، بر نمی‌آید.

**آقای علیزاده** - نوشتیم این عبارت «می‌توان» باید اصلاح بشود.<sup>۱</sup>

**مثنی جلسه** - ماده‌ی اصلاحی بعدی، ماده (۵۲۴) است. اشکال ما [در بند (۷) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] این بود: «بند (ت) ماده (۵۲۴)،<sup>۲</sup> از حیث عدم ذکر پیشنهاد، مغایر بند (۱۱) اصل (۱۱۰) قانون اساسی است.»

**آقای علیزاده** - این ماده را به این صورت اصلاح کرده‌اند: «بند (ت) به شرح زیر اصلاح و بند (ث) حذف شد:

ت- محرومیت از پیشنهاد عفو و آزادی مشروط حداکثر تا شش ماه.»

۱. بند (۵) تذکرات مندرج در نظر شماره ۹۲/۳۰/۵۱۴۴۸ مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۲ شورای نگهبان: «۵- در ماده (۵۲۳) اصلاحی، واژه «می‌توان» حذف و عبارت اصلاح گردد.»

۲. ماده (۵۲۴) مصوبه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹: «ماده ۵۲۴- در صورت ارتکاب تخلف انضباطی توسط زندانی، یکی از تنبیهات زیر با رعایت تناسب از سوی شورای انضباطی تعیین و پس از تأیید قاضی اجرای احکام اجراء می‌شود:

الف- انتقال از مراکز حرفه‌آموزی و اشتغال به زندان بسته یا نیمه‌باز

ب- محرومیت از ملاقات حداکثر تا سه نوبت

پ- محرومیت از مرخصی حداکثر تا سه ماه

ت- محرومیت از عفو و آزادی مشروط حداکثر تا شش ماه

ث- نگهداری در واحدهای تک‌نفره تا بیست روز.»

دارد.» که الآن مجلس این ماده را به این ترتیب اصلاح کرده است: «ماده (۵۲۳) به شرح زیر اصلاح شد:

ماده ۵۲۳- اطفال تا سن دو سال را نباید از مادری که محکوم به حبس یا تبعید شده است جدا کرد، مگر آنکه مصلحت طفل اقتضاء کند. در این صورت می‌توان کودک را به پدر و در صورت فقدان یا عدم صلاحیت وی به ترتیب به جد پدری یا وصی آنها و یا نزدیکان وی با رعایت مراتب ارث و در صورت فقدان یا عدم صلاحیت آنان، به مؤسسات ذی‌صلاح سپرد.»

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - این عبارت «در این صورت می‌توان»، از باب تجویز نیست، بلکه وظیفه است. در صورت اقتضای مصلحت باید [به پدر و در صورت فقدان یا عدم صلاحیت وی به ترتیب به جد پدری یا ... سپرده شود].

**آقای مؤمن** - چرا باید؟

**آقای یزدی** - عبارت «در این صورت می‌توان»، معنایش این است که باید به این ترتیب عمل شود.

**آقای علیزاده** - ماده گفته به ترتیب و با رعایت مراتب ارث دیگر.

**آقای سلیمی** - تذکر بدهید عبارت «می‌توان» را درست کنند.

**آقای هاشمی‌شاهرودی** - طفل باید پیش مادر باشد، مگر آنکه

→

فی زمن حضانتها فالأب أحق بها من غیره، و إن فقد الأبوان فهی لأب الأب، و إذا عدم و لم یکن وصی له و لا للأب فلاقارب الولد علی ترتیب مراتب الإرث، الأقرب منهم یمنع الأبعد، و مع التعدد و التساوی فی المرتبة و التشاح أقرع بینهم، و إذا وجد وصی لأحدهما ففی کون الأمر كذلك أو کونها للوصی ثم إلی الأقارب و جهان لا یترک الاحتیاط بالتصالح و التسالم.» موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۳.

ترجمه: «مسئله ۱۷- اگر پدر بعد از انتقال حضانت به او یا قبل از آن بمیرد، مادر سزاوارتر به حضانت فرزند است از وصی پدر او، اگر چه ازدواج کرده باشد - بچه پسر باشد یا دختر- و همچنین از باقی خویشان پدر حتی پدر پدر او و مادر (پدر) او تا چه رسد به غیر آنها؛ کما اینکه اگر مادر در زمان حضانتش بمیرد پس پدر از غیر او به آن حق است و اگر پدر و مادر نبودند حضانت مال پدر است و اگر او هم نبود و پدر پدر، وصی نداشته باشد پس خویشان فرزند بر اساس ترتیب مراتب ارث، حضانت او را دارند و نزدیک‌ترین آنها مانع دورترین آنها می‌باشد و در صورت متعدد بودن و مساوی بودن مرتبه آنها و اختلاف آنان، بین آنها قرعه انداخته می‌شود. و اگر یکی از آنها وصی داشته باشد، پس در اینکه امر چنین است یا حضانت مال وصی است سپس مربوط به خویشان می‌شود، دو وجه است که احتیاط به مصالحه و تسالم، ترک نشود.» موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ هـ.ق، ج ۳، صص ۵۵۸-۵۵۹.

**آقای مؤمن -** بله، گفته‌اند «محرومیت از پیشنهاد عفو و آزادی مشروط».

**آقای علیزاده -** محرومیت از «پیشنهاد»؛ همین. خیلی خوب، ایراد ما اصلاح شده است. بند (ت) را هم که حذف کرده‌اند، این بود: «نگهداری در واحدهای تک‌نفره تا ۲۰ روز» [که ما در بند (۱۶) تذکرات مذکور در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان گفته بودیم: «در بند (ث) ماده (۵۲۴)، با توجه به فرمایش مقام معظم رهبری مدظله‌العالی، تصمیم‌گیری شود.»] این بند را با توجه به فرمایش مقام معظم رهبری (دام‌عزه)<sup>۱</sup> حذف کرده‌اند. پس اشکال‌های ما رفع شده است.

**منشی جلسه -** اشکال بعدی ما [در بند (۸) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] به ماده (۵۲۸) بود. اشکال این بود: «۸- اطلاق بعضی از موارد از قبیل تفصیل حقوق و وظایف زندانیان در ماده (۵۲۸)، مغایر اصل (۸۵) قانون اساسی شناخته شد. همچنین چون مقصود از این ماده، آیین‌نامه اجرایی برای امور مذکور است، به این امر تصریح شود؛ به علاوه واگذاری تصویب آن به هیئت وزیران، مغایر اصول (۱۵۶) و (۱۵۷) قانون اساسی است.» که این ماده را به این ترتیب اصلاح کرده‌اند: «ماده (۵۲۸) به شرح زیر اصلاح شد:

ماده ۵۲۸- آیین‌نامه اجرایی مربوط به نحوه نگهداری و طبقه‌بندی محکومان و متهمان، اشتغال و حرفه‌آموزی آنان، برنامه‌های بازپروری، نحوه ملاقات زندانیان، نحوه اداره کانون‌های اصلاح و تربیت و کیفیت اصلاح و تربیت اطفال و نوجوانان در آنجا، طبقه‌بندی اطفال و نوجوانان از حیث جنس، سن، نوع جرائم و امور اجرایی این کانون‌ها و نحوه اجرای مجازات حبس ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزارت دادگستری با همکاری سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.»

**آقای مؤمن -** این ماده دو تا ایراد داشت.

**آقای اسماعیلی -** سه تا ایراد.

**آقای مدرسی‌یزدی -** ایراد مربوط به آیین‌نامه، با اینکه اصلاح

شده، ولی حل نشده است. فقط اسمش آیین‌نامه است.

**آقای علیزاده -** به نظر می‌رسد موارد تقنینی را از این ماده حذف کرده‌اند؛ مثلاً «تفصیل حقوق و وظایف زندانیان» را حذف کرده‌اند.

**آقای مدرسی‌یزدی -** باشد.

**آقای علیزاده -** ایرادی که ما از جهت اصل (۸۵) داشتیم این بود که «اطلاق بعضی از موارد از قبیل تفصیل حقوق و وظایف زندانیان در ماده (۵۲۸)، مغایر اصل (۸۵) قانون اساسی شناخته شد.» این عبارت «تفصیل حقوق و وظایف زندانیان» را از ماده حذف کرده‌اند.

**آقای مدرسی‌یزدی -** در ایراد گفته بودیم «از قبیل»، و مجلس فقط این عبارت «تفصیل حقوق و وظایف زندانیان» را حذف کرده است.

**آقای علیزاده -** بقیه‌ی موارد را هم گفته‌اند طبق آیین‌نامه‌ی اجرایی تعیین می‌شود.

**آقای مؤمن -** آیین‌نامه‌ی اجرایی یعنی قانون مجازات.

**آقای مدرسی‌یزدی -** نخیر، این نمی‌شود. ماده تصریح می‌کند طبقه‌بندی مجرمان، طبقه‌بندی محکومان، نحوه‌ی اشتغال و حرفه‌آموزی و اینها به موجب آیین‌نامه‌ی اجرایی تعیین می‌شود؛ این موارد که «اجرایی» نیست [بلکه واجد ماهیت تقنینی است].

**آقای یزدی -** چرا.

**آقای مدرسی‌یزدی -** «اجرایی» یعنی قانون آن موضوع مشخص است و حالا آیین‌نامه را برای اجرای آن قانون می‌نویسند.

**آقای اسماعیلی -** قانون دارد دیگر.

**آقای یزدی -** این طبقه‌بندی محکومان و متهمان برای داخل زندان است.

**آقای مدرسی‌یزدی -** باشد.

**آقای یزدی -** یعنی مجرم معلوم است و جرمش هم مشخص است، منتها مجرمان مواد مخدر می‌توانند مثلاً در فلان بند زندان باشند و ...

**آقای مدرسی‌یزدی -** طبقه‌بندی متهمان و محکومان یعنی چه؟

**آقای یزدی -** یعنی اینکه متهمان و محکومان را در زندان طبقه‌بندی می‌کنند. یعنی زندانی مواد مخدر داریم، زندانی قتل داریم، زندانی مثلاً فلان جرم داریم و ... در داخل زندان یک طبقه‌بندی برای زندانیان وجود دارد که مثلاً زندانیان مواد مخدر در فلان بند باشند، زن‌ها در کدام بند باشند، مردها در این قسمت زندان باشند، بچه‌ها در آن قسمت باشند و ... منظور از

۱. در منابع و مستندات در دسترس، فتوای مقام معظم رهبری یافت نشد، لیکن سخنگوی کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس در اظهار نظری به محتوای این فتوا اشاره داشته است: «مقام معظم رهبری به تازگی فتوایی به شورای نگهبان داده‌اند که حبس در سلول انفرادی شکنجه است. به همین دلیل، اگر حکمی مبنی بر این صادر شود، مصداق عملی غیرقانونی است.» پایگاه خبری تحلیلی فرارو، «زندان انفرادی، غیرقانونی شد»، کد خبر: ۱۴۹۳۰۲، ۱۳۹۲/۲/۲۱، قابل دسترسی در نشانی: <http://yon.ir/5GvH>



طبقه‌بندی در این ماده، اینها است که اینها قطعاً به موجب آیین‌نامه تعیین می‌شود. همه‌ی اینها اجرایی است.

**آقای جنتی -** اشکال خودمان را بگیریم.

**آقای مدرسی‌یزدی -** بله، ولی نه اینکه لفظش را عوض کنند. ما نگفتیم فقط اسمش را عوض کنید؛ گفتیم اینهایی که شما می‌خواهید برایش آیین‌نامه بنویسید، ذاتاً باید به موجب قانون باشند. این که شما اسمش را عوض بکنید و بگذارید آیین‌نامه‌ی اجرایی که قانون نیست.

**آقای ابراهیمیان -** حاج‌آقا، عذر می‌خواهم. شما منظورتان این است که نحوه‌ی اجرا، قانون می‌خواهد؟

**آقای مدرسی‌یزدی -** نه، نحوه‌ی اجرا قانون نمی‌خواهد. ما می‌گوییم اینکه محکومان را طبقه‌بندی بکنند و کیفیت اصلاح و تربیت اطفال را بگویند و تعیین اینکه متهمان و محکومان را چگونه جدا بکنند، همه‌ی اینها نیازمند قانون است. آیین‌نامه نمی‌تواند اینها را تعیین کند.

**آقای ابراهیمیان -** حاج‌آقا، این موارد در خصوص کیفیت اجرای مجازات است.

**آقای علیزاده -** برای خود اصلاح و تربیت اطفال، قانون جداگانه وجود دارد.

**آقای یزدی -** بله قوانینش هست و در سایه آن قوانین، آیین‌نامه‌ی اجرایی اینها را می‌نویسند.

**آقای مدرسی‌یزدی -** برنامه‌های بازپروری را که نمی‌شود به آیین‌نامه سپرد.

**آقای ابراهیمیان -** حاج‌آقا!، یک حکم به مجازات داریم و یک حکم به اجرای مجازات که این دو تا باید به موجب قانون باشند. می‌ماند کیفیت و چگونگی اجرای مجازات‌ها که همه‌ی اینها در عنوان چگونگی اجرا می‌گنجد.

**آقای مدرسی‌یزدی -** نخیر.

**آقای ابراهیمیان -** بنابراین طبق نظر شما اصل اجرا را هم باید قانون بگوید.

**آقای مدرسی‌یزدی -** من به نظرم اینجا قانون می‌خواهد.

**آقای علیزاده -** خیلی خب حالا نفس ایراد را فهمیدیم؛ حضرات آقایانی که می‌فرمایند ایراد اصل (۸۵) قانون اساسی رفع نشده است، بفرمایند.

**آقای مدرسی‌یزدی -** بنده خودم قائل هستم که رفع نشده است.

**آقای علیزاده -** پس این ایراد، رأی نی‌آورد. بقیه‌ی موارد را هم که گفته به موجب آیین‌نامه‌ی اجرایی تعیین می‌شود. پس این ایراد هم رفع شده است. یک ایراد ما هم این بود که گفته بودیم

«هیئت وزیران» را بردارند که آن را هم برداشته‌اند.

ماده‌ی اصلاحی بعدی، ماده (۵۲۹) است. ما نسبت به این ماده ایراد نداشته‌ایم و خود مجلس آن را به این صورت اصلاح کرده است: «در پاراگراف اول ماده (۵۲۹) بعد از عبارت «از محل فروش آنها» کلمه «نسبت» اضافه شد.» خیلی خب این که اشکال ندارد. بعد در ادامه گفته‌اند: «بند (ب) ماده (۵۲۹) به شرح ذیل اصلاح شد:

ب- در جزای نقدی بالای پانزده میلیون ریال، همچنین در صورت عدم شرایط اجرای بند (الف) این ماده، هر سیصد هزار ریال به یک روز حبس تبدیل می‌شود.» قبلاً این بند را داشتیم، منتها الآن در مصوبه‌ی اصلاحی مبلغ را بالا برده‌اند؛ یعنی اگر محکوم، جزای نقدی را ندهد، به ازای هر سیصد هزار ریال، یک روز او را زندانی می‌کنند. در ادامه‌ی این اصلاحیه گفته‌اند: «عبارت «صد

۱. ماده (۵۲۹) مصوبه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹: «ماده ۵۲۹- هر کس به موجب حکم قطعی دادگاه به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و آن را نپردازد، اموال وی به وسیله مرجع اجرای حکم، شناسایی، توقیف و با رعایت مقررات راجع به مستثنیات دین از محل فروش آنها نسبت به اجرای حکم اقدام می‌شود. در صورت فقدان مال یا عدم شناسایی آن، مرجع اجرای حکم می‌تواند با توقیف بخشی از حقوق طبق قانون اجرای احکام مدنی و یا تمام یا بخشی از سایر درآمدهای محکوم‌علیه برای وصول جزای نقدی اقدام مقتضی به عمل آورد. در صورت تقاضای تسطیص از جانب محکوم‌علیه و احراز قدرت وی به پرداخت اقساط، دادگاه می‌تواند با اخذ تضمین مناسب، امر به تسطیص نماید.

هرگاه اجرای حکم به طرق مذکور ممکن نگردد با رعایت مقررات مربوط به مجازات‌های جایگزین حبس به ترتیب زیر عمل می‌شود:

الف- در جزای نقدی تا پانزده میلیون ریال، هر سی هزار ریال به یک ساعت انجام خدمات عمومی رایگان تبدیل می‌شود.

ب- در جزای نقدی بالای پانزده میلیون ریال، هر صد هزار ریال به یک روز حبس تبدیل می‌شود.

تبصره ۱- چنانچه محکوم‌علیه قبل از صدور حکم محکومیت قطعی به جزای نقدی، به دلیل اتهام یا اتهامات مطرح در پرونده در بازداشت بوده باشد، دادگاه پس از تعیین مجازات، ایام بازداشت قبلی را در ازاء هر صد هزار ریال یک روز از مجازات تعیین‌شده کسر می‌کند.

قضات اجرای احکام موظفند رعایت مراتب فوق را به هنگام اجرای حکم، مراقبت نمایند و در صورت عدم رعایت خود اقدام کنند.

تبصره ۲- صدور حکم تسطیص جزای نقدی یا تبدیل آن به مجازات دیگر مانع استیفاء مابه‌ازاء بخش اجراء نشده آن از اموالی که بعداً از محکوم‌علیه به دست می‌آید، نیست.

تبصره ۳- هرگاه محکوم‌علیه ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ احضاریه قاضی اجرای احکام کیفری برای پرداخت جزای نقدی حاضر شود، قاضی اجرای احکام می‌تواند او را از پرداخت بیست درصد (۲۰٪) جزای نقدی معاف کند. دفتر قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است در برگه احضاریه محکوم‌علیه معافیت موضوع این تبصره را قید کند.»

**آقای عزیززاده** - بعد در ادامه‌ی ماده گفته است: «در صورت فقدان مال یا عدم شناسایی آن، مرجع اجرای حکم می‌تواند با توقیف بخشی از حقوق طبق قانون اجرای احکام مدنی و یا تمام یا بخشی از سایر درآمدهای محکوم‌علیه برای وصول جزای نقدی اقدام مقتضی به عمل آورد.» در آنجا [= قانون اجرای احکام مدنی] این موارد گفته شده است.

**آقای شب‌زنده‌دار** - کجا گفته شده است؟

**آقای عزیززاده** - در قانون اجرای احکام مدنی بیان شده که مال مورد توقیف نباید مال دیگری باشد، مال چه خصوصیتی داشته باشد و مانند آن، که همه در آن قانون هست.

**آقای اسماعیلی** - بله، همه را در آنجا [= قانون اجرای احکام مدنی] گفته است.

**آقای عزیززاده** - بله.

**آقای شب‌زنده‌دار** - اگر این جهات روشن است که حرفی نیست. **آقای عزیززاده** - اصلاح بعدی مجلس نسبت به ماده (۵۳۶) است: «در ماده (۵۳۶) بعد از عبارت «قاضی اجرای احکام کیفری» عبارت «در صورت احتمال عقلایی فساد مال» و بعد از عبارت «پس از کسر هزینه‌های مربوط» علامت «،» اضافه شد.»<sup>۲</sup>

**آقای ابراهیمیان** - احتمال فساد مال، وصف است دیگر.

**آقای یزدی** - یعنی احتمال فساد مال، احتمال همین جوری و جزئی نباشد؛ از نظر عقلایی واقعاً اگر مال را نفروشد، آن مال فاسد شود.

**آقای عزیززاده** - اشکال بعدی ما [در بند (۱۰) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] نسبت به ماده (۵۴۱) بود که گفتیم: «۱۰- در ماده (۵۴۱)،<sup>۳</sup> ابهام‌زدایی کردن در

۲. ماده (۵۳۶) مصوبه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹: «ماده ۵۳۶- چنانچه حکم صادره متضمن بازگرداندن مال به شخص باشد و وی پس از شش ماه از تاریخ اخطاریه قاضی اجرای احکام کیفری، بدون عذر موجه برای دریافت مال منقول مراجعه نکند، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند دستور فروش مال را صادر کند. در این صورت مال به فروش می‌رسد و پس از کسر هزینه‌های مربوط، در صندوق دادگستری تودیع می‌گردد.»

ایراد بند (۹) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان: «در ماده (۵۳۶)، بازگرداندن عین به مالک در صورتی که مراجع مربوط وضع ید بر آن نموده باشند، واجب و فروش آن جایز نیست مگر در صورت فساد مال.»

۳. ماده (۵۴۱) مصوبه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹: «ماده ۵۴۱- هرگاه اجرای مجازات منوط به درخواست محکوم‌علیه باشد و در تقاضای اجرای آن، بدون داشتن عذر موجه، تأخیر کند، به دستور قاضی اجرای احکام کیفری به وی ابلاغ می‌شود تا ظرف سه ماه تصمیم خود را

هزار ریال» در پاراگراف اول تبصره (۱) به عبارت «سیصد هزار ریال» اصلاح شد.» این هم که درست است و اشکالی ندارد.

**آقای شب‌زنده‌دار** - اینجا به مستثنیات دین هم توجه شده که مرجع اجرای حکم آنها را نفروشد. در این ماده (۵۲۹) گفته شده «با رعایت مقررات راجع به مستثنیات دین»، این خوب است ولی در فروش اموال محکوم، جهات دیگری هم باید رعایت شود. مرحوم حضرت امام خمینی (ره) در باب تقاص، یک قیود دیگری هم دارند که مثلاً نباید از اموال مشترک باشد و الا اگر از اموال مشترک باشد، برای فروش آن مال، اذن شریک لازم است، یا نباید از اموالی باشد که موضوع حقوق دیگران است؛ مثل عین مرهونه و امثال ذلک و الا نمی‌شود تقاص کرد.<sup>۱</sup>

**آقای عزیززاده** - در این ماده گفته که مطابق مقررات مربوط به اجرای احکام مدنی عمل شود. مستثنیات دین در آن قانون مشخص است. آن جهات دیگر هم در قانون اجرای احکام هست.

**آقای شب‌زنده‌دار** - خب بله، اما اگر اینجا مستثنیات دین را اضافه کرده‌اند، خوب است به آن جهات دیگر هم عنایتی بشود.

**آقای عزیززاده** - در ماده گفته شده «با رعایت مقررات راجع به مستثنیات دین».

**آقای شب‌زنده‌دار** - آن موردی را که گفتم از مستثنیات دین نیست.

۱. «مسألة ۱۱- لا يجوز التقاص من المال المشترك بين المدیون وغيره إلا بإذن شریکه، لكن لو أخذ وقع التقاص وإن أم، فإذا اقتص من المال المشاع صار شریکاً لذلك الشریک إن كان المال بقدر حقه أو أنقص منه، وإلا صار شریکاً مع المدیون و شریکه، فهل يجوز له أخذ حقه وإقراره بغير إذن المدیون؟ الظاهر جواز مع رضا الشریک.

مسألة ۱۲- لو كان له حق ومنعه الحياء أو الخوف أو غيرهما من المطالبة فلا يجوز له التقاص، وكذا لو شك في أن الغريم جاحد أو ماطل لا يجوز التقاص.» موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۳۸.

ترجمه: «مسئله ۱۱- تقاص از مالی که بین مدیون و غیر او مشترک است، جایز نیست، مگر اینکه به اذن شریک او باشد، لیکن اگر بدون اذن گرفت، تقاص واقع شده است، اگر چه گناه نموده است. پس اگر از مال مشاع تقاص نمود شریک با آن شریک می‌شود در صورتی که آن مال به مقدار حشش یا کمتر از آن باشد وگرنه با مدیون و آن شریک، شریک می‌شود. پس آیا گرفتن حشش برای او و جدا نمودن آن بدون اذن مدیون جایز است؟ ظاهراً با رضایت شریک، جایز است.

مسئله ۱۲- اگر دارای حقی باشد و حیا یا خوف یا غیر آنها از مطالبه آن جلوگیری کند تقاص برایش جایز نیست. و همچنین اگر شک کند که بدهکار منکر یا ماطل است، (یا نه) تقاص جایز نمی‌باشد.» موسوی خمینی، سید روح‌الله، تحریرالوسیله، ترجمه علی اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ هـ، ج ۴، ص ۱۴۳.

مواردی که محذوری بر آزادی محکوم نباشد، خلاف موازین شرع است. همچنین تبصره این ماده نیز خلاف موازین شرع شناخته شد. آقای مؤمن - الآن این تبصره را حذف کرده‌اند.

آقای علیزاده - بله، تبصره را حذف کرده‌اند و گفته‌اند: «متن ماده (۵۴۱) به شرح ذیل اصلاح و تبصره آن حذف شد:

ماده ۵۴۱- هرگاه اجرای مجازات منوط به درخواست محکوم‌له باشد و در تقاضای اجرای آن، بدون داشتن عذر موجه، تأخیر کند، به دستور قاضی اجرای احکام کیفری به وی ابلاغ می‌شود تا ظرف سه ماه تصمیم خود را درباره اجرای حکم اعلام کند. در صورت سپری شدن این مدت و عدم وصول درخواست اجرای حکم بدون عذر موجه، قاضی اجرای احکام کیفری قرار تأمین صادره را لغو می‌کند. در این صورت، چنانچه محکوم‌علیه به علت دیگری در حبس نباشد، آزاد و پرونده به‌طور موقت بایگانی می‌شود.». بله، ایراد ما رفع شده است.

اشکال بعدی ما [در بند (۱۱) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] این بود: «۱۱- در ماده (۵۴۲) استثناء کلیه موارد مستوجب حد در مواردی که جرائم حدی هم قابل عفو باشد، خلاف موازین شرع است.» که الآن کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس این ماده را به این صورت اصلاح کرده است: «در سطر اول ماده (۵۴۲) پس از عبارت «در جرائم مستوجب حد» عبارت «که قابل عفو نیستند» اضافه شد.» پس این هم اصلاح شده است.

→

درباره اجرای حکم اعلام کند. در صورت سپری شدن این مدت و عدم وصول درخواست اجرای حکم بدون عذر موجه، قاضی اجرای احکام کیفری با تجدیدنظر در قرار تأمین، تخفیف لازم را اعمال می‌کند. در این صورت، چنانچه محکوم‌علیه در حبس نباشد و یا پس از تخفیف قرار از حبس آزاد شود، پرونده به‌طور موقت بایگانی می‌شود. تبصره- چنانچه مجازات محکوم‌علیه، قصاص نفس باشد اعمال مقررات این ماده، پس از گذشت دو سال، منوط به تقاضای دادستان و موافقت دادگاه صادرکننده حکم و اخذ تأمین متناسب می‌باشد.»

۱. ماده (۵۴۲) مصوبه کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹: «ماده ۵۴۲- هرگاه محکوم به سلب حیات، در غیر جرائم مستوجب حد و قصاص پس از لازم‌الاجراء شدن حکم و پیش از اجرای آن درخواست عفو کند، به دستور دادگاه صادرکننده حکم، اجرای آن فقط برای یک بار تا اعلام نتیجه از سوی کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومین به تأخیر می‌افتد. کمیسیون مزبور مکلف است حداکثر ظرف دو ماه به این تقاضا رسیدگی و نتیجه را به دادگاه اعلام کند. تبصره- قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است، حداقل یک هفته پیش از اجرای حکم سلب حیات موضوع این ماده، مراتب را به محکوم‌علیه اعلام کند.»

آقای مدرس یزدی - بله، ایراد ما را رفع کرده‌اند.

آقای علیزاده - اصلاح بعدی مجلس نسبت به ماده (۵۴۳) است که در این مصوبه اصلاحی گفته‌اند: «در ماده (۵۴۳) عبارت «با صدای رسا قرائت می‌کند» اصلاح شد.»<sup>۳</sup>

در ماده (۵۴۹) اصلاحی، برای رفع ایراد ما<sup>۴</sup> گفته‌اند: «در ماده (۵۴۹) عبارت «پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیئت وزیران می‌رسد» به عبارت «به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد» اصلاح شد.»

ما [در بند (۱۳) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] نسبت به ماده (۵۵۳) گفتیم: «۱۳- در ماده (۵۵۳)،<sup>۶</sup>

۲. ماده (۵۴۳) مصوبه کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹: «ماده ۵۴۳- پیش از اجرای حکم سلب حیات، مراسم مذهبی توسط اشخاص واجد صلاحیت اجراء می‌شود. هنگام اجرای حکم باید دادستان یا نماینده او، قاضی اجرای احکام کیفری، فرمانده نیروی انتظامی محل یا نماینده وی، پزشک قانونی یا پزشک معتمد و منشی دادگاه حضور داشته باشند. هرگاه اجرای حکم در محوطه زندان صورت گیرد، رئیس زندان یا نماینده وی نیز حضور می‌یابد. وکیل محکوم‌علیه نیز می‌تواند برای اجرای حکم حاضر شود. پس از حاضر کردن محکوم‌علیه در محل اجرای حکم، منشی دادگاه، حکم را با صدای رسا قرائت می‌کند. سپس به دستور قاضی اجرای احکام کیفری، حکم اجراء شده، صورت مجلس تنظیم می‌شود و به امضاء حاضران می‌رسد.»

۳. بند (۱۷) تذکرات مندرج در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان: «۱۷- در ماده (۵۴۳)، واژه «رسا» به «رسا» اصلاح شود.»

۴. ایراد بند (۱۲) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان: «۱۲- در ماده (۵۴۹)، تصویب آیین‌نامه قضایی توسط هیئت وزیران، مغایر اصول (۱۵۶) و (۱۵۷) قانون اساسی شناخته شد.»

۵. ماده (۵۴۹) مصوبه کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹: «ماده ۵۴۹- آیین‌نامه اجرایی نحوه اجرای مجازات‌های سلب حیات، قطع عضو، قصاص عضو و جرح، شلاق، تبعید، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور تهیه می‌شود و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.»

۶. ماده (۵۵۳) مصوبه کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹: «ماده ۵۵۳- در جرائم مشمول نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند پس از وصول گزارش شورای طبقه‌بندی زندان و نظریه مددکاران اجتماعی معاونت اجرای احکام کیفری، مبنی بر آنکه اجرای یک فعالیت شغلی یا حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی و یا درمان پزشکی، از سوی محکوم‌علیه در خارج از محیط زندان، در فرآیند اصلاح وی و یا جبران ضرر و زیان بزه‌دیده مؤثر است، پس از درخواست محکوم‌علیه، به دادگاه صادرکننده حکم، پیشنهاد اجرای نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی را طبق مقررات فصل دوم از

←

خروج از اعسار شود و نیز محکوم<sup>۱</sup> به از مستثنیات دین باشد، اشکال دارد.» که الآن در این مصوبه‌ی اصلاحی برای رفع ایراد ما گفته‌اند: «عبارت ذیل به انتهای تبصره ماده (۶۴۹) الحاق شد: «مگر آنکه محکوم<sup>۲</sup> به از مستثنیات دین بوده و یا به میزانی نباشد که موجب خروج محکوم<sup>۳</sup> له از اعسار گردد.» این ایراد، هم رفع شده است.

آقای ره‌پیک - عین همان ایراد شورای نگهبان را نوشته‌اند.

آقای علیزاده - اشکال بعدی ما [در بند (۱۶) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] نسبت به ماده (۶۵۰) بود که گفتیم: «۱۶- در خصوص تبصره (۳) ماده (۶۵۰)،<sup>۴</sup> تصویب آیین‌نامه قضایی توسط هیئت وزیران، مغایر اصول (۱۵۶) و (۱۵۷) قانون اساسی شناخته شد.» که مجلس در این مصوبه‌ی اصلاحی، برای رفع ایراد ما گفته است: «در ماده (۶۵۰) عبارت «پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیئت وزیران می‌رسد»

→

دادگاه می‌تواند او را از پرداخت هزینه دادرسی همان موضوعی که مورد ادعا است، به طور موقت معاف نماید. رسیدگی به امر کیفری را نمی‌توان به علت عدم تأدیه هزینه دادرسی از سوی مدعی خصوصی به تأخیر انداخت.

تبصره - پس از صدور حکم و هنگام اجرای آن، قاضی اجرای احکام کیفری مکلف است هزینه دادرسی را از محل محکوم<sup>۵</sup> به استیفاء کند.»  
 ۳. ماده (۶۵۰) مصوبه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹: «ماده ۶۵۰- شاکی و متهم بابت هزینه انتشار آگهی، ایاب و ذهاب گواهان، حق‌الزحمه کارشناسان، مترجمان و پزشکان و سایر اشخاصی که به تشخیص مقام قضایی احضار می‌شوند، وجهی نمی‌پردازند و هزینه‌های مذکور از اعتبارات مربوط به قوه قضائیه پرداخت می‌شود، اما هرگاه اقدامات مذکور بنا به درخواست شاکی صورت گیرد، شاکی باید هزینه مقرر را مطابق قوانین و مقررات و تعرفه‌های مربوط، در مهلت تعیین‌شده، پرداخت کند. در صورتی که شاکی ملزم به پرداخت هزینه مذکور باشد و از پرداخت آن امتناع کند، هزینه مذکور از اعتبارات مربوط به قوه قضائیه پرداخت می‌شود و مراتب به اطلاع دادستان می‌رسد تا به دستور وی و از طریق اجرای احکام مدنی، با توقیف و فروش اموال شاکی، با رعایت مستثنیات دین، معادل هزینه پرداخت‌شده اخذ و به حساب مربوط در خزانه‌داری کل واریز شود. در هر صورت از متهم هیچ هزینه‌ای اخذ نمی‌شود.  
 تبصره ۱- در صورتی که به تشخیص مقام قضایی، شاکی قادر به پرداخت هزینه‌های فوق نباشد، هزینه از اعتبارات قوه قضائیه پرداخت می‌شود.  
 تبصره ۲- در موارد فوری به دستور مقام قضایی، اقدامات موضوع این ماده، پیش از پرداخت هزینه مربوط انجام می‌شود.  
 تبصره ۳- میزان هزینه ایاب و ذهاب گواهان مطابق تعرفه‌ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.»

نظر به اینکه لزومی برای شرط «درخواست محکوم<sup>۶</sup> علیه» وجود ندارد، این ماده باید اصلاح گردد.» که الآن مجلس در این اصلاح اخیر گفته است: «در ماده (۵۵۳) عبارت «پس از درخواست محکوم<sup>۷</sup> علیه» حذف شد.»

آقای اسماعیلی - عبارت مورد ایراد ما را حذف کرده‌اند.

آقای علیزاده - این ماده، اصلاح شده است.

آقای جنتی - بله، آن عبارت مورد ایراد حذف شده است.

آقای علیزاده - اشکال بعدی ما [در بند (۱۴) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] این بود: «۱۴- در ماده (۵۵۷) و تبصره آن،<sup>۸</sup> تصویب آیین‌نامه قضایی توسط هیئت وزیران، مغایر اصول (۱۵۶) و (۱۵۷) قانون اساسی شناخته شد.» که الآن برای رفع این ایراد، گفته‌اند: «در ماده (۵۵۷) و تبصره آن، عبارات «پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیئت وزیران می‌رسد» به عبارت «به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد» اصلاح شد.»

در مورد ماده (۶۴۹)، ما [در بند (۱۵) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] گفتیم: «۱۵- اطلاق تبصره ماده (۶۴۹)،<sup>۹</sup> در مواردی که محکوم<sup>۱۰</sup> به به میزانی نباشد که موجب

→

بخش هشتم این قانون راجع به دادرسی الکترونیکی دهد و مطابق تصمیم این دادگاه اقدام کند.»

۱. ماده (۵۵۷) مصوبه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹: «ماده ۵۵۷- نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه‌آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی مطابق مقررات فصل دوم از بخش هشتم این قانون راجع به دادرسی الکترونیکی و نیز نحوه اجرای مجازات‌های جایگزین حبس به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری وزیر کشور و رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می‌شود و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.

تبصره - آیین‌نامه این ماده در مورد جرائم در صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح، توسط رئیس ستاد کل نیروهای مسلح و رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و با همکاری مراجع مذکور در صدر این ماده تهیه می‌شود و پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.»

۲. ماده (۶۴۹) مصوبه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹: «ماده ۶۴۹- شاکی باید هزینه شکایت کیفری را برابر قانون در هنگام طرح شکایت تأدیه کند. مدعی خصوصی هم که به تبع امر کیفری مطالبه ضرر و زیان می‌کند، باید هزینه دادرسی را مطابق مقررات مربوط به امور مدنی بپردازد. چنانچه شاکی توانایی پرداخت هزینه شکایت را نداشته باشد، به تشخیص دادستان یا دادگاهی که به موضوع رسیدگی می‌کند از پرداخت هزینه شکایت معاف می‌شود و هرگاه مدعی خصوصی توانایی پرداخت هزینه دادرسی را نداشته باشد،

←

تصویب آیین‌نامه قضایی توسط هیئت وزیران، مغایر اصول (۱۵۶) و (۱۵۷) قانون اساسی شناخته شد. که الآن آن را به این صورت اصلاح کرده‌اند: «در تبصره ماده (۶۵۶) عبارت «پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیئت وزیران می‌رسد» به عبارت «به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد» اصلاح شد.»

اشکال بعدی ما [در بند (۱۹) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] این بود: «۱۹- علاوه بر ایرادات و ابهامات متعددی که در بخش‌های ششم و هشتم این مصوبه با عناوین «آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح» و «آیین دادرسی جرائم رایانه‌ای و تشکیلات، زیرساخت‌ها و دادرسی الکترونیکی» وجود دارد، از آنجا که این بخش‌ها جزء لایحه نبوده و طرح موضوع اصل (۷۴) قانون اساسی نیز نمی‌باشند و پیشنهاد و اصلاحات مذکور در اصل (۷۵) نیز در آنها صدق نمی‌کند و یا اصلاح عرفی مواد مذکور در لایحه محسوب نمی‌شوند، مغایر اصول فوق‌الذکر شناخته شدند. همچنین مواد دیگر که به دو موضوع مربوط به این بخش‌ها ارتباط دارند باید با توجه به این ایراد اصلاح گردند.»

**آقای مؤمن** - این دو بخش [«آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح» و «آیین دادرسی جرائم رایانه‌ای و تشکیلات، زیرساخت‌ها و دادرسی الکترونیکی»] را حذف کرده‌اند و اصلاً در این مصوبه نیاورده‌اند.

**آقای علیزاده** - بله، آنها را دیگر نیاورده‌اند.

**آقای ره‌پیک** - بعداً به صورت طرح مصوب می‌آورند.

**آقای علیزاده** - بعداً طرح آن را می‌نویسند. کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس در این اصلاحیه گفته است: «به منظور رفع ایراد موضوع بند (۱۹) نظریه مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای محترم نگهبان نسبت به تهیه و تقدیم طرحی با عنوان «آیین دادرسی جرائم نیروهای مسلح و دادرسی الکترونیکی» اقدام شده است.»  
اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.<sup>۴</sup>

→

پس از تأیید رئیس قوه قضائیه به تصویب هیئت وزیران می‌رسد.»

۴. نظر شماره ۹۲/۳۰/۵۱۴۴۸ مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۲ شورای نگهبان: «عطف به نامه شماره ۹۹/۲۳۶۲۵ مورخ ۱۳۹۲/۴/۲۲ و پیرو نامه‌های ۹۲/۳۰/۵۱۳۷۱ مورخ ۱۳۹۲/۴/۳۱ و شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳، لایحه آیین دادرسی کیفری که با اصلاحاتی در جلسه مورخ هجدهم بهمن ماه یکهزار و سیصد و نود و یک به تصویب کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی بر اساس اصل هشتاد و پنجم (۸۵) قانون اساسی رسیده است، در جلسات متعدد شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت و با توجه به اصلاحات به عمل آمده، نظر شورا به شرح زیر اعلام می‌گردد:

←

به عبارت «به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد» اصلاح شد.». این ماده هم اصلاح شده است.

**آقای اسماعیلی** - اشکال بعدی هم که [در نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] در قالب تذکر بوده است.

**آقای علیزاده** - «تذکر ۱۸- در ماده (۶۵۴)<sup>۱</sup> واژه «باشد» به «باشند» اصلاح شود.» که آن را اصلاح کرده‌اند.

**آقای ره‌پیک** - کلاً عبارت ذیل این ماده را حذف کرده‌اند.

**آقای علیزاده** - بله، گفته‌اند: «عبارات ذیل از انتهای ماده (۶۵۴) حذف شد:

«و چنانچه محکوم‌علیه متعدد باشد، هزینه میان آنان تقسیم می‌شود و دادگاه سهم هر یک را به نسبت دخالت آنان در وقوع جرم تعیین می‌کند.»

**آقای ره‌پیک** - این عبارت کلاً حذف شده است.

**آقای علیزاده** - اشکال بعدی ما [در بند (۱۷) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] این بود: «۱۷- اطلاق پرداخت هزینه دادرسی در ماده (۶۵۵)، در همه مواردی که پرداخت هزینه آن لازم است به مقدار دخالت در وقوع جرم آنان، اشکال دارد.»

**آقای ره‌پیک** - این ماده را اصلاح نکرده‌اند.

**آقای اسماعیلی** - هیچ تغییری نداده‌اند.

**آقای علیزاده** - خب این اشکال را رفع نکرده‌اند. فعلاً می‌نویسیم که اشکال باقی است.<sup>۲</sup>

اشکال بعدی ما [در بند (۱۸) نظر شماره ۹۱/۳۰/۴۸۳۲۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۲۳ شورای نگهبان] این بود: «۱۸- در تبصره ماده (۶۵۶)<sup>۳</sup>,

۱. ماده (۶۵۴) مصوبه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹: «ماده ۶۵۴- در صورت محکومیت متهم، پرداخت هزینه‌های دادرسی به عهده او است و چنانچه محکوم‌علیه متعدد باشد، هزینه میان آنان تقسیم می‌شود و دادگاه سهم هر یک را به نسبت دخالت آنان در وقوع جرم تعیین می‌کند.»

۲. بند (۴) نظر شماره ۹۲/۳۰/۵۱۴۴۸ مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۲ شورای نگهبان: «۴- نظر به اینکه در ماده (۶۵۵)، هیچ‌گونه اصلاحی به عمل نیامده است، لذا اشکال سابق این شورا کماکان به قوت خود باقی است.»

۳. ماده (۶۵۶) مصوبه‌ی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس مورخ ۱۳۹۰/۱۱/۱۹: «ماده ۶۵۶- تمام مراجع قضایی موضوع این قانون مکلفند با توجه به نوع دعاوی به تخصیص شعبه یا شعبی از مراجع قضایی برای رسیدگی تخصصی اقدام کنند.

تبصره- شیوه تشکیل شعب تخصصی مراجع قضایی اعم از حقوقی و کیفری موضوع این ماده به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری تهیه می‌شود و

←



- ۱- در تبصره (۲) الحاقی به ماده (۱۳)، همان ایراد بند (۴) این شورا که طی نامه شماره ۹۰/۳۰/۴۶۱۴۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۳ اعلام شده، در مورد مستثنی کماکان به قوت خود باقی است.
- ۲- در بند (الف) ماده (۶۸) اصلاحی، الزام شاکی به ارائه سابقه کیفری خود، خلاف موازین شرع شناخته شد.
- ۳- در ماده (۴۷۷) اصلاحی و تبصره‌های آن، در همه موارد باید عبارت «خلاف شرع» به «خلاف بین شرع» اصلاح گردد و الّا اشکال دارد.
- ۴- نظر به اینکه در ماده (۶۵۵)، هیچ‌گونه اصلاحی به عمل نیامده است، لذا اشکال سابق این شورا کماکان به قوت خود باقی است.

#### تذکرات:

- ۱- در تبصره (۳) ماده (۱۰۰) الحاقی، حرف «و» از انتهای تبصره حذف گردد.
- ۲- در ماده (۱۹۳) اصلاحی، متهم ملزم به اعلام مذهب خویش نشده، در حالی که در بند (الف) ماده (۶۸)، شاکی ملزم به این امر گردیده است، ظاهراً نیاز به اصلاح دارد.
- ۳- در ماده (۳۸۰) اصلاحی، بعد از عبارت «دادنامه به طرفین»، به جای «»، حرف «یا» ذکر شود.
- ۴- در ماده (۴۷۷) اصلاحی، عبارت «تخصیص می‌یابد» به «تخصیص می‌یابند» اصلاح گردد.
- ۵- در ماده (۵۲۳) اصلاحی، واژه «می‌توان» حذف و عبارت اصلاح گردد.